

نبرد سرنوشت‌ساز مصدق با شاه و آیت‌الله کاشانی

ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱

پس از این‌که برنامه سفر شاه به یک کشور اروپایی برای گذراندن تعطیلات، به‌ناگهان فاش شد، این ماجرا بر شدت بحران کشور افزود. دولت برنامه این سفر را در خفا طوری تنظیم کرده بود که سیاستمداران مخالف دولت نتوانند فرصت بهره‌برداری از آن را بیابند. با وجود این، چند ساعت پیش از عزیمت شاه از ایران، خبر سفرش فاش گردید و در ظرف چند دقیقه، مخالفان نخست‌وزیر این موضوع را به‌صورت یک دردرسر سیاسی برای دولت درآوردند.

آیت‌الله کاشانی در مقام خود به عنوان رئیس مجلس، در صدد برآمد که مانع مسافرت شاه شود. وی شخصاً [با نوشتن نامه‌ای] از شاه درخواست کرد که از این سفر منصرف شود و جلسه‌ای سری در مجلس تشکیل داد تا موضوع را به نمایندگان اطلاع داده و به آنها هشدار دهد که حتی خروج موقتی شاه از کشور، سبب خواهد شد که نخست‌وزیر عملاً به‌صورت یک دیکتاتور درآید. [۱]

در هنگامی که جلسه سری مجلس در جریان بود، چند هزار نفر از هواداران شاه و کاشانی در جلوی کاخ سلطنتی اجتماع کردند. سپس، به‌خانه نخست‌وزیر سنگ پرتاب نمودند. سخنرانان، این

اجتماع را دلیل علاقه مردم به شاه توصیف کردند. در این تظاهرات که به زودی گسترش یافت، تعدادی از امرای بازنشسته ارتش و شهربانی نظیر سرلشکر علی گرزن و سپهبد شاه‌بختی شرکت داشتند که در شمار قربانیان تصفیه‌های اخیر مصدق در کادر بالای نیروهای مسلح بودند. چند ساعتی نگذشت که تظاهرکنندگان به سمت خانه مصدق حرکت کردند. جمعیت طرفدار کاشانی، به‌گونه فزاینده‌ای به خشونت گرائیدند. گروهی از اوباش و کشتی‌گیران باستانی، تلاش کردند تا در خانه دکتر مصدق را بشکنند و به زور وارد آنجا شوند. محافظین خانه مصدق به سوی تظاهرکنندگان تیراندازی کردند و یکی از آنها زخمی شد.

در ساعات نخستین بعدازظهر بود که شاه مقابل کاخ ظاهر شد و به جمعیت طرفدار خود گفت که از رفتن به خارج منصرف شده است. مخالفین مصدق، با شنیدن خبر انصراف شاه، به‌بهره‌برداری از وضعیتی پرداختند که به نظر می‌رسید شکستی برای مصدق به شمار می‌آمد. مصدق بی‌درنگ دست به اقدامات متقابل زد، از آن نوع اقدامات ناگهانی که شیوه سیاسی او بود، تا فعالیت‌های مخالفان خود را بی‌اثر سازد.

نخست‌وزیر در حالی که پیژامه به تن داشت و عصائی به زیر بغل، از پشت خانه‌اش خارج شد و به دفتر رئیس ستاد ارتش [سرلشکر بهارمست] رفت. [۲] مصدق در آنجا به رئیس ستاد ارتش گفت که به‌هیچ‌وجه نباید از پادگان تهران [پادگان باغشاه سابق] خواست که تظاهرکنندگان برابر کاخ شاه را متفرق کند چون امکان دارد که افراد پادگان به‌نخست‌وزیر پشت کرده و دستورات شاه را به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح اطاعت کنند. مصدق، سپس با اتوموبیل به مجلس رفت و جلسه سری مجلس را تشکیل داد [و طی سخنانی گفت که] «عوامل دشمن مشترک ما» از این موضوع بهره‌برداری کرده‌اند تا میان مردم و ارتش اختلاف بیاندازند.

مصدق از ماجرای نهم اسفند استفاده کرد و مقامات بالای نظامی را در ارتش و شهربانی برکنار کرد، در حالی که تا پیش از نهم اسفند، مصدق به دلیل مخالفت شاه، جرأت این کار را نداشت. سرتیپ تقی ریاحی به‌عنوان رئیس جدید ستاد ارتش تعیین گردید و دو افسر عالی‌رتبه که معروف به داشتن تمایلات جبهه ملی بودند، به ریاست شهربانی [سرتیپ افشار طوس] و فرماندار نظامی تهران [سرمنگ اشرفی] تعیین گردیدند.

تعیین رئیس جدید ستاد ارتش توسط مصدق، آن هم بدون مشورت یا حتی اطلاع قبلی شاه، بحران جدیدی را از لحاظ قانون اساسی [تفسیر اختیارات شاه به عنوان فرمانده کل قوا در قانون اساسی] پدید آورد که موجب تیرگی بیشتر روابط شاه و مصدق شد. همچنین، دکتر مصدق کوشید تا مسئولیت بازنشسته کردن برخی از افسران ارشد ارتش را به دوش کمیته‌ای از افسران معتمد بگذارد تا با رضایت شاه این کار را انجام دهند. فزون بر این، مصدق دست مخالفان تندروی شاه را باز گذارد، یا دست کم در برابر اقدامات خشونت‌آمیزشان عکس‌العملی نشان نداد، تا به شاه نشان دهد که فقط حکومت او می‌تواند شاه را زیر کنف حمایت خود بگیرد. به نظر می‌رسید که مصدق به‌جای کوتاه آمدن در برابر شاه، می‌خواست به شاه هشدار دهد که به صلاح او است تا با حکومت همکاری کند.

اگرچه شاه نقشه نخست‌وزیر را بی‌اثر کرد و از ایران خارج نشد، لکن بعداً مصدق به تصفیه شدیدی در ارتش دست زد و حملات خود را متوجه کاشانی و سایر روحانیون مخالف خود ساخت، به طوری که به نظر می‌رسید همه آن‌ها را غافلگیر کرده است. [۳]

در مدت سه روز اغتشاش و تظاهراتی که در پی نهم اسفند ۱۳۳۱ آمد، به‌نظر می‌رسید که مقامات بالای نظامی کشور دچار این تردید شده بودند که به شاه وفادار بمانند یا به مصدق. اما یک نتیجه مهم ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱، این بود که مقامات نظامی و از جمله

نیروهای انتظامی، با وجود این که گلایه‌های بسیار از دولت داشتند، لکن از دستورات نخست‌وزیر به عنوان منبع قانونی و مسئول حفظ نظم و امنیت در کشور پیروی کردند. این‌گونه به نظر می‌رسید که ارتش به اطاعت از مصدق ادامه خواهد داد، مگر آن‌که مقامات بالای نظامی دستوراتی خلاف آنرا از شاه دریافت کنند. ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱ سبب شد که مخالفان مصدق نیز درس گرانبهائی را بیاموزند: مخالفان پی‌بردند که در قدرت‌نمائی نهائی خود با نخست‌وزیر در آینده، باید متکی بر ارتش باشند. از این‌رو، تلاش‌های خود را دوچندان کردند تا حمایت عناصر ناراضی نظامی را به سوی خود جلب نمایند. در میان این عناصر، سرلشکر زاهدی نیز وجود داشت که پس از تحصن کوتاه مدت در مجلس شورای ملی، اینک به خارج از تهران فرار کرده و منتظر فرصت بود تا ضربه خود را بر مصدق وارد سازد.

موضوع تفسیر اختیارات نظامی شاه در قانون اساسی

هنگامی که مجلس شورای ملی در آوریل ۱۹۵۳ [اردیبهشت ۱۳۳۲] تشکیل شد، با مشکل جدیدی روبه‌رو گردید که ناشی از آخرین برخورد سرنوشت‌ساز شاه و نخست‌وزیر بود. این مشکل اساساً یک موضوع قانون اساسی و مربوط به حدود اختیارات شاه، به عنوان فرمانده کل قوا، بر نیروهای مسلح بود. مصدق که بر نقش حیاتی ارتش در مبارزه برای حفظ قدرت خود [در ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱] آگاه شده بود، با شتاب دست به‌کار شد تا اطمینان خاطر یابد که شاه سلطه او بر دستگاه نظامی کشور را محدود

نسازد. چون قانون اساسی تا حدودی در این زمینه ابهام داشت (۱)، لذا مصدق در صدد برآمد تا با موافقت مجلس از اختیارات شاه بر نیروهای مسلح بکاهد. در پاسخ به درخواست نخست‌وزیر، یک کمیته هشت نفره از نمایندگان مجلس مأموریت یافت تا درباره اختلافات شاه و مصدق تحقیق کرده و راه‌ها و وسایل برطرف کردن آن‌ها را به هر دو آنان گزارش کند. کمیته، پس از این که چندبار با شاه دیدار کرد، گزارشی را تهیه کرد که ابهام مواد قانونی مربوط به اختیارات شاه در قوای مسلح [اصول ۴۷ و ۵۰ و ۵۱ متمم قانون اساسی] را به‌نحوی روشن می‌ساخت و در واقع بقایای اختیارات شاه بر ارتش را حذف می‌کرد. نخست‌وزیر، این گزارش را به‌عنوان اعتماد مجلس به کابینه تفسیر کرد و در یک سخنرانی رادیویی که برای مردم ایراد داشت، تا آنجا پیش رفت که دربار سلطنتی را متهم کرد که در تلاش‌های وی برای آزادی ملی و سیاسی کشور از «نفوذ خارجی» کارشکنی می‌کند. [۴]

موضوع یادشده، با این که صرفاً تفسیری بود بر حدود اختیارات شاه یا نخست‌وزیر در نیروهای مسلح، اما برای مخالفان مصدق یک مسئله حیات و مرگ بود. مخالفان مصدق، اساساً مبارزه خود را بر این اصل بسیار مهم قرار دادند که دیگر به مصدق فرصتی ندهند تا

۱- اصول ۴۷ و ۵۰ و ۵۱ متمم قانون اساسی سابق در مورد اختیارات شاه نسبت به نیروهای مسلح به شرح زیر است:

اصل چهل و هفتم

اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری، با مراعات قانون، مختص شخص پادشاه است.

اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.

اصل پنجاه و یکم

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است.

باز هم اختیارات شاه را محدود سازد. گروه‌های مخالف مصدق در مجلس، با استفاده از شگردهای پارلمانی مانند «از اکثریت انداختن مجلس» و «اطاله کلام»، کوشیدند تا مانع تصویب آن در مجلس شوند. طرفداران مصدق نیز بیکار ننشسته و از همه امکانات خود نظیر انجام تظاهرات خیابانی و تهدید به انحلال مجلس و اقدامات مشابهی استفاده کردند که در گذشته نزدیک از آن‌ها به سود خود بسیار بهره گرفته بودند.

مسئله نفت در روابط ایران با آمریکا و شوروی

در شرایط یاد شده، مسئله نفت عملاً به دست فراموشی سپرده شده بود. در ۲۰ مارس ۱۹۵۳ [اول فروردین ۱۳۳۲]، نخست‌وزیر آخرین پیشنهادات غرب را در مورد «پرداخت غرامت ملی کردن نفت» رد کرد. (۲) به این ترتیب بود که تلاش‌های بردبارانه دکتر مصدق و «لوی هندرسن» سفیر آمریکا برای جلوگیری از قطع مذاکرات، به شکست انجامید. تیرگی بیشتر روابط ایران و آمریکا هنگامی صورت گرفت که «جان فاستر دالس» (۳) وزیر خارجه جدید آمریکا، در هنگام سفر خود به چند کشور آسیایی، از مسافرت به تهران خودداری کرد، و به طوری که گزارش شده بود، هشدارهای ایالات متحده درباره

۲- در آخرین پیشنهادی که دولت انگلستان توسط «هندرسن» سفیر آمریکا در تاریخ اول اسفند ۱۳۳۱ به دولت ایران تسلیم کرد، تغییراتی در الفاظ عبارات صورت گرفت اما معنای آن نظیر پیشنهادات گذشته بود. انگلستان پیشنهاد کرده بود که به جای جمله «وضع حقوقی طرفین بلافاصله پس از ملی شدن نفت»، جمله «غرامت منصفانه برای از دست رفتن کسب و کار شرکت نفت، گنجانده شود. مصدق به استناد این که در سیستم ملی کردن، غرامت شامل تأسیسات شده و کسب و کار را در بر نمی‌گیرد، این پیشنهاد را رد کرد - م.

3- John Foster Dulles

خطر مداوم حزب توده نسبت به امنیت جانی کارکنان امریکائی در ایران از هیچ‌گونه پاسخ رسمی دولت ایران برخوردار نشد. (۴) در اواسط ماه آوریل [اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲] بود که حکومت مصدق برای جلب حمایت از آمریکا، در مبارزه خود با انگلستان [بر سر مسئله نفت و تحریم صادرات آن]، دچار ناامیدی گردید. دست کم، برخی از یاران مصدق، به این فکر افتادند که از نقش فعال و بالقوه، شوروی برای ایستادگی بیشتر در برابر محاصره اقتصادی ایران (ناشی از تحریم صادرات نفت ایران) استفاده کنند. آنان می‌اندیشیدند که اتحاد شوروی می‌تواند در دو زمینه مهم به حکومت جبهه ملی کمک نماید: ۱- خرید نفت ملی شده ایران به صورت نقدی یا معاملات بازرگانی پایاپای، ۲- دولت شوروی به‌کادر رهبری حزب توده دستور دهد که از اقدامات مداوم خود به صورت اتخاذ خط مشی‌های تندروییانه در مسائل داخلی و خارجی و خصوصاً علیه ایالات متحده، دست بردارد و موجبات تضعیف حکومت مصدق را فراهم نسازد.

نگرانی‌هایی نظیر «عملی نبودن خرید نفت ایران توسط شوروی» (۵)،

۴- لازم به توضیح است که سیاست خارجی آمریکا در ایران در این زمان استوار بر ملاحظات سیاسی زیر بود:

۱- امریکائی‌ها نگران بودند که با سقوط احتمالی مصدق، حزب توده قدرت را در ایران به دست گیرد.

۲- حزب توده برای قطع روابط ایران و آمریکا تلاش زیادی می‌کرد.

۳- امریکائی‌ها هنوز امیدوار به حل مسئله نفت بودند.

۴- آمریکا در نظر داشت سفیر خود را در ایران تغییر دهد.

در این زمینه نگاه کنید به متن انگلیسی خاطرات سیاسی «آنتونی ایدن» وزیر خارجه سابق انگلستان، صفحات ۲۱۱-۲۱۳ و روزنامه کیهان شماره ۲۹۵۶ مورخ ۱۳۳۲ - م.

۵- در آن زمان دولت شوروی نیاز چندانی به نفت وارداتی نداشت و چنانچه نفت ایران را هم می‌خرید، ناگزیر می‌شد که آنرا به غرب بفروشد - م.

یا «تردیدهای ناشی از مبارزه قدرت در شوروی پس از مرگ استالین» (۶)، مورد قبول ایرانیانی نبود که معتقد بودند چنانچه دولت شوروی واقعاً بخواهد نفت ایران را خریداری کند، قادر است که این هدف را در سیاست خارجی نامحدود خود بگنجانند. حکومت مصدق، در زمینه روابط حزب توده با دولت شوروی، عقیده داشت که این رابطه بی‌اهمیت‌تر از نظر اساسی شوروی نسبت به ایران است، چنانچه حکومت مصدق می‌توانست این نظر اساسی را به یک همکاری در اصول مورد نظر خود، تبدیل نماید، طبعاً حزب توده با الهام از مسکو، از ایجاد دردسر برای حکومت جبهه ملی به صورت فشار مداوم در نظرات افراطی خود، دست برمی‌داشت.

تلاش‌های مصدق برای نزدیک شدن به کادر جدید رهبری شوروی، به ثمر نرسید زیرا آمریکا با اعمال فشار زیاد، این تلاش‌ها را بی‌اثر می‌کرد. موضوعی که در اواخر آوریل ۱۹۵۳ [اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲] پیش آمد و نگارنده در آن دست داشت، حکایت از شدت فشار سیاسی آمریکا می‌کرد. نگارنده در تفسیری در روزنامه باختر امروز، موضوع «دو راهی سیاست خارجی» ایران را مورد بحث قرار داد که ناشی از نزدیکی بیشتر سیاست خارجی آیزنهاور [رئیس جمهور وقت آمریکا] به سیاست خارجی انگلیس، خصوصاً پس از رد پیشنهادات مشترک آمریکا و انگلیس در زمینه حل مشکل نفت، بود. در این تفسیر نوشتیم که بر اساس سنت سیاسی قدیمی ایران، این کشور برای حفظ منافع خود در برابر همسایگان زورمندش،

۶- استالین در ۵ مارس ۱۹۵۳ درگذشت و رهبری دستجمعی با شرکت خروشچف و بولگانین و مالنکف و بریا به وجود آمد. جنگ قدرتی که در شوروی درگیر شد، سرانجام به تیرباران کردن «بریا» و حذف مالنکف و قدرت بلامنازع خروشچف انجامید. طبیعی بود که در این شرایط، حزب کمونیست شوروی از دادن هرگونه «رهنمود آشکار» به «احزاب برادر» خودداری کند و از آنها بخواهد که بر اساس اصول «مارکسیسم لنینیسم» و تحلیل عینی شرایط زمانی رفتار نمایند - م.

دست به دامان کشورهای ثالث دور دست خواهد زد. لذا از آمریکا توقع می‌رفت که این نقش را بازی کند و در دوران پس از جنگ دوم جهانی، به‌عنوان یک دولت ثالث، خود را در ایران متعهد سازد. در این تفسیر، خاطرنشان کردم که چون نظرات سیاسی انگلیس و آمریکا در مسأله ایران به هم نزدیک شده است، لذا آمریکا نمی‌تواند این نقش را ادامه دهد، در نتیجه، سیاست مصدق دایر بر ایجاد موازنه در روابط با انگلیس و شوروی و آمریکا، بر اثر نزدیکی سیاست آمریکا و انگلیس بر هم خورده بود. از این‌رو، درچنین شرایطی امکان داشت که ایران به یکی از اصول سیاست سنتی خود روی آورد، یعنی برای کاستن از فشار مشترک انگلیس و آمریکا بر ایران (چنانچه نتواند این فشارها را بی‌اثر سازد)، به جلب حمایت همسایه نیرومند شمالی خود [شوروی] بپردازد.

چون دکتر فاطمی [صاحب امتیاز روزنامه باختر امروز] وزیر خارجه وقت ایران بود، لذا هم مطبوعات خارجی و هم نمایندگی‌های سیاسی مقیم تهران از تفسیر نگارنده چنین برداشت کردند که این تفسیر دست کم منعکس‌کننده سیاست جدید مصدق است. روزنامه لوموند (۶) در سرمقاله‌ای تحت عنوان «ایران نخستین قربانی شوروی پس از استالین است»، قسمت‌هایی از تفسیر مرا نقل کرد تا به حکومت ایران و غرب در برابر تسلیم ایران به خواسته‌های شوروی، هشدار دهد. حتی کار به جایی رسید که «لوی هندرسن» سفیر آمریکا شخصاً از مصدق خواست تا تضمین نماید که موضوع تفسیر یاد شده، صحت ندارد. سفیر آمریکا با یک رفتار خارج از نزاکت سیاسی، به‌دکتر مصدق هشدار داد که روس‌ها قابل اعتماد نیستند و هرگونه نزدیکی ایران به شوروی با عکس‌العمل جدی آمریکا روبه‌رو خواهد شد. دکتر مصدق، ضمن این که به سفیر آمریکا اطمینان داد که

تفسیر یاد شده، منعکس‌کننده نظرات دولت ایران نمی‌باشد، موضع ملی‌گرایانه و دیرپای خود را به‌لوی‌مدرسین یادآور شد (۷) «اگر کسی نیازمند پند و اندرز درباره خطرات بالقوه در روابط با روس‌ها باشد، بدون شک کسی نخواهد بود که در دوران اشغال ایران به وسیله روس‌ها، از این درایت و خردمندی برخوردار بود تا مانع مذاکرات قرارداد نفت با شوروی تا پایان جنگ گردد» (۷). [۵]

این موضوع، نشانه دیگری بود از شدت مشکلات داخلی و خارجی که دکتر مصدق در آخرین بهار حکومتش با آن مواجه شد. با وجود این، نخست‌وزیر از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود برای ترغیب رئیس‌جمهور جدید آمریکا [ژنرال آیزنهاور] برای کمک به ایران برای برطرف‌کردن تحریم نفتی ایران توسط انگلستان، دست برنداشت. مصدق، پیام‌هایی برای «آیزنهاور» پس از پیروزی‌اش در انتخابات ریاست‌جمهوری و پس از رفتن به کاخ سفید، فرستاد. مصدق در پیام ۲۸ مه ۱۹۵۳ [۷ خرداد ۱۳۳۲] خود به آیزنهاور، نوشت:

«ملت ایران امیدوار است که با کمک و مساعدت حکومت آمریکا موانع به‌وجود آمده در کار فروش نفت ایران برطرف گردیده و چنانچه حکومت آمریکا قادر نیست چنین موانعی را مرتفع سازد، می‌تواند کمک‌های اقتصادی را در اختیار ایران قرار دهد تا این کشور بتواند

۷- اشاره به لایحه‌ای است که دکتر مصدق در جریان امتیاز نفت شمال و فشار توده‌ای‌ها در مجلس برای تصویب قرارداد آن، در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۳۳ به مجلس داد (که به تصویب مجلس رسید). این لایحه دارای چهار ماده بود و ماده اول آن حاکی از این بود که:

«هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و مرکس غیراین‌ها، مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکنند یا این‌که قراردادی امضاء کنند.» - م.

سایر منابع خود را مورد بهره‌برداری قرار دهد. ایران، سوای نفت، منابع طبیعی دیگری نیز دارد که بهره‌برداری از آن‌ها به حل مشکلات آن کمک می‌نماید، لکن تحقق این منظور بدون کمک اقتصادی خارجی مقدور نیست.

در خاتمه، توجه مساعد و مثبت آن جناب را به وضعیت خطرناک کنونی ایران جلب نموده و اطمینان دارم که جنابعالی نسبت به کلیه نکات این پیام توجه لازم مبذول خواهید داشت.» [۶]

اشاره ضمنی مصدق به خطر کمونیست در ایران در این پیام [«وضعیت خطرناک کنونی ایران...»] با هیچ‌گونه پاسخ مثبت رئیس‌جمهور آمریکا روبرو نشد. «آیزنهاور» یک ماه بعد، یعنی در ۲۹ ژوئن ۱۹۵۳ [۱۲ تیر ۱۳۳۲] پاسخ مشروحه به دکتر مصدق داد و نتیجه‌گیری کرد که:

«من نیز کاملاً درک می‌کنم که حکومت ایران باید رأساً به تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی بپردازد که بهترین مزایا را برای دولت و ملت ایران در برداشته باشد. همان‌طوری که در این پیام گفته‌ام، قصد ندارم که به حکومت ایران توصیه‌ای در تعیین منافع عالی‌ه آن بنمایم، بلکه صرفاً می‌خواهم تشریح کنم که چرا حکومت ایالات متحده آمریکا در شرایط حاضر قادر نیست کمک‌های بیشتری به ایران کرده یا از ایران نفت خریداری کند.

چنانچه دولت ایران مایل باشد، حکومت ایالات متحده امیدوار است که بتواند کمک‌های فنی و نظامی خود را به ایران، بره‌مقیاس سال گذشته، ادامه دهد.

من نگرانی شما را از بابت وخامت اوضاع ایران درک کرده و صمیمانه امیدوارم که حکومت ایران پیش از این‌که فرصت از دست رود، در حدود قدرت خود به اقدامات لازم جهت جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع بپردازد.» [۷]

تشدید فعالیت مخالفان مصدق

در اوایل ژوئیه [در هفته دوم تیر ۱۳۳۲]، معلوم شد که علاقه حکومت جمهوری خواهان امریکا به حمایت از موضع ایران در مسأله نفت، بیشتر از حکومت دموکرات‌ها [ترومن] نیست. درک این واقعیت، تأثیر عمیقی بر هواداران میانه‌روی مصدق به‌جای گذارد و این موضوع از اظهارنظرهای آنان در داخل و خارج از مجلس برمی‌آمد.

در داخل مجلس، تعداد نمایندگان «نهضت مبارزه ملی» که به طور نامشروط از مصدق حمایت می‌کردند، به ۳۰ نفر کاهش یافت. نزدیک به ۲۰ نماینده منفرد، از سر اکراه، از مصدق جانبداری می‌کردند. ۲۵ نماینده باقی مانده نیز ناامیدانه می‌کوشیدند تا کابینه مصدق را سرنگون سازند.

ربودن و کشتن موفقیت‌آمیز سرتیپ محمد افشار طوس (رئیس شهربانی)، در ۲۶ آوریل ۱۹۵۳ [۳۱ فروردین ۱۳۳۲]، ضربه سختی را بر قدرت دولت وارد ساخت. این توطئه - که به وسیله چند امیر بازنشسته ارتش و شهربانی از قبل تدارک دیده شده بود - طبق ادعای دولت با همکاری فعال برخی از نمایندگان جبهه ملی صورت گرفت که اینک در جبهه مخالف مصدق قرار داشتند. قتل رئیس شهربانی منجر به یک رشته بازداشت‌ها گردید و دولت مصونیت پارلمانی دکتر بقائی (نماینده معترض جبهه ملی) را سلب کرد تا وی را به جرم شرکت در قتل افشارطوس محاکمه کند. (۸)

۸- براساس اکثر منابع تاریخ معاصر ایران، قتل سرتیپ افشارطوس که صادقانه از حکومت مصدق دفاع می‌کرد، مقدمه‌ای بود برای دستگیری مقامات نظامی و کشوری طرفدار مصدق. امرای بازنشسته ارتش که در جریان قتل افشارطوس دست داشتند عبارت بودند از: سرتیپ مزینی، رئیس سابق ستاد ارتش، سرتیپ

در اواخر ماه مه [اوایل خرداد ۱۳۳۲]، نشانه‌های ضعف و ناکامی دولت از بهبود روابطش با مجلس به چشم می‌خورد. گزارش [کمیسیون هشت نفره] درباره تفسیر اختیارات شاه در نیروهای مسلح، به قدری اهمیت خود را از دست داده بود که حتی دیگر مورد بحث قرار نمی‌گرفت. مخالفان مصدق، آشکارا مجلس را از اکثریت می‌انداختند تا تصمیمی در این زمینه گرفته نشود. نه تظاهرات عمومی در جلوی ساختمان مجلس برای ناگزیرکردن نمایندگان مخالف به دست برداشتن از شگردهای «از اکثریت انداختن مجلس»، نه انتقاد شدید نخست‌وزیر از شاه و دربار که رادیو آن را پخش می‌کرد، هیچ‌یک نتوانست به مصدق کمک کند تا در مبارزه خود بر سر کسب قدرت نهائی در نیروهای مسلح، پیروز شود. برعکس، تظاهرات یادشده سبب گردید که از حمایت مجلس نسبت به نخست‌وزیر کاسته شود. برخی از نمایندگان کهنه‌کار جبهه ملی، درباره افزایش همکاری حزب توده با حکومت در تظاهرات ضدشاه، هشدار دادند. سخنرانی رادیویی نخست‌وزیر برای جلب حمایت مردم به‌جائی نرسید، در حالی که استدلال‌های او در مورد محدود کردن قدرت شاه منطقی به نظر می‌رسید.

→

دکتر منزله رئیس بهداری ارتش، سرتیپ بایندر و سرتیپ نصراله زاهدی و سرلشکر زاهدی. نامبرندگان سرتیپ افشار طوس را در منزل حسین خطیبی غافلگیر کرده و سپس به غار «تلوه» (در نزدیکی لشکرک) بردند و بعد از دو روز شکنجه او را کشتند. وزیر دادگستری (لطفی) طی نامه‌ای به مجلس خواستار سلب مصونیت از دکتر بقائی شد اما تا انحلال مجلس هفتم این اقدام صورت نگرفت. مصدق به‌جای افشارطوس، سرتیپ دفتری (از اقوام خود را) به ریاست شهربانی تعیین کرد که بعداً معلوم شد با سرلشکر زاهدی سر و سری داشته است و در کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی را بازی کرد. برخی منابع خارجی نوشته‌اند که افشارطوس اسنادی درباره مقدمات کودتا علیه مصدق به‌دست آورده بود. (لئونارد ماسلی، بازی‌های نفت در خاورمیانه، فصل مربوط به مصدق) - م.

اصل «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت»، به نظر نمی‌رسید که توجیه قانع‌کننده‌ای برای تلاش شدید دولت جهت به دست آوردن موافقت مجلس شورای ملی با گزارش هیأت هشت نفره باشد. زیرا عملاً پس از حادثه اول مارس ۱۹۵۳ [ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱] و برکنار شدن عده‌ای از مقامات بالای نظامی به وسیله نخست‌وزیر، وی از سلطه کامل بر ارتش برخوردار بود. در این فاصله زمانی، همه تماس‌های میان رئیس ستاد ارتش [سرتیپ ریاحی] و شاه (به عنوان فرمانده کل قوا)، قطع گردید. انتصابات جدید در مشاغل مهم نظامی یا نقل و انتقال نیروها در اطراف پایتخت و سایر اقدامات امنیتی - که تا آن زمان برای کسب موافقت شاه به وی گزارش می‌شد - به شاه اطلاع داده نشد. به دلیل یاد شده، و با توجه به این موضوع که شاه از سال گذشته تا کنون دائماً تسلیم خواسته‌های مصدق شده بود و پشت سر هم به او امتیاز می‌داد، لذا تحریک بیشتر مردم علیه شاه امکان‌پذیر نبود. این موضوع، خصوصاً در مورد گروه‌های غیر توده‌ای صادق بود، چرا که با وجود طرفداری از مصدق، می‌دیدند که قدرت شاه به پائین‌ترین نقطه ممکن رسیده است. برخی از آنها احساس می‌کردند که مبارزه مصدق با شاه، اساساً ناشی از ناخشنودی نخست‌وزیر از مجلس بود.

در همان ماه، دکتر مصدق از حمایت یکی از شخصیت‌های برجسته جبهه ملی، یعنی حسین مکی محروم گردید. (۹) وی در گذشته نقش مهمی را در پیروزی‌های جبهه ملی بازی کرده بود. [۸] در این شرایط بود که بی‌نظمی و ناامنی در پایتخت روبه‌شدت گذارد. خیابان‌های تهران از نو صحنه زدوخوردهای پراکنده میان طرفداران

۹- استعفای حسین مکی از شورای عالی نفت، ظاهراً به دلیل انتخاب دکتر رضا فلاح (به عنوان مدیر پالایش) و سهام‌السلطان بیات به سمت مدیر عامل شرکت نفت (پس از استعفای مهندس بازرگان) صورت گرفت. مکی معتقد بود که این دو نفر جاسوس انگلستان هستند - م.

مصدق و نیروهای انتظامی با مخالفان او گردید. در نتیجه این زد و خوردهای روزانه، قدرت نیروهای انتظامی به میزان زیادی کاهش یافت و روحیه نظامیان نیز ضعیف گردید.

شاه با انجام اقدامی - که به نظر می‌رسید یک اقدام حساب‌شده برای گرفتن آخرین برگ برنده از دست مصدق برای مبارزه با شاه بود - با تعیین ابوالقاسم امینی به عنوان کفیل وزارت دربار موافقت کرد و حسین علاء را که متهم به دخالت در ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱ شده بود، از سمت وزیر دربار برکنار ساخت. فزون بر این، شاه موافقت کرد که برنامه تقسیم زمین‌های خود را متوقف کرده و همه املاکش را به دولت منتقل کند تا دولت در صورت لزوم، به تقسیم این زمین‌ها بپردازد.

مخالفت مصدق با اصلاحات ارضی شاه

مشکل اصلاحات ارضی شاه [تقسیم املاک سلطنتی میان کشاورزان آن] همواره یک علت ناخشنودی در روابط شاه و مصدق بود. مصدق عقیده داشت که تقسیم املاک سلطنتی فقط به نارضایتی سایر کشاورزان خواهد انجامید و کار دولت را در اجرای اصلاحات ارضی، دشوارتر خواهد ساخت. اگرچه منطقی به نظر می‌رسید که چنین نگرانی، در واقع، علت مخالفت دولت با تقسیم املاک سلطنتی بود، اما مصدق سایر ملاحظات را نیز در نظر داشت. یکی از این ملاحظات، این بود که در شرایطی که دولت سرگرم اصلاحات ارضی در کشور است، شاه سعی می‌کند با تقسیم املاک سلطنتی، نظر مثبت مردم را به سوی خود جلب کند.

در نیمه ماه مارس و آوریل، مصدق با استفاده از اختیارات فوق‌العاده خود و با صدور دو لایحه قانونی، سهم دهقانان را از محصول

از ۱۵ به ۲۵ درصد افزایش داد. (۱۰) این لوایح، عملاً، و به دلیل نبودن دستگاه اداری مؤثر در نقاط دورافتاده کشور و مخالفت شدید بزرگ مالکان، اجرا نگردید. تحریکات حزب توده مبنی بر این که اصلاحات ارضی مصدق فاقد هرگونه ارزش واقعی است، مانع دیگری در اجرای این لوایح به‌شمار می‌رفت. شکست دولت در اقدامات واقعی خود برای بهبود زندگی دهقانان تهی‌دست را می‌توان دلیل دیگری بر بی‌علاقگی وی به برنامه تقسیم املاک سلطنتی دانست. این موضوع خصوصاً با توجه به موفقیت تدریجی و محدود شاه در این زمینه، درست به نظر می‌رسید.

فشار نخست‌وزیر برای قطع برنامه تقسیم املاک سلطنتی، سرانجام به صدور فرمان شاه دایر بر واگذاری تمام املاک سلطنتی (نزدیک به ۵۰۰۰ روستا) به دولت انجامید. [۹] شاه با دادن این امتیاز به نخست‌وزیر، کوشید تا علاقه گروه‌های سیاسی غیرتوده‌ای و مردم باسواد را که از یک اصلاحات ارضی تدریجی (صرف‌نظر از محدودیت و عامل اجرائی آن) حمایت می‌کردند، جلب نماید. با وجود این، بحران در روابط مصدق و شاه بر سر گزارش کمیسیون هشت نفره، ادامه یافت.

تشدید اختلافات مصدق و مجلس

اینک، مصدق، شخص شاه را مسئول خودداری مجلس از تصویب گزارش هیات هشت نفره می‌دانست که به فلج شدن تنها رکن قانونگذاری کشور انجامیده بود. هنگامی که پس از دو ماه، مجلس با اکثریت اعضا تشکیل شد، تمام وقت جلسه به انتقاد از سیاست-

۱۰- منظور لایحه ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی و لایحه الغاء عوارض در ذمات مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ است - م.

های کابینه گذشت. هراس مخالفان مصدق از انتقاد از سیاست خارجی و نفتی او کاملاً از میان رفته بود و برخی از هواداران سابق مصدق به مخالفت با او بر سر مشکلات ناشی از قطع روابط سیاسی با بریتانیا و ادامه توقف صنعت نفت برخاستند. هنگامی که گزارش مربوط به اختیارات شاه، سرانجام برای نخستین بار در مجلس مورد شور قرار گرفت، مخالفان مصدق پس از انتقاد شدید از وی، از مجلس خارج شدند و مجلس از اکثریت افتاد.

این جریان، در سراسر ماه‌های مه و ژوئن [خرداد و تیر ۱۳۳۲] ادامه یافت و کاملاً روشن شد که حتی در یک «مجلس وامانده» (۱۱) نیز، گروهی از سیاستمداران کهنه‌کار می‌توانند به گونه مؤثری مانع تلاش دولت شوند، درست همان‌گونه که شخص مصدق نیز در حیات پارلمانی خود و به عنوان رهبر «اپوزیسیون»، به همین ترتیب با کابینه‌های وقت مخالفت کرده بود. [۱۰]

در اواسط ماه ژوئن [اواخر خرداد ۱۳۳۲]، پیش‌بینی می‌شد که مصدق دیگر قادر نیست این مجلس سرسخت را که به صورت تحصن‌گاه مناسبی برای نمایندگان مخالف به‌رهبری آیت‌الله کاشانی و برخی از شخصیت‌های سابق جبهه ملی مانند ابوالحسن حائری‌زاده و دکتر بقائی درآمده است، تحمل کند. در آخر ماه ژوئن [اوایل مرداد ۱۳۳۲]، مبارزه تازه‌ای میان مصدق و آیت‌الله کاشانی بر سر تعیین هیات رئیسه مجلس درگیر شد. دکتر عبدالله معظمی (کاندیدای جبهه ملی) توانست با به‌دست آوردن ۴۱ رأی موافق در برابر ۳۲ رأی مخالف، به ریاست مجلس برسد و بر کاشانی پیروز شود. اما نزدیک بودن آراء دو رقیب، ثابت کرد که همچنان روابط دولت و مجلس به‌بن‌بست خواهد رسید، از این‌رو، فکر انحلال مجلس یک اقدام منطقی و بعدی مصدق به‌شمار می‌رفت.

مصدق و انحلال مجلس هفدهم

در ماه رمضان ۱۳۷۲ قمری [خرداد ۱۳۳۲ شمسی]، تنش در سیاست‌های داخلی کشور، به اوج خود رسید. هر روز، در پایتخت و سایر شهرهای بزرگ، میان مذهب‌بیون تندروی طرفدار کاشانی و گروه‌های هوادار مصدق زد و خورد می‌شد و محرکان حزب توده نیز از این آشفته‌بازار به‌سود خود بهره‌گیری می‌کردند. ماه رمضان که ماه نماز و روزه است، شدت بیشتری به‌مبارزات هواداران و مخالفان مصدق داد. طرفداران کاشانی تلاش کردند تا مبارزه خود با مصدق را به عنوان «جنگ حق علیه باطل» توجیه کنند. ضعف آشکار مصدق، هنگامی هویدا گردید که تقریباً همه هواداران اصلی‌اش از او جدا شدند و به مخالفان وی، از هر رنگ و تمایلی، در یک مبارزه راسخ و همه‌جانبه پیوستند.

همه افسران بازنشست شده ارتش و شهربانی و تمامی اعضای مجلس منحل‌سنا، همراه با قشر بزرگی از روحانیون (به‌ویژه آنان که در سیاست فعالیت بودند) یک به یک از جبهه ملی گسستند و به‌حمایت از مخالفان سرسخت مصدق در مجلس جهت سرنگون کردن کابینه‌اش برخاستند. در طرف مصدق، ۳۰ یا ۵۰ نماینده مجلس باقی مانده بودند، و نیز انشعابی از حزب زحمتکشان [گروه خلیل ملکی] که هرگز به‌عنوان یک نیروی کارساز در سیاست داخلی ایران به‌شمار نیامد، و یک گروه دچار تردید و دودل از افسران ارتش که توسط مصدق به‌مشاغل بالای نظامی گمارده شده بودند. اغلب این افسران را در جهل کامل از موضوع جنگ قدرت شاه و مصدق [در ارتش] و در رویدادهای سیاسی کشور در آن دوران بحرانی نگاه داشته بودند.

در اواسط ماه ژوئن [اواخر خرداد ۱۳۳۲]، شاه پایتخت را به مقصد کاخ تابستانی‌اش در ساحل دریای خزر [رامسر] ترک گفت

و کفیل وزارت دربار [ابوالقاسم امینی] به عنوان تنها رابط میان شاه و دولت بود. هنگامی که شاه در رامسر به‌سر می‌برد، چند نفر از مخالفان مصدق با وی تماس گرفتند و شاه را ترغیب کردند تا با صدور فرمانی مصدق را برکنار سازد و اجازه دهد که ارتش به‌نام او و به‌خاطر او دست به‌کودتا بزند. [۱۱] اگرچه در آن زمان معلوم نشد که شاه برای جلب نظر هواداران سابق مصدق چه اندازه تلاش کرده بود، اما بعدها کاشف به عمل آمد که خارج شدن شخصیت‌هایی مثل حسین مکی و دکتر بقائی از جبهه ملی، به تشویق شاه صورت گرفته است. آنچه که انشعاب این دو نفر را از جبهه ملی آسانتر کرد، این بود که هر دو آنان خواب و خیال نخست‌وزیر شدن و نشستن برمسند قدرت و قهرمان سیاسی شدن را در سر می‌پروراندند. [۱۲] در شرایطی که تعداد مخالفان مصدق در مجلس رو به‌افزایش بود، موضوع انحلال مجلس به تدریج به صورت تنها چاره برای مصدق در می‌آمد. البته انحلال مجلس کار آسانی نبود چرا که قانون اساسی به نخست‌وزیر اجازه نمی‌داد مجلس را در دوره اجلاس دو ساله‌اش منحل کند. [۱۳] با این حال، اصلاحی که در قانون اساسی در سال ۱۹۴۹ [اسفند ۱۳۲۷] صورت گرفته بود، به شاه حق می‌داد که با پیشنهاد هیأت دولت، و با توجه به دلایل کافی برای این کار، به انحلال مجلس مبادرت کند و هیأت دولت بی‌درنگ ترتیب انتخابات جدید را بدهد.

مصدق که می‌دانست شاه درخواست او را برای انحلال مجلس نخواهد پذیرفت و نیز آگاه بود که تهدید محض به انحلال مجلس برای خاموش‌کردن صدای مخالفان کافی نیست، برای رسیدن به منظور خود، به یک تدبیر سیاسی دست زد که دو جهت داشت. از یک‌سو، از هواداران خود در مجلس می‌خواست که از کرسی‌های خویش استعفا دهند، و از سوی دیگر با تدارک یک رفراندوم [مراجعه به آراء عمومی] در مورد سرنوشت مجلس هفدهم تصمیم بگیرد. چنانچه

مصدق در این کار کامیاب می‌شد، شاه در برابر یک عمل انجام شده قرار می‌گرفت و دولت می‌توانست استدلال کند که مجلس خود به خود انحلال یافته است. فزون براین، نخست‌وزیر می‌توانست از نتیجه رفراندوم استفاده کرده و شاه را ناگزیر سازد تا فرمان انحلال مجلس را صادر کند.

برطبق این نقشه، فراکسیون نهضت ملی در اوائل ماه ژوئیه [۲۳ر۴ر۱۳۳۲] از نمایندگی مجلس استعفا کردند. (۱۲) به‌دنبال آنان، گروهی از نمایندگان منفرد که به آن‌ها تفهیم شده بود که مجلس به‌مرحال منحل خواهد شد و اگر دوباره بخواهند به مجلس راه یابند باید استعفا دهند، از مجلس کناره‌گیری کردند. از سوم تا دهم اوت [۱۲ تا ۱۹ مرداد ۱۳۳۲] رفراندومی درباره سرنوشت مجلس هفدهم در سراسر کشور برگزار گردید. [۱۴] نحوه رای دادن در رفراندوم به صورت «علنی» بود و رای‌دهندگان می‌بایست رای خود را در مورد انحلال یا ابقای مجلس بدهند. [۱۵] احزاب مخالف به «علنی‌بودن» آراء اعتراض کردند و دلیل آوردند که چون شرکت در رفراندوم به معنای تأیید اعتبار آن است، لذا آن را تحریم می‌کنند.

با اینکه نتیجه رفراندوم با ۹۹ درصد آراء موافق، به پیروزی مصدق انجامید، اما به سختی می‌توانست نشانه قدرت نسبی مصدق و مخالفانش باشد. پرواضح بود که برگزارکنندگان این رفراندوم نمی‌توانستند ادعا کنند که آزادی بیشتری را نسبت به انتخابات مجلس هفدهم رعایت کرده‌اند. با وجود این، باید گفت که ترکیب احزاب شرکت‌کننده در رفراندوم و موضوعات اساسی کشور در این مقطع زمانی، اساساً متفاوت از سایر انتخابات بود. علاوه بر حزب توده و هواداران آن که از انحلال مجلس حمایت می‌کردند، اکثر

۱۲- اعضای فراکسیون نهضت ملی به‌استناد این‌که وضع کنونی مجلس مساعد برای ادامه وظیفه نمایندگی نیست، به‌طور جمعی استعفا کردند - م.

کارمندان دولت (که معمولاً از کابینه مصدر کار حمایت می‌کنند) و افراد قبایل بزرگ و نیرومند ایل قشقائی (که در شمار هواداران سرسخت مصدق بودند)، در این رفراندوم شرکت کردند. طرز انجام رفراندوم و نقض اصل «سری بودن» رای، سبب گردید که مخالفان مصدق بهانه‌ای به‌دست آورده و مبارزه با وی را به مثابه یک مبارزه مقدس قانون اساسی با استبداد و حکومت غیر پارلمانی و به سود دموکراسی و آزادی سیاسی تعبیر کنند.

با توجه به این که رفراندوم انجام شده توسط دولت، از لحاظ قانون اساسی قابل توجیه نبود، لذا، دولت دلایل فوق قانون اساسی را برای این کار ارائه داد. دولت گفت که این رفراندوم بر اساس حق حاکمیت مردم انجام گرفته، چرا که قانون اساسی، حاکمیت مردم را به مثابه منبع نهائی قدرت سیاسی پذیرفته است. همچنین دلیل آورده شد که چون عده زیادی از نمایندگان مجلس استعفا کرده و رکن قانونگذاری فلج شده از این رو، نیاز به رفراندوم می‌باشد. (۱۳)

مصدق در محاکمه تاریخی‌اش، و هنگامی که او را متهم کردند از قدرت قانونی خود سوء استفاده کرده است، دلایل زیر را ارائه داد: «نظر به این‌که دربار سلطنتی علناً در جریان رای‌گیری دخالت می‌کرد، ما ناگزیر شدیم باقی‌مانده انتخابات را به حالت تعلیق درآوریم. (۱۴) مگر برای ما چاره دیگری باقی مانده بود که جز با

۱۳- به‌نظر می‌رسد که برداشت نویسنده از پیام ۵ مرداد ۱۳۳۲ مصدق خطاب به ملت ایران گرفته شده است. مصدق در این پیام گفت «چون بین مجلس و افکار عمومی ملت اختلاف وجود دارد، لذا اراده قاطبه ملت باید درباره مجلس تصمیم بگیرد چرا که ملت ایران به‌وجودآورنده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است... در مورد متن کامل این پیام، نگاه کنید به: گذشته چراغ راه آینده است، صفحات ۶۰۲، ۶۰۴ - م.

۱۴- اشاره به انتخابات دوره هفدهم مجلس است که به دلیل دخالت دربار و ارتش، قسمتی از آن انجام نگرفت - م.

مشورت مردم و با دموکراتیک‌ترین شیوه رأی‌گیری مستقیم، رفراندوم را انجام دهیم؟»

دادگاه نظامی استدلال مصدق را نپذیرفت و انجام رفراندوم را یکی از جرایم موجب محکومیت وی به‌شمار آورد. موضوع جالب توجه آن است که چون رژیم شاه در فوریه ۱۹۶۳ [۶ بهمن ۱۳۴۱] در وضع دشواری قرار داشت، لذا برای جلب حمایت مردم نسبت به اصلاحات ارضی و سایر اصلاحات شاه، دست به رفراندوم زد و همان دلایل مصدق را ارائه کرد. [۱۶]

به‌عرتقدیر، انجام این رفراندوم به معنای نشانه پایان مشکلات مصدق نبود. مصدق پس از برگزاری رفراندوم یادشده، بی‌درنگ به اقدام بعدی دست زد که عبارت بود از صدور فرمان شاه در مورد «انحلال مجلس» به خواسته ملت ایران. مصدق در ۱۲ اوت ۱۹۵۳ [۲۱ مرداد ۱۳۳۲] در یک پیام رادیویی که برای ملت ایران فرستاد، به‌موضوع لزوم فرمان شاه برای انحلال مجلس اشاره کرد و به‌طور ضمنی به‌شاه هشدار داد که ناگزیر به صدور این فرمان است. [۱۷] با وجود این، مشکل انحلال مجلس، طبق دلخواه مصدق حل نشد. زیرا در هفته ناآرامی که در فاصله زمانی فرستادن درخواست دولت (برای صدور فرمان انحلال مجلس) به نزد شاه در رامسر و تعیین جانشین دکتر مصدق توسط شاه [سرلشکر زاهدی]، سپری شد، فعالیت‌های سیاسی در جریان بود. بعدها بود که مردم ایران فهمیدند این فعالیت‌ها به خاطر چه هدفی صورت گرفت.

در ۱۶ ژوئیه [۲۵ تیر]، سرلشکر زاهدی که از جانب دکتر معظمی رئیس جدید مجلس شورای ملی، اطمینان خاطر یافته و بسو برده بود که مجلس در شرف انحلال است، از تحصن در مجلس خارج شد و به دهکده‌ای در اطراف تهران [حصارک] رفت تا مبارزه مخفی خود را با مصدق آغاز کند. تلاش دولت برای پیداکردن محل اقامت سرلشکر زاهدی، با وجود تعیین جایزه بزرگی [۴۰۰۰۰۰

تومان] برای یابنده محل اقامت او، به نتیجه نرسید. یک هفته بعد که توده‌ای‌ها نمایندگان مخالف مصدق را تهدید به مرگ کردند (۱۵)، برخی از این نمایندگان به مخفی‌گاه زاهدی رفته و به او پیوستند، تا اقدام نهائی را در زمینه تفرقه‌افکنی میان مقامات بالای نظامی انجام داده و زمینه کودتائی را برای سقوط مصدق تدارک ببینند.

نخستین اقدامات مخالفان مصدق برای سرنگونی او

مخالفان مصدق که می‌دانستند پادگان تهران اصولاً زیر فرمان دولت است، با برخی از فرماندهان ارتش در استان‌ها تماس گرفته و از آن‌ها خواستند که با نیروهای تحت فرماندهی خود، به سمت تهران حرکت کنند، حکومت مصدق را سرنگون کنند و شاه را به قدرت برسانند. مقدمات این پیشروی تقریباً کامل شده بود که شاه سرانجام خطر برکناری مصدق و تعیین سرلشکر زاهدی را به‌جای وی، پذیرفت. در شرایطی که این تحولات در جریان بود، نخست‌وزیر درپایتخت بی‌صبرانه در انتظار فرمان شاه دایر بر انحلال مجلس بود. در این لحظات حساس بود که دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و یار وفادار دکتر مصدق، با شتاب از اروپا [از کنفرانس سفرای ایران در اروپا] به تهران بازگشت. سفر دکتر فاطمی به اروپا به خاطر درمان زخم‌هایی عم بود که در سوء قصد به او در ماه فوریه [اسفند ۱۳۳۱] برداشته بود.

نخست‌وزیر با این‌که اقداماتی را از سوی مخالفان پیش‌بینی می‌کرد، اما گزارش شده است که وی اطمینان داشت شاه فرمان انحلال مجلس را صادر خواهد کرد، از این‌رو، هیچ‌گونه اقدامات

۱۵- اشاره به فعالیت‌های حزب توده در ۲۲ و ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ است. نگاه کنید به

گذشته چراغ راه آینده است، صفحات ۶۰۷ - ۶۰۸ - م.

متقابلی را برای مقابله با مخالفان خود، تدارک ندیده بود. با وجود این مصدق از وفاداری ارتش نسبت به حکومت، کاملاً اطمینان نداشت. مصدق بر اثر اصرار دکتر فاطمی، دستور انحلال لشکر اول را داد که مستقر در پایتخت بود، و افراد آن را تحت فرماندهی سرهنگ اشرفی (فرماندار نظامی تهران) قرار داد.

برخلاف مصدق که وخامت اوضاع را درک نمی‌کرد، مخالفانش از هر فرصتی برای سرنگون کردن او، استفاده می‌کردند. آنان ضمن غیرقانونی اعلام کردن رفراندوم، تلاش کردند تا نظامیان را به حمایت از شاه تشویق کنند. این‌گونه به نظر می‌رسید که آن‌ها کاملاً فهمیده بودند که موضوع انحلال مجلس تنها موضوع و فرصتی بود که به وسیله آن می‌توانستند حکومت مصدق را سرنگون سازند، چنانچه اجازه می‌دادند این آخرین فرصت هم از دست برود، مقابله با مصدق در آینده نزدیک بسیار دشوار می‌شد.

مخالفان مصدق، شاه را زیر فشار گذاردند تا از امضای فرمان انحلال مجلس خودداری کند. آن‌ها به شاه اطمینان دادند که نقشه‌شان برای سرنگون کردن مصدق با موفقیت همراه خواهد بود، به شرط این‌که چنانچه کار به اعمال زور و خونریزی (مانند قیام سی تیر) کشید، شاه به حمایت از مصدق نپردازد. سرتیپ تیمور بختیار (یکی از خوانین بختیاری و پسرعموی ملکه ثریا) شخصاً به شاه قول داد که چنانچه مصدق فرمان عزل خود را نپذیرد، افراد ایل خود را در حمایت از شاه بسیج خواهد کرد. [۱۸]

شاه پس از مدتی تفکر و اندیشیدن درباره پیشنهاد آنان، سرانجام با نقشه بختیار موافقت کرد. شاه امیدوار بود که به محض انتشار فرمان برکناری مصدق، ارتش [مجدداً] از وی اطاعت خواهد کرد و سرلشکر زاهدی می‌تواند به راحتی نخست‌وزیر شود. اما پیش‌آمدهائی که در پی این اقدام بروز کردند، ثابت کرد که چنین پیش‌بینی، گو این‌که در ابتدا به شکست انجامید، لکن در درازمدت،

کاملاً غیرقابل توجیه نبود. این‌گونه به نظر می‌رسید که در آن مرحله زمانی، هم شاه، و هم مصدق، سرنوشت خود را با اتکاء بر ارتش، به‌مخاطره انداخته بودند. بر اثر وخامت اوضاع کشور، وزنه ارتش در تعادل نیروهای سیاسی داخلی، سنگین‌تر شده بود.

در حالی که تأکید این فصل برتأثیرات متقابل نیروهای داخلی در یکدیگر به‌مثابه پیش‌درآمدی بر سقوط مصدق می‌باشد، اما سایر عوامل نیز در واژگون کردن حکومت مصدق سهمی داشتند. در فصل آینده، ما از این عوامل صحبت خواهیم کرد، و در بخش نتیجه‌گیری‌های کتاب، این عوامل در چشم‌انداز درست خود، بررسی خواهد شد.

سقوط مصدق از اریکه قدرت

۲۴ مرداد: عزل مصدق از نخست‌وزیری و فرار شاه از ایران

در ساعت‌های نخستین بامداد روز ۱۵ اوت ۱۹۵۳ [۲۴ مرداد ۱۳۳۲]، سرهنگ نعمت‌اله نصیری [ارتشبد نصیری معروف] فرمانده گارد سلطنتی، رامسر را به‌تصد تهران ترک گفت. وی حامل فرمان شاه مبنی بر برکناری دکتر مصدق و تعیین سرلشکر زاهدی به‌جای او بود. [۱] نصیری به محض ورود به تهران، درخواست ملاقات با نخست‌وزیر را کرد تا «پیام محرمانه شاه» را تسلیم وی کند. هنگامی که سرهنگ نصیری [همراه با چهار کامیون سرباز و دو جیب و یک زرهپوش] به جلوی منزل دکتر مصدق رسید، یک رشته رویدادها آغاز گردید.

نخست‌وزیر پس از خواندن فرمان شاه و اعلام وصول آن، به گارد محافظ خود دستور داد که سرهنگ نصیری را بازداشت نمایند. (۱) دستور بازداشت به‌این دلیل داده شد که مصدق قبلاً

۱- مصدق، ضمن مدافعات خود در دادگاه، در این زمینه گفت:

«... دستخط که تانک و زرهپوش نمی‌خواهد ... بر فرض می‌خواستند مرا عزل کنند، روز دستخط را به کفیل دربار می‌دادند و می‌آورد. اگر قبول می‌کردم، که هیچ و اگر نمی‌کردم، هر کاری می‌خواستند، می‌کردند...»
(به‌نقل از صفحه ۲۰ مدافعات دکتر مصدق) - م.

اطلاع یافته بود که دکتر حسین فاطمی (دست راست مصدق) و چند نفر از نمایندگان جبهه ملی و وزیران کابینه، توسط افسران ارشد گارد شاهنشاهی بازداشت و به کاخ سعدآباد برده شده بودند. (۲) دکتر مصدق، بی آنکه متن فرمان شاه را افشا کند، به سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش) دستور داد که همه افراد گارد شاهنشاهی را خلع سلاح نموده و رهبران توقیف شده جبهه ملی را آزاد نماید. دستگاه تبلیغاتی حکومت، بی‌درنگ به کار افتاد و اعلام شد که گروهی از افسران طرفدار شاه، قصد کودتا داشتند اما دولت و ارتش توانسته‌اند این توطئه را بی‌اثر سازند. شاه وقتی خبر بازداشت سرهنگ نصیری و خلع سلاح افراد گارد سلطنتی را شنید، آنگاه یقین کرد که اقدامش برای برکناری مصدق به شکست انجامیده است. از این‌رو، شاه که قادر به انجام اقدام متقابل نبود و نسبت به جان خود هم نگران بود، تصمیم گرفت که بی‌درنگ ایران را ترک گوید. شاه، به همراه ملکه ثریا و خلبان خصوصی‌اش سوار هواپیمایش [در رامسر] شد، و پیش از ظهر، به مقصد نامعلومی حرکت کرد. (۳)

۲- کودتاجیان در ساعت یازده شب ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ مبادرت به دستگیری دکتر فاطمی، مهندس حق‌شناس (وزیر راه) و مهندس زیرکنزاده کردند. کودتاجیان قصد دستگیری سرتیپ ریاحی را هم داشتند، اما چون وی در منزل نبود، موفق به این کار نشدند - م.

۳- شاه سابق، پس از بازگشت به ایران، در مصاحبه‌ای با خبرنگار «المصور» در این زمینه گفت:

«... وقتی تصمیم به برکناری مصدق از حکومت گرفتم ... به سرهنگ نصیری رئیس گارد نگهبانی سلطنتی گفتم که با عده‌ای از سربازان خود، این فرمان را نزد مصدق ببرد... و رسید دریافت دارد ... وقتی مصدق فرمان برکناری خود را رد کرد و به این مساله صورت انقلاب داد و خواست از قدرتی که در دست داشت، برای سیطره بر کشور استفاده نماید، هواپیمای مخصوص من کاملاً برای ترک

←

هنگامی که هواپیمای دو موتور دی‌سی، ۴۷ شاه (۴)، از چمن سرسبز کاخ تابستانی‌اش در رامسر، بلند می‌شد، هوای تهران در آن روز گرم تابستان، آغشته به بحران شدیدی بود. ظهر همان‌روز، خبر پیشامد بامدادی، همراه با شایعات و حدس‌های زیادی، انتشار یافت. رادیوی تهران اعلامیه دولت را پخش کرد. در این اعلامیه از حوادث بامدادی، بدون اشاره به فرمان عزل مصدق، سخن گفته شده بود. نزدیک غروب بود که خبرگزاری «رویتر» به نقل از جراید محلی عراق، خبر ورود شاه به بغداد را منتشر کرد.

۲۵ مرداد: انحلال مجلس شورای ملی و مصاحبه مطبوعاتی سرلشکر زاهدی

دکتر مصدق از ابهامی که در پی خارج شدن شاه از ایران پدید آمده بود، استفاده کرد و با صدور اعلامیه‌ای، انحلال مجلس شورای ملی را بر طبق فرماندوم انجام شده، اعلام کرد. (۵) در این ضمن، سرلشکر زاهدی که در منطقه کوهستانی دماوند، واقع در شمال تهران، پنهان شده بود، تصمیم به برگزاری یک مصاحبه مطبوعاتی گرفت.

→

ایران آماده بود و من بیشتر برای جلوگیری از خونریزی می‌خواستم ایران را ترک کنم.»

به نقل از روزنامه کیهان، شماره ۳۰۸۹ مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۲ - م.

4- D. C. 47

۵- متن اعلامیه چنین است:

«بنابه اراده ملت ایران که به وسیله مراجعه به آراء عمومی اظهار شده، بدین وسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد. انتخابات و قانون تقسیمات کشوری به‌زودی انجام خواهد گرفت و طبق قانون اعلان خواهد شد - دکتر محمد مصدق، - م.»

وی در این مصاحبه اعلام کرد که نخست‌وزیر جدید ایران است و فرمان نخست‌وزیری خود را به خبرنگاران نشان داد. [۲]

نیروهای طرفدار دکتر مصدق، و توده‌ای‌ها، به محض شنیدن خبر رفتن شاه از ایران، به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات شدیدی علیه خانواده سلطنتی کردند. عصر همان روز، تظاهرات بزرگی در برابر میدان بهارستان انجام شد. سخنرانان نهضت ملی، با کلمات شدیدالحنی، شاه را متهم به خیانت به کشور کردند. دکتر فاطمی - که به‌رکگونی شهرت داشت - با چنان شدتی از شاه انتقاد کرد که تا به حال چنین عملی از یک عضو کابینه دیده نشده بود. دکتر فاطمی خواستار لغو نظام سلطنتی در ایران شد. [۳]

۲۶ مرداد: روشن نبودن موضع ارتش

بامداد روز بعد، رادیوی تهران از پخش سرود شاهنشاهی - که به معنای وفاداری به شاه بود - خودداری کرد و رئیس ستاد ارتش به واحدهای ارتشی دستور داد که در هنگام مراسم نیایش بامدادی، به جای نام شاه، کلمات میهن و ملت گفته شود. [۴]

تا این زمان، دکتر مصدق هنوز درباره فرمان عزل خود، حرفی به اعضای کابینه نزده بود. جلسه کوتاه کابینه که در غروب همان روز تشکیل شد، نتوانست از ابهام این موضوع بکاهد. این‌گونه به نظر می‌رسید که نگرانی عمده دکتر مصدق، از وفاداری و قابل‌اعتماد بودن ارتش سرچشمه می‌گرفت، در حالی که در آن موقعیت، ارتش در چشم همه ناظران، به عنوان کلید اصلی حل بحران قریب‌الوقوع، به‌شمار می‌رفت.

در همان روز، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه [و سخنگوی دولت] با ستایش از طرز برخورد ارتش [با فرار شاه] و پیوند وفاداری ارتش در برابر حکومت و حیثیت ملی کشور، به طور ضمنی به اهمیت

ارتش اشاره کرد. دکتر مصدق که کاملاً مطمئن نبود افراد ارتش پس از آگاهی از فرمان شاه دایر بر عزل وی، همچنان نسبت به او وفادار بمانند، موضوع برکناری خود را به رئیس ستاد ارتش (که مورد اعتمادش بود) نگفت.

مشکلات داخلی و سردرگمی مصدق

در گذران سه روز ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ مرداد، سردرگمی بسیاری بر پایتخت حکمفرما شد. این وضعیت، اساساً ناشی از نشانه‌های تردید و دودلی مصدق بود که نمی‌دانست چه اقدامی به‌عمل آورد. فرار شاه از ایران یک پیشامد برخلاف انتظار به‌شمار می‌رفت که مصدق آن را پیش‌بینی نکرده بود، از این‌رو، توانایی انجام اقدام متقابل را نداشت. مشکل دیگر مصدق، این بود که سرلشکر زاهدی، دشمن دیرینه او، نخست‌وزیر شده بود. با این‌که نخست‌وزیری زاهدی هنوز مراحل پارلمانی خود [رای اعتماد مجلس] را طی نکرده بود، اما مصدق نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد، چرا که تعیین یک نخست‌وزیر با فرمان شاه، در سال‌های اخیر سابقه داشت. [۵] البته، مشکل مصدق محدود به این‌ها نبود. حزب توده برای تأسیس رژیم جمهوری در ایران، فریاد برآورده و حتی برخی از احزاب جبهه ملی نیز از آن جانبداری می‌کردند، و به‌نظر می‌رسید که می‌خواستند برای چنین درخواست انقلابی، با حزب توده هم‌صدا شوند. اینک مصدق برای نخستین‌بار طعم دشواری بزرگ برای مهار کردن واکنش‌خسونت-آمیز مردم را می‌چشید، همان واکنشی که وی زمانی از آن به‌عنوان ابزار عمده قدرت خود استفاده کرده بود. به‌نظر می‌رسید که دکتر مصدق نسبت به وفاداری ارتش به حکومت، بسیار مشکوک بود. چرا که در صورت موافقت وی با درخواست تندروها برای لغو نظام سلطنتی، ارتش دیگر به حمایت از او ادامه نمی‌داد. از سوی دیگر،

مصدق تا چه مدت دیگر، می‌توانست در برابر درخواست‌های گروه‌های ملی و توده‌ای - که در مواقع بحرانی، بر آن‌ها بسیار متکی بود - ایستادگی کند؟

ملاقات سفیر امریکا با مصدق

مصدق، هنگامی شدت این مشکلات را دریافت که «لوی هندرسن» سفیر امریکا، در ۲۵ مرداد از مصدق درباره ادعای سرلشکر زاهدی [دایر بر نخست‌وزیری‌اش] پرسش کرد، و به‌طور ضمنی می‌خواست به مصدق بگوید که مقامات امریکائی چنین ادعائی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در جریان این دیدار بود که سفیر امریکا، بر اساس گزارشات، تهدید کرد که چنانچه دولت نتواند جلوی تحریکات توده‌ای‌ها را علیه امریکائی‌ها [ی مقیم ایران] بگیرد، دولت امریکا همه کارکنان خود را از ایران فرا خواهد خواند. (۶) سفیر امریکا، پس از ملاقات با مصدق، هنگام گفتگو با خبرنگاران، از بکاربردن عنوان نخست‌وزیر در مورد دکتر مصدق، خودداری کرد. [۶]

گزارش‌های رسیده حاکی از تحریکات شدید ضد امریکائی به صورت پرتاب سنگ به اتومبیل‌های مقامات امریکائی در ایران و غارت کردن کتابخانه امریکائی‌ها و مراکز اطلاعاتی آنان در تهران و سایر شهرها بود. زد و خوردهای مداوم میان توده‌ای‌ها و نیروهای انتظامی صورت گرفت. این موضوعات سبب شد که مصدق سرانجام

۶- طبق نوشته جراید آن روز تهران، هندرسن در این دیدار به مصدق گفته بود که دولت امریکا دیگر نمی‌تواند حکومت او را به رسمیت بشناسد، و به مصدق تکلیف کناره‌گیری از سمت خود را نمود. مصدق هم تهدید کرده بود که فردا با امریکا قطع رابطه سیاسی خواهد کرد - م.

تصمیمی بگیرد که بعداً تبدیل به ضربه مرگباری علیه حکومت خود او شد.

۲۷ مرداد: سرکوب تظاهرات توده‌ای‌ها

مصدق بر مبنای تصمیمی که گرفت، به افراد پادگان تهران اجازه داد که از سربازخانه‌های خود بیرون آمده و با یاری مأمورین شهربانی و چند واحد ارتشی دارای نفرات غیرکافی، جلوی تظاهرات توده‌ای‌ها را بگیرند. مصدق در ساعات آخر شب ۲۷ مرداد به‌سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش دستور داد که به‌حفظ نظم و امنیت در اطراف محوطه سفارت امریکا و دفتر اصل چهار بپردازد. همزمان با آن، دکتر مصدق به دکتر غلامحسین صدیقی (وزیر کشور) دستور داد که اقدامات مقدماتی را برای برگزاری یک فراندوم جدید در زمینه تعیین سرنوشت رژیم کشور و با توجه به سفر شاه، تدارک ببیند. گزارش شده است که مصدق در نظر داشت نماینده ویژه‌ای را نزد شاه به «رم» بفرستد و از او بخواهد که یا بی‌درنگ به ایران بازگردد یا مسئولیت بی‌نظمی کشور را که در آستانه جنگ داخلی بود، پذیرا شود. [۷]

۲۸ مرداد: سقوط حکومت مصدق

وقتی مخالفان مصدق دیدند که ارتش آشکارا از او حمایت می‌کند، بر آن شدند تا فرمان شاه دایر بر عزل مصدق را از طریق انداختن پارازیت به‌روی رادیو تهران و پخش پیام سرلشکر زاهدی به‌عنوان نخست‌وزیر جدید، به اطلاع مردم برسانند. هنگامی که این کار انجام می‌گرفت، چند دسته از افراد پادگان تهران، به سوی مرکز

شهر اعزام شدند تا تظاهرکنندگان را متفرق کرده و نظم و آرامش را، به هر قیمتی که باشد، حفظ کنند. این دسته‌های نظامی که مجهز به تانک و زره‌پوش بودند، هنگام نزدیک شدن به میدان بهارستان، به تدریج تظاهرات طرفداری از شاه را آغاز کردند. دو تظاهرات کوچک توسط طرفداران شاه، که از کشتی‌گیران باستانی [زورخانه] و وزنه‌برداران و دسته‌های ورزشی جنوب تهران تشکیل می‌شد (۷)، با نیروهای انتظامی روبه‌رو شدند اما برخوردی پیش نیامد. افسران فرمانده نیروهای انتظامی به رؤسای خود گزارش کردند که تظاهرکنندگان فقط از شاه حمایت می‌کنند و پراکنده کردن آن‌ها در این مرحله، ممکن است تأثیر ناگواری در روحیه سربازان باقی گذارد.

سرتیپ ریاحی، موضوع را به دکتر مصدق اطلاع و هشدار داد که نمی‌توان به واحدهای ارتشی در اجرای دستورات نظامی، زیاد اطمینان داشت چرا که در مرکز شهر عده زیادی به هواداری از شاه برخاسته و تعداد آنان، لحظه به لحظه، رو به افزایش است، به طوری که ارتش قادر به کنترل اوضاع نیست. علاوه بر این، معلوم شد که تعدادی از افسران مسئول دفاع از رادیوی تهران، همراه با افراد گروهان‌های خود به مخالفان مصدق پیوسته‌اند (۸) و آماده حمله به‌خانه مصدق شده‌اند. در این هنگام جمعیت مرکب از نظامیان و غیرنظامیان طرفدار شاه به ساختمان شهربانی و ستاد ارتش نزدیک می‌شدند. نماینده سرلشکر زاهدی با رئیس ستاد ارتش تماس گرفت و از او درخواست کرد که یا در برکناری مصدق به آن‌ها کمک کند یا مسئولیت خونریزی را بپذیرد. رئیس ستاد ارتش، این پیام را به مصدق رساند که در آن

۷- منظور دار و دسته «شعبان جعفری» و «رمضان یخی» و «محمد مسگر» و «طیب حاج رضائی» است - م.

۸- منظور گروهیان‌های ارتشی است که لباس شخصی پوشیده بودند - م.

وقت در خانه خود واقع در خیابان کاخ (شماره ۱۰۱) بود و طرفداران شاه آن را محاصره کرده بودند.

هیأتی که از جانب حزب توده با مصدق تماس گرفت، نتوانست موافقت او را برای پخش اسلحه میان توده‌ای‌ها و جبهه‌ملی‌های تندرو جلب کند. گزارش شده است که مصدق به نمایندگان حزب توده و تنی چند از یاران وفادار خود گفته بود که ترجیح می‌دهد طرفداران شاه او را زجرکش کنند اما خطر یک جنگ داخلی را نپذیرد. [۸] مصدق به‌جای این کار، فرمانده گارد محافظ خود [سرنگ ممتاز] را احضار کرد و از او خواست که از خانه و جان وی دفاع نماید اما «تاکید کرد که به هیچ‌طریقی به‌روی واحدهای ارتشی (۹) تیراندازی نکند». [۹]

در این میان، سرتیپ ریاحی که ستاد ارتش را در محاصره واحدهای پادگان تهران می‌دید و شاهد نبرد مختصر تظاهرکنندگان با افراد شهربانی در جلوی ساختمان آن بود، به فکر افتاد که میان دکتر مصدق و سرلشکر زاهدی میانجیگری کند. به این ترتیب که به‌دکتر مصدق پیشنهاد کرد چنانچه تسلیم شود و به گارد محافظش دستور دهد که اسلحه خود را به زمین بگذارند، ترتیب پرواز مصدق را از تهران خواهد داد.

درحالی که این اقدامات در جریان بود، گروهی از طرفداران شاه به‌خانه مصدق یورش بردند. تیراندازی آغاز شد و نزدیک به ۵۰ نفر کشته شدند. این موضوع بر خشم مخالفان مصدق افزود و حل مسالمت‌آمیز موضوع را ناممکن ساخت. وقتی خبر کشته شدن ۵۰ نفر از تظاهرکنندگان پخش شد، سایر مخالفان مصدق هم دسته‌ای تشکیل داده و زیر حمایت واحدهای زرهی، به سمت خانه مصدق حرکت کردند. پیش از این‌که واحدهای زرهی مبادرت به توپ‌بستن

۹- به‌خاطر جلوگیری از بروز جنگ داخلی - م.

خانه مصدق بنمایند، یک تماس در آخرین دقیقه میان دکتر مصدق و یک سرهنگ ارتش، که نماینده مخالفان بود، گرفته شد. اما این تماس نیز نتیجه‌ای نداشت. سرهنگ یاد شده، پس از ملاقات با مصدق گفت: «... پیرمرد از خانه‌اش بیرون نمی‌آید و ادعا می‌کند که هنوز نخست‌وزیر قانونی و رئیس دولت است و از تهدیدات یک مشت اراذل و اوباش، واهمه‌ای ندارد...» [۱۰]

[نظامیان طرفدار شاه] با نصب تفنگ‌های ضدتانک در خیابان کاخ، به سوی در خانه و دیوار آجری منزل مصدق تیراندازی کردند، درحالی که در همان زمان، رگبارهای مسلسل خود را به کار انداختند که موجب ترس و وحشت همسایگان مصدق شد. اما محافظان خانه مصدق سرسختانه دفاع کردند، به طوری که وقتی در و دیوار خانه بر اثر ضربات توپخانه شکسته شد و در هم ریخت و تانک‌ها وارد خانه مصدق شدند، به مقاومت خود پایان دادند.

در این ضمن، در داخل خانه مصدق، چند تن از یاران نزدیک او، سرانجام توانستند مصدق را راضی کنند که با استفاده از نردبان، به خانه مجاور برود. درست چند دقیقه بعد بود که طرفداران شاه که مسلح به چماق و خنجر و چاقو و سایر سلاح‌ها بودند، وارد ساختمان شدند. چون مصدق و یاران او را نیافتند، به غارت خانه پرداختند، از اثاثه منزل گرفته تا لوازم دبیرخانه نخست‌وزیر و چند صندوق نسوز حاوی اسناد مهمی درباره روابط ایران و انگلیس و سایر مدارک محرمانه.

در حالی که طرفداران شاه سرگرم چپاول خانه مصدق - از تشک و قالی گرفته تا پرونده‌های دولتی بودند - سرلشکر زاهدی به باشگاه افسران رفت و در آنجا بود که دستور بازداشت سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش و برخی از افسران عالی‌رتبه دیگر را داد که مسئولیت حکومت نظامی تهران و محافظت از خانه مصدق را به عهده داشتند.

خبر تصرف خانه مصدق از رادیو پخش شد. سرلشکر زاهدی وعده داد که بی‌درنگ ترتیب بازگشت شاه را به ایران بدهد. منع عبور و مرور در پایتخت اعلام شد و فرماندهان جدیدی برای مقامات بالای شهربانی و ارتش تعیین شدند. به آن‌ها دستور اکید داده شده بود که تظاهرات طرفداری از مصدق را، به هر قیمتی که باشد، در هم بشکنند. هنگامی که شب فرا رسید، شهر زیر سلطه افراد مخالف مصدق و واحدهای ارتشی هوادار شاه، قرار داشت.

بامداد روز بعد، مصدق و همکارانش، از جمله دکتر صدیقی و دکتر شایگان و چند وزیر کابینه، با شهربانی تماس گرفتند تا ترتیب تسلیم خود را بدهند. دکتر فاطمی و برخی از تندروهای جبهه ملی، در گوشه‌ای پنهان شدند، خصوصاً دکتر فاطمی که شدیداً به شاه توهین کرده بود و از سرنوشت خود بیم داشت.

به این ترتیب، آخرین صحنه نمایش ۲۸ ماهه حکومت مصدق به سر رسید و پرده افتاد. در پی سقوط مصدق، یک دوران نابه‌سامانی شدید سیاسی، به پایان رسید. اما سایه سنگین اثرات بعدی این حکومت، هرگز از سیاست ایران برداشته نشد. با گذشت زمان، کودتای ۲۸ مرداد از سوی اهل سیاست و پژوهشگران مورد تحقیق بسیار قرار گرفت. فصل آخر این کتاب به بررسی سقوط مصدق می‌پردازد، لکن نقش کودتای ۲۸ مرداد را در سرنوشت کردن حکومت وی را باید در اینجا به طرز درست‌تری مورد بررسی قرار داد.

تحلیل کودتای ۲۸ مرداد

بررسی بسیاری از مطالب نوشته شده درباره کودتای ۲۸ مرداد، نشان می‌دهد که مردم ایران معتقدند که امریکا و انگلستان و عمال

آن‌ها، نقش مهمی را در این کودتا بازی کردند. «ریچارد کوتام» (۱۰) که یکی از نخستین بررسی‌ها را درباره کودتای ۲۸ مرداد انجام داده، صحبت از «دلارهای بهبهانی»، و پول‌هایی می‌کند که از سوی روحانیون مخالف مصدق، به رهبری آیت‌الله بهبهانی، به جمعیت تظاهرکننده در روز ۲۸ مرداد داده شد. «کوتام» عقیده دارد که این موضوع تنها دلیل تجمع موفقیت‌آمیز مخالفان مصدق نبود، بلکه ترس از سلطه حزب توده بر ایران، عامل مهمی بود که موجب این تجمع گردید. [۱۱] در مورد موضوع مهم دخالت «سیا» در کودتای ۲۸ مرداد، معتبرترین شرح در این زمینه، هنوز همان کتاب «مأمورین مخفی امریکا» (۱۱) است که در سال ۱۹۵۴ به وسیله «ریچارد و کلادیس هارکنس» (۱۲) نوشته شد. اغلب شرح‌های جدید، از جمله آن‌ها که پس از سقوط شاه در فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] به رشته تحریر درآمده، مهر تأیید بر نظر «ریچارد و کلادیس هارکنس» می‌گذارد. آنچه که در زیر می‌آید، خلاصه‌ای است از کتاب یادشده [۱۲]:

۱- همان‌گونه که در پیش آمد، پاسخ آیزنهاور (رئیس‌جمهور وقت امریکا) به پیام ۲۸ مه ۱۹۵۳ [۷ خرداد ۱۳۳۲] دکتر مصدق، پس از یک ماه تأخیر داده شد و آیزنهاور با درخواست مصدق برای پرداخت کمک‌های اقتصادی به ایران، مخالفت کرد.

۲- در دهم اوت ۱۹۵۳ [۱۸ مرداد ۱۳۳۲]، آلن دالس (۱۳) (رئیس سازمان سیا) و لوی هندرسن (سفیر امریکا در ایران) و خواهر دوقلوی شاه (اشرف پهلوی)، همگی آن‌ها در یک نقطه دورافتاده سوئیس، با یکدیگر دیدار کردند. اشرف پهلوی، چند هفته پیش از این دیدار، بر اثر پافشاری دکتر مصدق، ناگزیر به ترک تهران

10- Richard Cottam

11- American Secret Agents

12- Richard and Cladys Harkness

13- Allen Duiles

شده بود. (۱۴)

۳- در همین زمان، سرتیپ «شوارتسکف» (۱۵) وارد تهران شد تا با دوستان قدیمی خود، تجدید دیدار نماید. وی در سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۴۸ مأموریت تجدید سازمان ژاندارمری ایران را به عهده داشت. دوستی او با شاه و امرای ارتش، نظیر سرلشکر زاهدی و سرلشکر حسن ارفع، و نیز دیدار کوتاه وی با شاه در رامسر، عواملی بودند تا او را دست‌اندرکار رویدادهای ایران در روزهای ۲۴ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدانند.

۴- ارتشی‌های طرفدار شاه، با به‌کار گرفتن روش استراتژیک و لجستیکی ارتش امریکا، توانستند واحدهای نظامی طرفدار مصدق را در غروب روز ۲۸ مرداد از پای درآورند.

۵- شرکت مخالفان مصدق در کودتا، نظامی یا غیرنظامی، به دستور سازمان «سیا» صورت گرفت، سازمان «سیا» دستور داده بود که «مبادرت به تجمع گروه‌هایی از مردم بنمایند که به خاطر حفظ آزادی خود، آماده پذیرش خطر هستند».

۶- مسئول عملیات «سیا» در این حوادث «کرمیت روزولت» بود. اقدامات سازمان «سیا»، نظیر پول دادن به طرفداران شاه برای حرکت به سوی خانه مصدق، بر اساس دستور «کرمیت روزولت» صورت گرفت.

برخی از نویسندگان ایرانی، نظریه یاد شده را مورد انتقاد قرار داده و می‌گویند که بار گناه کودتای ۲۸ مرداد را فقط به گردن سازمان «سیا» و تظاهرکنندگان روز ۲۸ مرداد انداخته است. سایر نویسندگان ایرانی، درباره علت کودتای ۲۸ مرداد تا آن اندازه پیش رفته‌اند که تمامی مسئولیت کودتا را متوجه سازمان «سیا» دانسته‌اند.

۱۴- به دلیل دخالت وی در سیاست و همکاری با مخالفان مصدق - م.

15- M. Norman. Schwartzkopf

«ریچارد کوتام» معتقد است که خطر توده‌ای‌ها به‌راستی وجود داشت، اما دکتر مصدق حاضر نبود این خطر را باور کند، و حتی تملیل داشت که با چنین خطری بازی نماید. [۱۳]

اثر «محمود تفضلی» [مصدق، نفت و کودتا - چاپ امیرکبیر] را می‌توان نمونه خوبی از تحلیل‌های مربوط به کودتای ۲۸ مرداد دانست که پس از پیروزی انقلاب ایران در ۱۹۷۹، انتشار یافته است. «تفضلی» در این اثر می‌نویسد که بحران سیاسی داخلی ایران در دوره دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق، عامل عمده و مولد شرایط عینی کودتا بود، و این موضوع را نمی‌توان نادیده انگاشت. [۱۴] «تفضلی» می‌خواهد بگوید که بحران داخلی ایران، به‌ویژه در دوره دوم نخست‌وزیری مصدق، عامل مهمی بود که زمینه عملیات پنهانی آمریکا و انگلیس [در ایران را] فراهم کرد و به سقوط مصدق انجامید.

ارائه یک دلیل خاص برای توجیه حکومت مصدق، در واقع به معنای نادیده گرفتن موضوع تأثیر متقابل نیروهای داخلی و خارجی در یکدیگر، در این دوران می‌باشد. آنچه که در صفحات بعدی این کتاب خواهد آمد، با در نظر گرفتن این تأثیرات متقابل، به‌رشته تحریر درآمده است.

نتیجه‌گیری

برای بررسی شرایطی که به سقوط مصدق انجامید و جبهه‌گیری تازه نیروهای سیاسی که توانستند در این چرخش پیشامدها کامیاب شوند، راه‌های گوناگونی وجود دارد. پیشنهاد ما این است که این بررسی به‌صورت زیر انجام شود:

- (الف) تحلیلی از برداشت حکومت مصدق از تحولات سیاسی کشور در ماه‌های آخر حکومت او،
- (ب) انجام یک بررسی تطبیقی میان قیام سی تیر و کودتای ۲۸ مرداد،
- (ج) روشن‌کردن نقش عملیات پنهانی و مشترک آمریکا و انگلیس در این کودتا.

برداشت حکومت مصدق از تحولات سیاسی کشور

همان‌گونه که این پژوهش نشان داده است، دستیابی مصدق بر قدرت، همراه با تأسیس «جبهه ملی» بود. «جبهه ملی» یک گروه سیاسی مختلط بود که نیروهای «میان‌رو» (۱) و «لیبرال» (۲) در دوران

پس از جنگ دوم جهانی، در آن عضویت یافتند. نمایندگان برجسته این ائتلاف، در دوره اول و دوم نخست‌وزیری مصدق، در کابینه‌های متعدد او شرکت داشتند. وجود یاران بسیار نزدیک مصدق، نشانگر یک طیف نسبتاً گسترده سیاسی و مسلکی بود. آنان، درجات متفاوتی از وفاداری را به مصدق و سیاست‌های او نشان دادند: بسیاری از آن‌ها به مصدق پشت کردند. برخی به دشمنان قدیمی او پیوستند. سایرین نیز به انزوای سیاسی و بی‌تفاوتی گراییدند. «شاه» - همان‌گونه که بعداً خواهیم دید - با دقت به جلب حمایت گروهی از هواداران مصدق پرداخت که در وفاداری خود به او، عاری از وفاداری ریشه‌دار مسلکی بودند و این وفاداری استوار بر هم‌بستگی طبقاتی یا قرابت خانوادگی با مصدق نبود. کامیابی «شاه» در دورکردن رهبران مذهبی برجسته مانند آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بهبهانی از دکتر مصدق، تا حدودی ناشی از خطر شدید حزب توده در کشور بود. عقیده «شاه» بهتر از حزب توده است - صرف‌نظر از درستی یا نادرستی بالقوه آن - به‌صورت «تکیه کلامی» برای گروه‌های ملی و مذهبی درآمد که یکی پس از دیگری، و همزمان با وخامت اوضاع اقتصادی کشور و تحکیم قدرت حزب توده، مصدق را رها کردند.

نقش دکتر فاطمی در حکومت مصدق

در میان یاران نزدیک مصدق، تعداد صاحبان نفوذ بسیار بود، اما صاحب نفوذی که صدایش در پی کودتای ۲۸ مرداد برای همیشه خاموش شد، دکتر حسین فاطمی بود. دکتر فاطمی، معاون نخست‌وزیر [سخنگوی دولت] بود و بعداً وزیر خارجه گردید. فدائیان اسلام در فوریه ۱۹۵۲ [اسفند ۱۳۳۰] قصد جان او را کردند.

در چشم اغلب ناظران داخلی و خارجی، دکتر فاطمی شاید مورد اعتمادترین یار دکتر مصدق بود. فاطمی نه‌تنها با کمال وفاداری به مصدق خدمت کرد و زندگی خود را به خاطر هدف حکومت ملی، به مخاطره انداخت، بلکه همه تلاش‌های شاه را که می‌کوشید در لحظاتی که سیاستمدار پیر [مصدق] به کمک‌های فاطمی نیاز شدیدی داشت، او را از مصدق دور سازد، بی‌جواب گذارد.

کوتاه‌زمانی پس از واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱، عوامل متعدد شاه، و نیز مخالفان تازه دکتر مصدق نظیر آیت‌الله کاشانی و دکتر بقائی، کوشیدند تا دکتر فاطمی را به‌سوی خود بکشانند. شاه در ماه آوریل [اردیبهشت ۱۳۳۱]، بالاترین نشان سلطنتی [نشان درجه یک همایون] را به او داد. حسین علاء (وزیر دربار وقت) به فاطمی قول داد که در یک حکومت پس از مصدق، فاطمی می‌تواند بر روی داشتن بالاترین مقام حساب کند زیرا جبهه ملی به خون جوانتری در رگ‌های کشور نیاز دارد. اما هیچ‌یک از این تلاش‌ها نتوانست تزلزلی در پیوند شخصی و وفاداری سیاسی وی به دکتر مصدق، پدید آورد. مصدق به‌خاطر علاقه زیادی که به دکتر فاطمی داشت، او را «پسر سوم خود» (۳) می‌دانست.

برداشت کلی دکتر فاطمی از اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران در شش ماهه آخر حکومت مصدق، به‌نحوی بود که یا نشانگر نظرات دکتر مصدق بود، یا دست کم، تحت تأثیر عقاید او قرار داشت. نگارنده که در ژوئن ۱۹۵۳ [تیر ۱۳۳۲] به ایتالیا رفت تا در مذاکرات فروش نفت ملی شده ایران به آن کشور، شرکت نماید، فرصتی یافت تا در یک گفتگوی طولانی با دکتر فاطمی در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۳ [۳ مرداد ۱۳۳۲] در لاهه، از نظرات سیاسی او آگاه شود.

۳- دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق، دو فرزند پسر دکتر مصدق هستند - م.

در آن هنگام، کنفرانسی از سفیران ایران در اروپای شرقی و غربی در لاهه تشکیل شده بود و دکتر فاطمی ریاست کنفرانس را به عهده داشت.

آنچه که در زیر می‌آید، خلاصه‌ای است از گفتگوی یاد شده، که روشنگر احساسات پاکدلانه مردی است که نقش او در آخرین پرده از نمایشنامه حکومت مصدق، بی‌اندازه اهمیت داشت. [۱]

کنفرانس با ارزیابی آخرین تحولات ایران، آغاز شد. از نگارنده خواسته شد تا به ارزیابی قدرت و ضعف نسبی نیروهای سیاسی ایران بپردازد. برآورد من، این بود که اوضاع داخلی کشور با شتاب به سوی نقطه شکست می‌رود، و در توجیه وخامت اوضاع، دلایل عمده زیر را ارائه دادم.

۱- وحدت و همبستگی «جبهه ملی» به گونه تغییرناپذیری کاهش یافته و اختلافات شخصی و سیاسی میان دکتر مصدق و همکاران برجسته سابق او، نظیر کاشانی و دکتر بقایی و حسین مکی، به مرز آشتی‌ناپذیری رسیده است.

۲- تلاش‌های حزب توده در جهت «افراطی‌کردن» نهضت ملی، از دو جهت به حکومت زیان رسانده است: از یک جهت، به تدریج برخی از اعضای جوان و تحصیل‌کرده گروه‌های طبقه متوسط و پائین، قانع شده‌اند که درخواست‌های حزب توده در مورد قطع کامل روابط با آمریکا، و همزمان با آن، محکوم کردن مامشات حکومت دربار دسیسه‌گر درست است و باید آنرا پذیرفت. از سوی دیگر، درخواست‌های حزب توده سبب گردیده که گروه‌های محافظه‌کار سنتی در بازار و روحانیت دچار هراس شوند و به فکر پیدا کردن جانشینی برای مصدق برآیند.

۳- تحریم صادرات نفت ایران و مآلا محاصره اقتصادی ایران [توسط انگلستان] به اندازه‌ای خزانه کشور را از ارز تهی کرده است که حتی دانشجویان جان سخت جبهه ملی و چپ‌گرا در خارج از کشور، از نرسیدن ارز گلایه سر داده‌اند. فروش مختصر نفت به

چند کشور اروپائی (که در شمار شرکت‌های بزرگ نفتی نبودند) نتوانسته است از نیاز مبرم دولت به ارز خارجی بکاهد. «سیاست اقتصاد بدون نفت ایران»، به مثابه جانشینی برای سیاست صادراتی نفت، نیازمند برنامه‌ریزی اقتصادی دقیق بود، که به نوبه خود، فقط می‌توانست در شرایط سیاسی به مراتب آرامتری پیاده شود.

۴- مقابله مشترک انگلیس - آمریکا با ایران، به تیرگی روابط ایران با غرب انجامید و حکومت جبهه ملی را ناگزیر ساخت تا اذعان نماید که با تعیین اولویت و تاکتیک‌های سیاست خارجی خود، عملاً خود را از جهان غرب دور ساخته است. هشدارهای پی‌درپی و اشتباه‌آمیز درباره آنچه که در چشم آمریکا به صورت خطر مبرم قبضه قدرت به وسیله حزب توده شناخته می‌شد، به صورت یک عامل ثابت در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران درآمده است.

۵- تلاش‌های شاه برای تجمع مخالفان مصدق، و قانع کردن آمریکا و انگلستان به این‌که عقل سلیم ایجاب می‌نماید جانشینی برای حکومت دکتر مصدق پیدا شود، از کامیابی چشمگیری برخوردار شده و باید آن را به طور جدی مورد بررسی قرار داد.

پاسخ دکتر فاطمی به این نکات، صریح و قاطعانه بود. عقیده وی درباره انشعاب رهبران برجسته جبهه ملی از آن، این بود که جدا شدن آنان سبب تحکیم حکومت ملی می‌شود چرا که اغلب آنان افراد فرصت‌طلبی هستند که به خاطر منافع شخصی و سیاسی، به مصدق پیوسته بودند. فاطمی اطمینان داشت که اکثریت عمده طرفداران دکتر مصدق، انشعاب‌کنندگان را به عنوان «خائن» در خط «میراث سیاسی و فرهنگی مشترک» محکوم می‌کنند. فاطمی، افرادی مانند کاشانی و دکتر بقائی و مکی را ناچیز می‌شمرد و عقیده داشت که گذشته سیاسی آنان ثابت می‌کند که آدم‌های فرصت‌طلبی بوده و از لحاظ سیاسی، قابل اعتماد نیستند. علاوه بر این، «هر نهضت انقلابی، دستخوش تصفیه‌های ادواری می‌شود، و در این تصفیه‌ها

است که آزمون واقعی تعهد مسلکی و قدرت اعتقادات راسخ سیاسی، موجب جداساختن ضعیف‌ها از قوی‌ها می‌گردد».

در مورد فعالیت‌های حزب توده و اثرات دوگانه آن در حکومت جبهه ملی، دکتر فاطمی خطر این حزب را، یا به صورت آشکار یا موجود، نمی‌پذیرفت. وی معتقد بود که حزب توده - به دلیل دریافت نکردن رهنمودهای آشکار از مسکو - نتوانسته است به‌گونه کار-سازی اقدام نماید، «تا اندازه‌ای که می‌توان مشخص کرد، بعید به نظر می‌رسد که اتحاد شوروی بخواهد حزب توده را برای انجام یک اقدام کارساز، زیر فشار بگذارد زیرا خاطره شکست تلخ خود در ماجرای امتیاز نفت شمال را از یاد نبرده است».

دکتر فاطمی، از رهبران درجه دوم حزب توده (که در آن زمان، در سازمان‌های پوششی حزب فعالیت می‌کردند)، با کلمات تحقیرآمیزی یاد کرد، «چنانچه مصدق در سال ۱۹۴۴ اقدام نکرده بود [لایحه و قانون ممنوعیت دولت از انجام مذاکرات نفت با دولت‌ها و شرکت‌های خارجی]، حزب توده که در آن زمان، فعالیت قانونی داشت، می‌توانست با برخورداری از حمایت ارتش سرخ، ضربه سختی را وارد سازد».

دو نکته دیگر نیز بیان شد که نام مصدق را به‌میان می‌آورد. یکی، این بود که مردم ایران در هنگام رویارویی با یک خطر خارجی به‌صورت مداخله خارجی یا فعالیت‌های نیروهای داخلی سرسپرده آنان، خون وطن دوستی‌شان به‌جوش می‌آید.

نکته دیگر، عبارت بود از اعتقاد راسخ دکتر فاطمی به این‌موضوع که غرب عمداً خطر حزب توده را بزرگ جلوه می‌دهد تا گروه‌های محافظه‌کار ایران را ترسانده، و به این ترتیب، در موقع مناسب، از این ترس برای مداخله خود در سیاست داخلی ایران استفاده کند. برداشت کلی نگارنده این بود که وزیر خارجه ایران بر اثر تماس‌هایی که با مقامات شوروی و دیپلمات‌های ایرانی در کشورهای

بلوک شوروی داشت، نگرانی از حمایت سیاسی و فعال شوروی از یک اقدام کارساز حزب توده نداشت.

این‌گونه به‌نظر می‌رسید که هم دکتر فاطمی و هم دکتر مصدق، هر دو آن‌ها قویاً معتقد بودند که حزب توده دارای سرشت یک‌بعدی است، وابستگی این حزب به شوروی به اندازه‌ای است که فقط می‌تواند به‌عنوان یک عامل شوروی، عمل کند. آن دو [مصدق و فاطمی]، جاذبه بومی حزب را در یک برش مقطعی و نسبتاً چشمگیر از مردم، و مهارت حزب در تشدید نابه‌سامانی‌های داخلی را بسیار دست کم می‌گرفتند.

دکتر فاطمی که خود مبتکر نظریه اقتصاد بدون نفت برای ایران بود - درباره حل و فصل دعوی نفت، عقیده داشت که یافتن یک راه حل دوستانه برای این مسأله در آینده نزدیک، امکان‌پذیر نبوده و ایران ناگزیر است تعطیل‌شدن نامحدود صنعت نفت خود را بپذیرد، «مملکت ما، قرن‌ها بدون نفت زندگی کرده است. اگر، این بهائی است که باید برای حفظ حیثیت و تمامیت ما پرداخت گردد، بگذارید چنین شود». دکتر فاطمی ضمن این‌که عقیده داشت که باید بسیاری از مخالفان حکومت را از میان برداشت تا ایران بتواند از یک کشور متکی بر تک محصولی نفت، به یک اقتصاد بدون نفت، تحول یابد، همچنین معتقد بود که حکومت مصدق پیشرفت چشمگیری درگسترش موافقت‌نامه‌های بازرگانی پایاپای (۴) و توسعه صنایع سبک (۵) کرده است.

۴- طبق گزارش بانک ملی ایران در سال ۱۳۳۱ شمسی، در این زمینه، اقدامات زیر صورت گرفته:

- ۱- تمدید موافقت‌نامه بازرگانی پایاپای میان ایران و آلمان فدرال.
- ۲- تمدید موافقت‌نامه بازرگانی پایاپای میان ایران و ایتالیا.
- ۳- تمدید موافقت‌نامه بازرگانی پایاپای میان ایران و مجارستان

دکتر فاطمی به ملاحظات مداوم دکتر مصدق درباره ناتوانی یک حکومت مردمی برای تحمیل شرایطی که به طور مصنوعی آرامش را در کشور برقرار سازد، اشاره کرد و خاطرنشان ساخت که چون نخست‌وزیر آزادی‌خواه و طرفدار اصول دموکراسی است، لذا حاضر نیست به اقدامات خودکامانه و برخلاف اصول دموکراسی، دست بزند - گو این‌که انجام این اقدامات می‌توانست یک راه حل موقتی برای مشکلات اجتماعی و اقتصادی مملکت باشد.

در زمینه انزوای بین‌المللی ایران و مقابله با قدرت آمریکا و انگلیس، پیش‌بینی دکتر فاطمی، شاید، بسیار تیره و تاز بود، «چه بهائی ما باید بپردازیم تا آمریکا را با خود همراه سازیم؟» یک راه حل نفت که ۵۰ درصد از سود [خالص] را نصیب ایران سازد، شاید، درخور اندیشیدن است، آن‌هم به شرطی که ایران حاضر به پرداخت غرامت نفت به انگلیس [۲۲۸ میلیون لیره] باشد. چنانچه حکومت حزب کارگر انگلستان و حزب دموکرات آمریکا همچنان برسرکار بودند، دعوی نفت حل می‌شد، اما با روی‌کارآمدن کابینه محافظه‌کار چرچیل [در انگلستان] و ژنرال آیزنهاور [از حزب جمهوری‌خواه] در آمریکا، ایران هیچ امیدی به حل دعوی نفت نداشت، یا امید اندکی داشت. کاملاً سوای مسأله نفت، دکتر فاطمی وضع بین‌المللی ایران را با نوعی تشویش خاطر، می‌نگریست. ایران قصد آن داشت که برغم فشارهای پیوسته غرب، همچنان سیاست واقعی عدم تعهد را در منازعات دو ابرقدرت، دنبال کند. به نظر می‌رسید که ایران، باتوجه

→

۴- انعقاد قرارداد بازرگانی پایاپای میان ایران و شوروی.

۵- انعقاد قرارداد بازرگانی پایاپای میان ایران و لهستان.

۶- اجرای قرارداد بازرگانی پایاپای میان ایران و چکسلواکی.

۷- انعقاد قرارداد بازرگانی پایاپای میان ایران و ژاپن و بلژیک و هلند - م.

به سیاست بین‌المللی، از اختیار محدود و غیر قابل دفاعی برخوردار بود. اگرچه تحولات شوروی پس از مرگ استالین، مانع دخالت مستقیم فعالیت حزب توده در داخل کشور شده بود، اما به نظر می‌رسید که تردید فاطمی نسبت به تحولات شوروی، تمام ذهنش را پر کرده بود. دکتر فاطمی عقیده داشت که دکتر مصدق خطر سقوط حکومت جبهه ملی را بر جلب حمایت شوروی و بر اساس شرایط غیرقابل پذیرش آنان، ترجیح می‌داد «به‌هرحال، چنین حمایتی قریب‌الوقوع نبود، حتی اگر هم بود، قطعاً انباشته از شرایط و قیودی بود که حکومت، بدون شک، آن‌ها را رد می‌کرد».

از این‌رو، تنها چاره‌ای که برای ایران باقی می‌ماند، این بود که سیاست عدم تعهد خود را دنبال کند، هرچند که سیاست ایران در زمینه مقابله با غرب، به طرفداری از شوروی تعبیر می‌شد، «این حکومت که به‌خود می‌بالد دارای اندیشه‌های استوار بر دموکراسی و آزادیخواهانه است، صرفاً نمی‌تواند فعالیت‌های ضد امریکائی حزب توده را سرکوب کند تا توهم امریکائی‌ها دایر بر این‌که روس‌ها از جبهه ملی بهره‌برداری می‌کنند، از میان برود.»

در پایان گفتگو، بحث نگارنده و دکتر فاطمی، به‌موضوع مبارزه - طلبی مخالفان مصدق کشانده شد. وزیر خارجه با شرح موارد قبلی موفقیت مصدق بر مخالفان خود، اطمینان داشت که تهدیدات مخالفان جدی نیست. تلاش‌های شاه برای منشعب‌کردن افرادی مانند دکتر بقائی و آیت‌الله کاشانی از جبهه ملی، عملاً بهره بیشتری را نصیب مصدق و اعضای جدید جبهه ملی می‌سازد زیرا جبهه‌گیری جدید مخالفان مصدق، ذاتاً ضعیف بوده و اساساً تاکتیکی [مصلحت سیاسی] می‌باشد. مصدق قادر است که روی دست سایر سیاستمداران بلند شود و آن‌ها را از میدان بیرون کند، همان‌گونه که در دوره اول و دوم نخست‌وزیری خود نیز چنین کرد، با وجود این، باید پذیرفت که بحران اقتصادی کشور موجب کاهش حمایت از جبهه

ملی شده است.

در مورد توانائی شاه برای یک مبارزه تازه با حکومت جبهه ملی، دکتر فاطمی عقیده داشت که اینک شاه از لحاظ قدرت توطئه-چینی علیه مصدق، در وضع بهتری از روزهای پیش از قیام سی تیر قرار ندارد، زیرا:

۱- شاه، همچنان، به شدت نگران است که مصدق تهدید خود را دایر بر انکار علنی سلسله پهلوی، عملی سازد. شاه برای جلوگیری از این کار، به هر خفتی تن درخواهد داد، مگر آنکه دولت‌های خارجی او را ناگزیر به پذیرش خطر کنند. [۲]

۲- وفاداری افراد نیروهای مسلح به شاه، تا حدودی بر اثر تصفیه‌های مصدق در سطح فرماندهان عالی، و تا اندازه‌ای به خاطر احساسات ملی و ذاتی افسران جزء نسبت به رژیم ملی، کاهش یافته است.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که دکتر فاطمی درباره آخرین مرحله دوره نخست‌وزیری مصدق، نظرات خوش‌بینانه‌ای داشت. با نگاهی به گذشته، می‌توان دریافت که این خوش‌بینی، تا حدودی نابه‌جا، و برحسب اتفاق، مهلک بود. هنگامی که دکتر فاطمی یک هفته پس از این گفتگو، به ایران بازگشت فرصت کافی در اختیار داشت تا برخی از نظریات خود را، از نو، مورد ارزیابی قرار دهد. جای چون و چرانی نیست که عقاید دکتر فاطمی تا پایان کارش، آینه عقاید دکتر مصدق بود. در جلسات متعدد کابینه که در ماه سرنوشت‌ساز مرداد، تشکیل گردید، وزیر خارجه برحسب اتفاق، به ارائه یک راه حل افراطی‌تر برای حل مشکلات شدید کشور پرداخت، خصوصاً پس از رفتن شاه از ایران در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲. سخنانی آتشین دکتر فاطمی در روز ۲۶ مرداد - که خواستار انحلال نظام سلطنت گردید و شدیداً به شاه حمله کرد - در واقع، تندترین سخنانی بود که یک عضو کابینه، یا یک شخصیت غیردولتی برجسته و عضو جبهه ملی،

می‌توانست به زبان آورد.

پیشامدهائی که به سقوط حکومت مصدق انجامید، آشکارانشان داد که برخی از ارزیابی‌های دکتر فاطمی (در گفتگو با نگارنده در یک ماه قبل) درست نبوده است. شاید، غلط‌ترین محاسبه فاطمی، مربوط به حمایت مردم از جبهه ملی و عدم فعالیت حزب توده بود. همزمان با انزوای بیشتر حکومت از منابع سنتی حمایت، یک اتحاد موقت (۶) با حزب توده صورت گرفت و اهمیتی نداشت که آیا حزب توده یا حکومت، در این اتحاد پیش‌قدم شوند، چون هر دو آنها ناگزیر بودند با دشمن مشترک خود یعنی شاه و متحدان قدیم و جدیدش، به مبارزه برخیزند، لذا این اتحاد اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. همزمان با کاهش اقتدار حکومت در حفظ نظم و قانون، حزب توده به تحریکاتی آشکار برای تغییر رژیم سلطنتی دست زد، به طوری که موضوع ریاست این اتحاد موقتی، به صورت یک مساله مبهم، حتی نامربوط، درآمد.

هواداران دکتر مصدق تأکید کرده‌اند که اتحاد با حزب توده، زاییده تصادف بود. اما [باید گفت که] این اتحاد، در مفهوم واقعی آن، هنگامی صورت گرفت که گروه‌های سیاسی - که می‌بایست تمایل طبیعی خود را در جهت اتحاد با مصدق برای رویارویی با یک دشمن مشترک- ابراز می‌داشتند - اقدامی در این زمینه به عمل نیاوردند [و طبعاً حزب توده فرصت این کار را یافت] - درباره نیت واقعی مصدق از اتحاد با حزب توده، هواداران مصدق به درستی خاطر نشان می‌سازند که وی در روز ۲۸ مرداد، سرسختانه با درخواست حزب توده برای دادن اسلحه به افراد آن حزب به منظور مبارزه با کودتاچیان، مخالفت کرد. [۳] واقعیت این است که مصدق توانست این نظر خود را بر همکاران نزدیکش، تحمیل کند. آن‌ها عقیده داشتند که برای ایستادگی در برابر گروه‌های غیرنظامی و نظامی طرفدار شاه، باید اسلحه در

اختیار افراد حزب توده و جبهه ملی قرار داد.

مقایسه قیام سی تیر و کودتای ۲۸ مرداد

به موضوع مقایسه قیام سی تیر و کودتای ۲۸ مرداد برمی‌گردیم. در این زمینه باید به چند ویژگی [تفاوت] عمده آن‌دو اشاره کرد. در قیام سی‌تیر، با وجود این‌که اپوزیسیون نیروهای سیاسی مخالف مصدق پیش از سال ۱۹۵۱، تمامی دستگاه دولت را در سلطه خود داشتند، اما مصدق دوباره نخست‌وزیر شد و حکومت ملی تحکیم شد. در کودتای ۲۸ مرداد، نیروهای داخلی مخالف مصدق، توانستند حکومت او را ساقط نمایند. بارزترین تفاوت‌ها میان شرایط و ماهیت واقعی این دو رویداد را باید، بدون شک، در دخالت انگلستان و آمریکا، نقش حزب توده و موضع‌گیری نهائی ارتش، یافت. در گذران دوره دوم نخست‌وزیری مصدق، تأثیر متقابل این نیروها در یکدیگر از اهمیت بیشتری برخوردار شد، به طوری که به مرحله‌ای رسید که پرواضح بود یا حزب توده، یا نظامیان و عمال آمریکا و انگلیس در ایران، یکی از آن دو در وارد آوردن ضربه پیشقدم خواهد شد. آنچه که روشن نبود، زمان وارد کردن این ضربه و آینده موفقیت‌آمیز آن در ماه‌های آخر این دوران پراشوب بود.

یک تحلیل مشروح‌تر از ترکیب نیروهای طرفدار و مخالف مصدق، در جریان دو رویداد یاد شده، شاید بتواند نتایج معکوس آن‌ها را توجیه نماید.

در قیام سی‌تیر، نیروهای ملی از لحاظ تعداد برافراد حزب توده و هواداران آن، برتری زیادی داشتند. این رابطه، در کودتای ۲۸ مرداد، کاملاً معکوس شد. زیرا برخی از هواداران فعال دکتور مصدق، به تدریج از او بریدند. سایرین نیز، همزمان با کاعش مداوم شور و شوق و

منابع قدرتشان، بی‌طرفی اختیار کردند. با از دست رفتن این حمایت‌ها، و با توجه به خطر احتمالی ناشی از سلطه حزب توده بر کشور، ایستادگی مردم در برابر کودتای ۲۸ مرداد، از نظر شور و شوق ملی، محدود بود.

فزون بر این، در حالی که یک سال پیش امکان داشت برای جلوگیری از سلطه حزب توده، بر شاه و ارتش، به عنوان آخرین ملجاء اتکا کرد، در کودتای ۲۸ مرداد این اتکا دیگر وجود نداشت، چرا که شاه از ایران رفته بود و ارتش نسبت به حکومت با سوء ظن می‌نگریست. اگر در سال پیش، ملیون همکاری حزب توده را در یک قیام عمومی علیه حکومت [قوام] تحمل کرده بودند، در جریان ۲۸ مرداد نمی‌توانستند حزب توده را تحمل کنند. زیرا حزب توده، این بار، به حمایت از حکومت برخاسته بود، و دست کم از لحاظ نظری، حزب امکان استفاده از منابع دولت - یعنی زرادخانه ارتش و دستگاه تبلیغاتی آنرا - برای پیشبرد هدف خود در اختیار داشت.

این ملاحظات هشدار دهنده - که تا اندازه‌ای بر اثر تندروی‌های عوامل حزب توده، چهار روز پیش از سقوط دکتور مصدق، نگرانی زیادتری را به وجود می‌آورد - در میان مردم علاقمند به سیاست، ترس واقعی را برانگیخت، به طوری که ترجیح می‌دادند شاهد سقوط حکومت دکتور مصدق باشند (که هنوز از محبوبیت برخوردار بود) اما خطر پیروزی حزب توده را پذیرا نشوند. واقعیت این بود که اغلب گروه‌های ملی، درباره خطر بالقوه حزب توده در طی حوادث سیاسی ایران از جنگ دوم جهانی به بعد، هشدار داده بودند، به طوری که هروقت این خطر احساس می‌شد، مردم عکس‌العمل شدید و غیرمشروطی برای خنثی کردن خطر حزب توده نشان می‌دادند.

به این ترتیب، به عنوان مثال، در ۱۹۴۶ [۱۳۲۴ شمسی] که بحران آذربایجان [غائله آذربایجان] حالت مخاطره‌آمیزی به خودگرفت، اکثر مردم علاقمند به سیاست، به حمایت از دولت برخاستند تا رژیم

تجزیه طلب آذربایجان را در عم بکشند. این حمایت در شرایطی صورت گرفت که مردم از حکومت راضی نبودند و حتی برخی از آن‌ها، شکایات آذربایجانی‌ها را وارد می‌دانستند. به همین ترتیب، در جریان کودتای ۲۸ مرداد نیز، قشر بزرگی از مردم علاقمند به سیاست، در گوشه‌ای ایستادند تا شاهد سقوط حکومتی باشند که مدت‌ها مظهر مرحله جدیدی در ناسیونالیسم ایران بود. در این مورد نیز، به نظر می‌رسد که دلیل عمده بی‌حرکتی مردم، ناشی از خطر شدیدی بود که از جانب حزب توده احساس می‌کردند.

اما درباره این که چرا حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد پایداری زیادی در برابر ارتش و کودتای طرفداران شاه نشان نداد، توجیحات متعددی را می‌توان ارائه داد. یک توجیه آن است که به نظر می‌رسد حزب توده کاملاً غافلگیر شده بود و قادر نبود به هیچ اقدام متقابل و به موقع دست بزند. هزار و ششصد افسر توده‌ای که در ارتش و شهربانی خدمت می‌کردند - و یک سال بعد شبکه نظامی آنان کشف شد - آمادگی برای رویارویی با چرخش پیشامدها را نداشتند. این عدم آمادگی، اصولاً، از شک توده‌ای‌ها نسبت به تمایل واقعی مصدق برای همکاری با آنان، سرچشمه می‌گرفت. به همین جهت، وقتی که نخست‌وزیر در نیمه روز ۲۸ مرداد، درخواست حزب توده را برای دریافت اسلحه رد کرد، تنها کاری که حزب می‌توانست انجام دهد، این بود که در گوشه‌ای پنهان شود و در انتظار فرصت مناسب برای وارد آوردن ضربه متقابل باشد. [۴]

درباره نقش قاطعی که نظامیان در سرنگون کردن حکومت مصدق بازی کردند، باید خاطرنشان ساخت که مسیر قبلی حوادث به نحوی بود که نقش مؤثر ارتش در سیاست را تقریباً حتمی می‌ساخت. در جریان ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱، این نقش ارتش کاملاً محسوس شد و ارتش پی‌برد که دارای قدرت بالقوه سیاسی در کشور می‌باشد، و به این ترتیب، ماهیت غیرسیاسی ارتش از دست رفت، به طوری که

بیشتر از گذشته، و به گونه جدانشدنی، آلوده همه تحولات داخلی کشور شد.

کوتاهی ارتش در وفادار ماندن به دکتر مصدق را می‌توان به عوامل چندی نسبت داد. در فصل‌های پیش یادآور شدیم که اقدامات حکومت مصدق در زمینه تصفیه و اصلاح ارتش، همراه با مشکل قانون اساسی در خصوص قانونی بودن برخی از اقدامات مصدق، سبب گردید که بخشی از مقامات بالای نظامی، از او رنجیده خاطر شوند، و [همین مسأله] سایر نظامیان را به محافظه‌کاری سوق داد. منطقی‌ترین توجیه درباره کوتاهی ارتش از سرکوب کردن کودتای ۲۸ مرداد را باید در ماهیت بحران نهائی شاه و مصدق یافت که موجب گردید ارتش در برابر شاه قرار گیرد، در حالی که تا آن زمان، شاه فرمانده کل قوا بود و ارتش دستورات او را اجرا می‌کرد.

بیم و هراس ارتش از طغیان عمومی حزب توده - که این نگرانی به هیچ وجه محدود به افراد نظامی نبود - در موضع‌گیری نهائی ارتش نیز مؤثر افتاد. کادر پائین ارتش، مورد رخنه دائمی حزب توده قرار گرفت. با وجود این، چون حزب توده به شبکه افسران خود اجازه یک حرکت نظامی را نداده بود، از این رو، افراد این شبکه هیچ اقدامی برای نجات مصدق به عمل نیاوردند.

عملیات مشترک «سیا» و «سازمان جاسوسی انگلستان» (۷)

اینک، وقت آن است که به تعیین نقش «سازمان جاسوسی انگلستان» در طرح‌ریزی کودتای ۲۸ مرداد بپردازیم. همان‌گونه که در پیش گفتیم، به محض اینکه «دالس» وزیر خارجه امریکا، ژنرال آیزنهاور را تشویق کرد که نظر انگلستان را درباره سرنگون کردن

حکومت مصدق، بپذیرد، به سازمان «سیا»، چراغ سبزی برای تشریک مساعی با «سازمان جاسوسی انگلستان» نشان داده شد.

باید یادآور شد که «سازمان جاسوسی انگلستان» دارای سوابق طولانی جاسوسی موفقیت‌آمیز در گروه‌های صاحب نفوذ، در داخل و خارج از حکومت ایران، بود، که دست‌کم از اوایل دهه ۱۹۰۰، فعالیت‌های جاسوسی خود را در ایران آغاز کرده بود. اگر چه محدودیت این تحقیق، اجازه نمی‌دهد که شرح مفصلی از فعالیت‌های جاسوسی انگلستان در ایران، پیش از کودتای ۲۸ مرداد، داده شود، اما لازم است که به فعالیت‌های عمده آن، پس از جنگ دوم جهانی، اشاره‌ای شود.

سازمان جاسوسی انگلستان، هم در تهران که زیرکنترل مشترک انگلیس و شوروی بود، هم در منطقه اشغالی بریتانیا [جنوب و غرب ایران]، در هر دو منطقه فعالیت زیادی داشت. بروز جنگ دوم جهانی سبب شد که این سازمان برخی از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان معروف را وارد صفوف جاسوسان خود سازد. دو نفر از آنها به نام‌های سرهنگ «جفری ویلر» (۸) - که بعداً رئیس «مرکز مطالعات آسیایی» - (۹) شد و دوشیزه «لمبتون» (۱۰) از دانشگاه لندن، به خدمت «سازمان جاسوسی انگلستان» در ایران درآمدند. سرهنگ «ویلر» در قسمت «اطلاعات و روابط عمومی» کنسولگری انگلستان در اصفهان و دوشیزه «لمبتون» در قسمت روابط عمومی سفارت بریتانیا در تهران کار می‌کرد.

پس از پایان جنگ دوم جهانی، «سازمان جاسوسی انگلستان» از تعداد مأمورین خود در ایران کاست اما تعداد کافی از عوامل جدید - الاستخدام خود را، با توجه به وضع نابه‌سامان ایران در فاصله سال -

8- Geoffrey Wheeler

9- Central Asian Study Centre

10- Anne K. Lambton

های ۱۹۴۶-۱۹۵۳ [۱۳۲۴-۱۳۳۲]، نگاه داشت. به موازات اقدامات «سازمان جاسوسی انگلستان»، شرکت نفت ایران و انگلیس نیز، دارای شبکه جاسوسی ویژه‌ای از عوامل خود در سراسر ایران بود. در این شبکه، یک شرق‌شناس مشهور، به نام دکتر «لارنس لاکهارت» (۱۱) و «ریچارد سدان» (۱۲) - مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران - فعالیت می‌کردند. هنگامی که مصدق به نخست‌وزیری رسید، «سازمان جاسوسی انگلستان»، و همتای آن در شرکت نفت، توسعه یافت و بر تلاش‌های آن افزوده شد.

تا وقتی که روابط سیاسی ایران و انگلیس قطع نشده بود، سفارت انگلیس مرکز عملیات «سازمان جاسوسی انگلستان» بود. پس از این‌که روابط ایران و انگلیس در اکتبر ۱۹۵۲ [۱۳۳۱٫۷٫۳۰] قطع گردید، این پوشش عملیاتی از بین رفت و «سازمان جاسوسی انگلستان» به مقدار زیادی متکی بر عوامل ایرانی و غیرایرانی شد که برخی از آنها دارای تابعیت مضاعف (۱۳) بودند و در گذشته به بریتانیا خدمت کرده بودند.

حتی پیش از این‌که «سیا» طرح «آژاکس» (۱۴) را برای سرنگون کردن حکومت مصدق، مورد موافقت قرار دهد «سازمان جاسوسی انگلستان» به طور منظم و کاملاً مخفیانه، عوامل خود در ایران را برای کودتای قریب‌الوقوع، آماده می‌کرد. با توجه به این‌که سازمان «سیا» و «سازمان جاسوسی انگلستان» از لحاظ مقررات استخدای و افشای اسناد محرمانه با گذشت زمان معینی، متفاوت هستند، مقامات امریکائی مطالب زیادی را درباره طرح «آژاکس» انتشار

11- Lawrence Lockhart

12- Richard Sedan

۱۳- منظور کسانی است که دارای تابعیت دو کشور هستند - م.

۱۴- طرح آژاکس (Ajax) را انگلیسی‌ها ریختند. «آژاکس» در اساطیر یونان،

یکی از پهلوانان دلیبر و نیرومند بود که با تروی (Troy) به جنگ پرداخت - م.

داده‌اند، در حالی که دولت انگلستان اجازه می‌دهد که پس از سی سال، این اسناد منتشر شود، آن هم با محدودیت‌های زیادی. از این رو، تا به حال یک تحلیل جامع، از ارتباط میان «سازمان جاسوسی انگلستان» و «سیا» صورت نگرفته است. آنچه که در زیر می‌آید، اطلاعاتی است که نگارنده درباره ارتباط دو سازمان یاد شده از طریق کسب اطلاعات مستقیم دست اول یا تهیه غیرمستقیم آن از منابع معتبر، به دست آورده است.

سه نفر از اشخاصی که عملیات مشترک «سازمان جاسوسی انگلستان» و «سیا» در ایران را هدایت و هماهنگ کردند، عبارت بودند از «آنتونی کومو» (۱۵) مأمور سازمان «سیا» که در پوشش «دبیر سفارت آمریکا در تهران» فعالیت می‌کرد، «ارنست پرون» (۱۶) دوست قدیمی و بسیار مورد اعتماد شاه که اهل سویس بود، و «شاپور ریپورتر» (۱۷) یک زردستی ایرانی بود. وی در سال ۱۹۵۲ [۱۳۳۱ شمسی] به «کومو» ملحق شد. [۵] این سه نفر، مسئولیت یک شبکه بزرگ جاسوسی را به عهده داشتند که تعداد زیادی از ایرانیان در آن عضویت داشتند. نمایندگان مجلس، مقامات وزارت دربار، روزنامه‌نگاران، مقامات بانکی، امرای ارتش اعم از بازنشسته و شاغل، حتی بازاریان و برخی از روحانیون.

«آنتونی کومو» توانست وزارت خارجه آمریکا را قانع کند تا با کار «شاپور ریپورتر» در ستاد او به عنوان مترجم، موافقت نماید. وی زبان‌های فارسی و انگلیسی و فرانسه را به خوبی می‌دانست. «ریپورتر» در پوشش «مترجم» توانست خدمات بزرگی را برای «آنتونی کومو» انجام دهد، زیرا بیست سالی بود که مورد اعتماد مقامات ایرانی بود. در مورد نقش «ارنست پرون»، به طوری که از

15- Anthony Cuomo

16- Shapour Reporter [در ایران بنام اردشیر جی ریپورتر معروف است]

17- Ernest Pron

گزارش‌هایی چون خاطرات «ثریا» ملکه سابق ایران، برمی‌آید، وی نفوذ زیادی در دربار داشت و از مدت‌ها قبل با «سازمان جاسوسی انگلستان» همکاری می‌کرد. [۶] پر واضح بود که مأموریت اصلی «ارنست پرون» انجام وظیفه «عضو رابط میان دربار و عوامل طرح آژاکس» بود. با توجه به این‌که «سازمان جاسوسی انگلستان» دارای اطلاعات زیادی درباره وضعیت فرهنگی و مناسبات بین اشخاص و بین گروه‌ها بود، لذا نقش مهم‌تری را ایفا می‌کرد. آشکار بود که از میان سه شخص یاد شده «ریپورتر» از مزایایی برخوردار بود که او را به صورت رهبر موقتی این گروه درآورد. در واقع، علت این که دولت انگلستان در اوایل دهه ۱۹۶۰ به وی لقب «سر» (۱۸) داد، به خاطر خدماتش در طرح «آژاکس» بود.

یکی از وظایف «ریپورتر» این بود که علاوه بر تشویق مخالفان مصدق به کودتا و هماهنگ کردن فعالیت‌های آنان، «سازمان جاسوسی انگلستان» را در جریان اوضاع خراب اقتصادی ایران قرار دهد که ناشی از تحریم اقتصادی بریتانیا بود. برخی از مقامات بالای بانکی ایران، نظیر «ابتهاج» و «نیساری» برای «سازمان جاسوسی انگلستان» کار می‌کردند و وضعیت مالی دولت را به آن‌ها گزارش می‌دادند.

کوتاه زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد، «آنتونی کومو» ایران را به قصد مأموریت دیگری ترک گفت. [۷] «ارنست پرون» هم به شغل مهم سابق خود بازگشت. «ریپورتر» در پوشش معلم زبان انگلیسی «ملکه ثریا» و «ملکه فرح»، به صورت یکی از مشاوران مورد اعتماد شاه درآمد. هنگامی که صنعت نفت ایران دوران شکوفایی خود را می‌گذرانید و شاه در اوایل دهه ۱۹۷۰ سرگرم تقویت نظامی ایران بود، «شاپور ریپورتر» نقش واسطه اصلی مؤسسات بازرگانی و نظامی انگلیس را پیدا کرد و دلال خریداری تانک‌های «چیف

تین» (۱۹) و «موشک‌های «راپیر» (۲۰) از انگلستان گردید. در سال ۱۳۵۵ شمسی، «ریپورتر» به اتهام «اختلاس» در کمیسیون‌های دریافتی، در لندن تحت پیگرد قرار گرفت، اما بعداً، به دلیل «فقدان دلایل کافی»، از او سلب اتهام شد. [۸]

«ویلبر ایولند» (۲۱) در بررسی خود درباره کتاب «ضد کودتا» (۲۲) - که توسط «کرمیت روزولت» در سپتامبر ۱۹۷۹ به چاپ رسید - ادعای وی را مبنی بر این که طرح «آژاکس» ضربه نهائی را بر پیکر حکومت مصدق وارد ساخت، مورد استهزا قرار داده است. وی، همچنین، ادعای «روزولت» را دایر بر این که با برداشتن یک میلیون دلار از صندوق سفارت آمریکا در تهران، ترتیب کودتای ۲۸ مرداد را داد، مورد تردید قرار می‌دهد. «ایولند» می‌نویسد که چند روز پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران در چهارم نوامبر ۱۹۷۹ [۱۳ آبان ۱۳۵۸]، کتاب «روزولت» از جریان خارج شد و ۷۰۰۰ نسخه آن اوراق گردید. «ایولند» در کتاب خود، «روزولت» را ملامت می‌کند که در کتاب یاد شده، اشاره‌ای به کشته شدن ۳۰۰ نفر از طرفداران شاه در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ نکرده است. «ایولند» می‌نویسد که «روزولت» بر خلاف دستور «دالس» رئیس سازمان «سیا»، با شاه تماس گرفت. این موضوع فوراً به مصدق گزارش شد و کودتای مقدماتی ۲۸ مرداد کشف گردید. رفتن شاه از ایران در ۱۴ اوت [۲۴ مرداد ۱۳۳۲] نیز به خاطر همین موضوع بود. [۹]

19- Chieftain

20- Rapier

21- Wilber Eveland

22- Countercoup

ریشه‌های سقوط حکومت مصدق

پر واضح است که سقوط حکومت مصدق را نمی‌توان فقط زائیده طرح «آژاکس»، عدم اطاعت نظامیان از او، یا یک عامل خاص دیگر دانست. یک بررسی دقیق‌تر از این موضوع، فاش می‌سازد که ضعف‌های رژیم نیز در این موضوع مؤثر بود. از میان ضعف‌های حکومت مصدق، برخی از ذات نظام سیاسی ایران سرچشمه می‌گرفت و شامل تمام کابینه‌ها پس از جنگ دوم جهانی بود. سایر ضعف‌ها ناشی از شیوه حکومت مصدق بود و تا حدودی منعکس‌کننده شخصیت و جهت‌گیری سیاسی او بود.

در میان ضعف‌های نوع اول، باید از بی‌کفایتی و فساد دستگاه دولت، رقابت همیشگی میان قدرت‌طلبان، مطمئن نبودن آنان از ثبات قدرت خود و سایر بیماری‌هایی نام برد که به اندازه کافی در بحث درباره مراحل متعدد این عصر بیان شد. دکتر مصدق در دوره دوم نخست‌وزیری خود، در صدد برآمد تا به درمان برخی از بیماری‌های مزمن در نظام سیاسی ایران بپردازد، از این رو، دست به کار تصفیه ارتش و دستگاه اداری و اصلاح سیستم کشاورزی و دیگر اقدامات، از طریق محدود کردن اختیارات مجلس و شاه، شد. این اقدامات، همراه با شکست وی در حل مسأله نفت، به تدریج او را بر سر دو راهی قرارداد که راه حلی برای آن نمی‌یافت.

دکتر مصدق که حمایت و محبوبیت خود را از قاطبه مردم گرفته و با یک موج شدید ناسیونالیسم به اریکه قدرت صعود کرده بود، به زودی با مشکلی روبرو شد که گریبانگیر همه رهبران ملی در یک وضعیت مشابه می‌شود. مشکل مصدق این بود که به محض تحقق هدف نهضت ملی [ملی کردن نفت]، تا چه اندازه امکان داشت که به احساسات ملی -

گرایانه اجازه دهم در تعیین سیاست‌های یک حکومت مسئول، دخالت کند.

در نیمه تابستان ۱۹۵۲ [۱۳۳۱ شمسی]، هدف اعلام شده جبهه ملی، یعنی ملی‌کردن صنعت نفت، به مثابه اقدامی برای قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی بریتانیا، با اطمینان تأمین شد. دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه از موضع حقوقی بریتانیا، حمایت نکرد. ایالات متحده آمریکا برای حل دوستانه موضوع، به میانجیگری پرداخت. مصدق توانست بر قدرت‌طلبی شاه و مجلس غلبه کند. برخی از هواداران سابق و مخالفان بعدی او، معتقد بودند که دکتر مصدق می‌توانست از این شرایط مساعد پس از پیروزی خود، برای رسیدن به توافقی جهت احیای صنعت نفت ایران، استفاده کند. سایرین که تندروتر بودند، مصدق را ملامت کرده‌اند که چرا پس از قیام سی‌تیر، شاه را از ایران اخراج نکرد تا تحول انقلابی خود را کامل کند.

این‌گونه به نظر می‌رسد که عدم تمایل مصدق برای سازش در دعوی نفت، دست کم، تا اندازه‌ای ناشی از فشار گروه‌های تندروی جبهه ملی، و تا حدودی، ثمره استراتژی مخالفانش، بود. هدف استراتژی یادشده، این بود که مانع هرگونه سازش مصدق در کار فروش نفت ملی شده، گردیده، و سرانجام مصدق را به اتهام خیانت به ملت، از اریکه قدرت به زیر کشند. فشارهایی که از جانب دو جناح یاد شده، به مصدق وارد می‌گردید، به تدریج موضوع توافق نفتی با غرب را به صورت یک انتحار سیاسی برای رهبر کهنه‌کار جبهه ملی درآورد، [۱۰] به عبارت دیگر، پذیرش هر راه‌حلی که کاملاً با شرایط ایران در حل دعوی نفت سازگاری نداشت، به معنای پایان زندگی سیاسی مصدق بود.

مزایای نکات بالا، هرچه که باشد، جای تردید کمی وجود دارد که بسیاری از هواداران واقعی مصدق عقیده داشتند که مصدق برای حفظ رژیم خود می‌بایست این مخاطره را پذیرا شود. بقای حکومت

مصدق، نیازمند تلاش‌های بجا و پیوسته برای انداختن جبهه ملی در یک مجرای سازنده - بی‌درنگ پس از ملی‌کردن نفت - بود. با وجود این، نه در جریان نهضت ملی، نه در گذشته پیش از آن، در هیچ‌یک، نشانه‌ای از اتفاق نظر درباره این «مسیر سازنده» وجود نداشت.

موضوع دیگری که در سقوط رژیم دکتر مصدق، مؤثر افتاد، عبارت بود از طرز برخورد وی با حزب توده. همان‌گونه که در فصل - های پیش بررسی شد، ابهام و تردید زیادی در سیاست مصدق نسبت به حزب توده و دولت شوروی (حامی حزب توده)، وجود داشت. دکتر مصدق [که به‌گفته توده‌ای‌ها] یک سیاستمدار «بورژوا - لیبرال» بود، شخصاً هیچ‌گونه علاقه‌ای به توده‌ای‌ها نداشت، حتی در چند مورد در گذشته، به‌مبارزه با توده‌ای‌ها پرداخت. از جمله، هنگامی که توده‌ای‌ها از قرارداد نفت شمال، جانبداری می‌کردند. با این حال، به‌نظر برخی از سیاستمداران ایرانی چنین می‌رسید که حکومت مصدق به هیچ اقدام قاطعی برای پاسخ‌گویی به مبارزه‌طلبی حزب توده، دست نزد. پرواضح است که قدرت حزب توده در دوران حکومت دکتر مصدق به اوج خود رسید، در حالی که این حزب هنوز غیرقانونی به‌شمار می‌رفت. حزب توده در کارمندان دولت، ارتش و قشر بزرگی از قضات دادگستری رخنه کرد، به‌طوری که وقتی یک سال بعد، شبکه نظامیان حزب توده کشف شد، حتی رهبران بسیار دیر باور جبهه ملی نیز، به راستی، از فعالیت حزب توده به وحشت افتادند. [۱۱]

دکتر مصدق در دادگاه نظامی، توضیحاتی درباره طرز برخوردش با حزب توده داد. وی گفت در شرایطی که همه اقشار مردم در یک مبارزه ملی برای استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور دست اتحاد به‌یکدیگر داده بودند، تمایلات خرابکارانه حزب توده به‌جائی نمی‌رسید. مصدق، توانائی حزب توده را برای قبضه کردن قدرت در

کشور، از راه روش‌های انقلابی، مورد تردید قرار داد و استدلال کرد که تا وقتی حکومت وی بر ارتش سلطه داشت، حزب توده نمی‌توانست به یک قیام مسلحانه دست بزند. [۱۲]

با کشف شبکه نظامی حزب توده در سال بعد، ثابت شد که نظر مصدق درباره ناتوانی توده‌ای‌ها از خرابکاری‌های سیاسی، درست است، اما، در ضمن، خلاف عقیده او در زمینه مصون بودن ارتش از رخنه حزب توده به ثبوت رسانید.

نکته دیگری که باید درباره سیاست دکتر مصدق نسبت به حزب توده گفت، این است که اغلب رهبران بورژوازی ملی با ساده‌لوحی و خوش‌خیالی به هدف‌ها و شگردهای نهایی کمونیست‌ها، نگریسته‌اند. به این ترتیب، دکتر مصدق با وجود داشتن تجربه سیاسی زیاد در سراسر عمرش، در رابطه با مسئله حزب توده، با همان مشکلی روبه‌رو شد که گریبانگیر کابینه‌های ایران از ۱۹۴۱ [از شهریور ۱۳۲۰ به بعد] بود.

بزرگترین مشکلی که دکتر مصدق، و در واقع نهضت ملی، در سراسر دوره دوم نخست‌وزیری مصدق، با آن روبه‌رو شد، عبارت بود از وظیفه اصلاح ساختار نظام سیاسی ایران. این وظیفه، یک هدف بلندپروازانه بود که حزب توده نیز آرزو داشت از طریق روش‌های انقلابی به آن دست یابد. در حالی که دکتر مصدق از روش اصلاحات تدریجی، استفاده می‌کرد. عوامل هیأت‌حاکمه وقت، از رقابت جبهه ملی و حزب توده در این زمینه، به گونه ماهرانه‌ای بهره‌گیری کردند. درست است که هیأت حاکمه به نخست‌وزیری مصدق روی موافق نشان داده بود، اما هرگز زیر بار اصلاحات او برای ایجاد تغییرات شدید در موازنه نیروهای سیاسی نمی‌رفت.

پس از سقوط حکومت دکتر مصدق، آنگاه تحریک مردم برای اصلاح ساختار نظام سیاسی ایران، شتاب خود را از دست داد، به طوری که ملیون ایرانی، دست کم تا سال ۱۹۶۰ [۱۳۴۰ شمسی]،

از یک وسیله مساعد برای بسیج‌کردن احساسات نفرت‌آمیز مردم از دولت‌های خارجی - که این‌بار قرعه فال به نام امریکا زده شده بود - محروم شدند. لکن، مشکل عمده ماهیت قدرت سیاسی و ایجاد یک الگوی نوین برای همسازکردن نیروهای داخلی با ماهیت قدرت، تا پایان این دوره، حل نشده باقی ماند. با این حال، باید گفت که دوران حکومت مصدق در تاریخ ایران، به عنوان عصری شناخته شده که حکومت درصدد یافتن یک راه حل مسالمت‌آمیز برای این مشکل برآمد. همان‌گونه که در آغاز این تحقیق گفته شد، اصلاح نظام سیاسی ایران، همواره زیربنای ناسیونالیسم ایران در مراحل بعدی خود، بوده است.

آرزوی انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی - که در همه مراحل ناسیونالیسم ایران وجود داشت - در دوران حکومت دکتر مصدق به گونه‌ای تجلی کرد که یادآور دوران انقلاب مشروطه بود. حکومت مصدق در اوایل دهه ۱۹۵۰ [۱۳۳۰ به بعد]، ابتدا توانست با ملی‌کردن نفت، هدف نخستین خود را جامه عمل پوشاند. اما، بر اثر بحران‌های پی‌درپی در مملکت، به نقطه‌ای رسید که در آنجا، خردمندی واقعی در کار مبارزه برای تغییر الگوی سیاسی حکمفرما، با توجه به خطرات ناشی از تغییر آن، مورد تردید قرار گرفت.

در واقع، بحران قانون اساسی که در اوایل دهه ۱۹۲۰ (۲۳) به اوج خود رسید و سرانجام به استقرار حکومت خودکامه رضاشاه منتهی شد، موجب گردید که بسیاری از ایرانیان به درستی ندانند که آیا «نوگرایی واقعی» را می‌توان از راه وسایل دموکراتیک و قانون اساسی به دست آورد یا خیر. با این حال، پس از سپری شدن چند دهه، مزایای یک نهضت ملی برای ایجاد یک حکومت آزادی‌خواه و

۲۳- اشاره نویسنده به حوادث سیاسی ایران پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹،

زمزمه جمهوریت در ایران و انحلال سلسله قاجاریه است - م.

مشروطه، از سوی فرزندگان و مورخین داخلی و خارجی، پذیرفته شد. عصر مصدق را برغم نابه‌سامانی‌های فراوان آن - باید به عنوان مرحله دیگری از مبارزه پیگیر مردم ایران در جهت اثبات مجدد استقلال ملی و دست یافتن بر اصلاحات اجتماعی لازم در جهت تحکیم حکومت ملی به‌شمار آورد.

پی‌نوویس

میراث مصدق برای انقلاب ۱۳۵۷ ایران

اگرچه این پژوهش درباره نهضت ملی ایران در اوایل دهه ۱۹۵۰ [۱۳۳۰-۱۳۳۲ شمسی] است، اما خیز انقلابی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ [از ۱۳۵۶ شمسی به بعد] ایجاب می‌کند که نهضت ملی ایران به دودلیل زیر مورد ارزیابی قرار گیرد: (۱) فعالیت مجدد جبهه ملی در مرحله نهائی از تحول انقلاب کنونی ایران، (۲) بر اثر تحولات و دگرگونی‌های ریشه‌ای‌تر اخیر، چشم‌انداز تاریخی جدیدی به وجود آمده که لزوم تحلیل ایران در دوران حکومت مصدق را ضروری می‌سازد. مقصود از نگارش این پی‌نوویس، آن است که به بررسی دلایل یاد شده، از راه شناخت وجوه اشتراک نهضت ملی و انقلاب اسلامی و تفاوت بارز آن دو، در زمینه‌های اساسی نظیر رهبری، مکتب و ترکیب [قدرت سیاسی]، پرداخته شود.

روند انقلابی ایران پس از سقوط مصدق

همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، ابتدای عصر حکومت مصدق، یک تجلی از احیای ملیت‌گرایی ایرانی - همراه با نفرت از دولت‌های خارجی - بود. کوتاه زمانی بعد، نهضت ملی تبدیل به یک حکومت اصلاح‌طلب، آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب شد. این دوران،

شاهد تلاش جدیدی از سوی حکومت مصدق برای تغییر نظام سیاسی ایران از راه محدودکردن اختیارات سیاسی شاه بود. در این رهگذر، حکومت غالباً از جانب‌داری افشار سیاسی مردم برخوردار بود. اقدام حکومت مصدق مبنی بر این‌که اختیارات نامحدود شاه را تابع قانون اساسی سازد، بر اثر سقوط مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به نتیجه نرسید. در پی آن، رژیم سلطنتی ایران، خودکامه‌تر از گذشته گردید. سپس در اوایل دهه ۱۹۶۰ [۱۳۴۰ شمسی]، بر اثر فشارهای امریکا (۱)، دکتر علی امینی با تشکیل یک کابینه اصلاح‌طلب و اصلاحات ارضی و اداری، در صدد محدود کردن قدرت شاه برآمد. شاه که از اقدامات میانه‌رویانه کابینه دکتر امینی، دچار هراس شده بود و می‌ترسید که این اقدامات موجب تحکیم موقعیت نخست‌وزیر شود، شخصاً رهبری انجام اصلاحات ارضی و سایر اصلاحات را به عهده گرفت.

به این ترتیب بود که در اوایل سال ۱۹۶۳ [۶ بهمن ۱۳۴۱]، «انقلاب سفید» زایش یافت و یک حرکت پیوسته در جهت پیاده‌کردن مفهوم جدیدی از «دیکتاتوری مصلح» آغاز شد. از این‌رو، همه محدودیت‌های مربوط به اختیارات سیاسی شاه برطبق قانون اساسی، کنار گذاشته شد و موضوع مسئولیت قانونی شاه نیز، تا اواخر سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۵ شمسی] مسکوت ماند. مخالفان شاه که بر روی «محدودیت اختیارات شاه» و «مسئول بودن او» پافشاری می‌کردند، بر اثر سیاست سرکوب شدید رژیم، به فعالیت‌های مخفی روی آوردند. اما، رژیم در اقدامات سرکوبگرانه‌اش، تفاوتی میان نارضایتی‌های قانونی و غیرقانونی نمی‌گذارد. در ۱۹۷۵ [اسفند ۱۳۵۳] که شاه نظام تک‌حزبی [حزب رستاخیز] را ارائه داد، به مردم ایران گفته

۱- اشاره به سیاست خارجی «جان‌کندی» از حزب دموکرات است. اساسی سیاست «کندی» عبارت بود از اعاده حیثیت امریکا در جهان سوم، از طریق ایجاد «دیکتاتورهای مصلح» و «انقلاب سبز کشاورزی» در کشورهای وابسته به امریکا - م.

شد که برای بهره‌مند شدن از مواهب کشور - که مدیون عواید نفتی بود - باید لاجرم مشروعیت رژیم، قانون اساسی و «انقلاب سفید شاه» را پذیرا شوند.

با وجود این اقدامات، چند سالی نگذشت که پایه‌های رژیم شاه بر اثر یک تکان شدید، شروع به لرزیدن کرد و به انقلابی انجامید که موجب دگرگونی‌های سیاسی و سازمانی بسیار مهمی گردید که از زمان انقلاب مشروطه تا آن زمان، بی‌سابقه بود.

[در اینجا] باید به این نکته مهم اشاره کرد که در آغاز خیز انقلابی و یک ساله ایران [۱۳۵۶ شمسی]، تعداد قابل توجهی از گروه‌های «لیبرال» و «طرفدار دموکراسی» عقیده داشتند که نهضت مخالفت با شاه، در مسیر جبهه ملی حرکت خواهد کرد و خواستار اجرای اصول قانون اساسی در جهت محدودکردن اختیارات شاه خواهد شد. در میان روحانیون شیعه، شخصیت‌هایی چون آیت‌الله [مخلوع] محمدکاظم شریعت‌مداری، عقیده داشتند که باید از طریق قانون اساسی، اختیارات شاه را محدود کرد.

در اواخر دسامبر ۱۹۷۸ [اوایل دی ۱۳۵۷] که دکتر شاپور بختیار (یکی از رهبران درجه دوم جبهه ملی) سرانجام درخواست شاه را برای تشکیل کابینه پذیرفت، این‌گونه به نظر می‌رسید که خواسته‌های مردم بر محور محدودکردن اختیارات شاه دور می‌زد و همه مسائل دیگر (مانند انتخابات آزاد، پایان دادن به اختناق سیاسی، مبارزه با فساد، نابرابری اقتصادی) در درجه دوم اهمیت قرار داشتند. (۲) از سوی دیگر، به نظر می‌رسید که نهضت انقلابی ایران، [در واقع] تجدید حیاتی است از نهضت ملی مصدق - منتهی با

۲- در مورد رد این نظریه، نگاه کنید به :

تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سید جلال‌الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، جلد دوم - م.

شرایط دیگری که زاییده عواملی چون افزایش جمعیت کشور، بالا رفتن سطح بهداشت و تحصیل در مقایسه با ۲۵ سال پیش بود. (۳) اما، این نهضت سرانجام، مسیر دیگری را در پیش گرفت. سرشت تندروییانه‌ای که وارد مسیر سیاسی شد، سبب گردید که بسفده کردن به محدودیت اختیارات قانونی شاه، ناممکن گردد. شکست مصدق در محدود کردن اختیارات شاه در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ شمسی که ناشی از روش‌های غیرانقلابی او بود، سبب گردید که حتی برخی از هواداران او، متوجه شوند که مسأله اصلی در انقلاب ایران، عدم مشروعیت سلطنت شاه است و موضوع تجدید اختیارات شاه، فرع بر اصل است. به عبارت دیگر، گروهی از هواداران مصدق می‌اندیشیدند که مصدق با خودداری از برچیدن نظام سلطنت در ایران و عدم تأسیس یک جمهوری، اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. سایرین، عقیده داشتند که اشتباه بزرگ مصدق این بود که نتوانست نظریه خود را درباره سلطنت مشروطه رسمیت بخشد، به طوری که مانع اعمال قدرت شاه برای تضعیف مجلس و نخست‌وزیر منتخب مردم شود.

در مرحله نهائی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، عقیده گروه اول غالب آمد و نیروهای غیرمذهبی وفادار به دکتر مصدق، منطقی بودن انحلال نظام سلطنتی را پذیرا شدند.

مقایسه تطبیقی نهضت ملی مصدق و نهضت انقلاب کنونی ایران

تأثیر حکومت مصدق در انقلاب کنونی ایران را می‌توان به‌طور خلاصه و با اشاره به نکات زیر [۱]، بیان کرد:

۱- گروه‌های «لیبرال» و «ملیت‌گرایی» طرفدار مصدق، پس از بررسی و تحلیل علل و آثار سقوط حکومت وی، قانع شدند که نهضت سیاسی جدید ایران باید دست به یک تغییر قطعی وریشه‌ای در نظام سیاسی ایران بزند.

۲- مردون‌نهضت، تجلی‌گاه دو عنصر نیرومند «ناسیونالیسم» (۴) و «نفرت از دولت‌های خارجی» (۵) بود. منتهای مراتب، این‌بار، امریکا جایگزین انگلستان شده بود.

۳- از میان بردن استثمار اقتصادی مملکت، که زاییده حمایت کشورهای غربی از رژیم سرکوبگر شاه بود.

۴- اگر در دوران حکومت مصدق، مشارکت روحانیون شیعه [در فعالیت‌های سیاسی] به‌گونه نابرابر، حتی گه‌گاه حاشیه‌ای، بود، در انقلاب اخیر ایران، روحانیون و متحدان سنتی آنان (بازاریان) نقش مهمی را در بسیج کردن مردم برای مخالفت با شاه، بازی کردند. در واقع، بر اثر همین نقش بود که انقلاب اساساً «لیبرال» و ضد-دیکتاتوری، ایران، به زودی به یک انقلاب بنیادگرایانه اسلامی تبدیل شد.

۵- از لحاظ رهبری، اختلافاتی میان دو نهضت دیده می‌شود. اگر در دوران حکومت دکتر مصدق، رهبری سیاسی به‌دست یک شخصیت غیرمذهبی بود، در سال ۱۳۵۷، هیچ‌یک از رهبران برجسته

۴- لازم به یادآوری است که دین اسلام، اصولاً، جهان شمول بوده و به مرزهای ملی محدود نمی‌شود. در مورد رابطه «ناسیونالیسم» و «اسلام»، نگاه کنید به مقدمه تحلیلی شادروان مرتضی مطهری بر کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» - م.

۵- نفرت از دولت‌های خارجی (Xenophobia) از سیاست استعماری غرب در ایران از اوایل قاجاریه، بویژه از دوران نوکرائی رضاشاه، نشأت می‌گیرد. از لحاظ شرعی، سلطه کفار بر حیات سیاسی و اجتماعی و معنوی مسلمانان، مردود شمرده شده است. نگاه کنید به: نقش روحانیت پیشرو در نهضت مشروطه، حامد الگار، ترجمه دکتر سری، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم - م.

جبهه ملی دارای آن درجه از درایت سیاسی و محبوبیت مصدق نبودند تا بتوانند وارد مبارزات سیاسی شوند. به این ترتیب، ضعف رهبری در جناح ملیون، سبب شد که روحانیون شیعه توانستند رهبری انقلاب را به دست گیرند.

البته، خطاهای تاکتیکی [سیاسی]، یا محاسبات نادرست جبهه ملی، نیز در تحکیم قدرت روحانیون مؤثر بود. دکتر کریم سنجابی (یکی از رهبران جبهه ملی) در دیداری که با آیت‌الله خمینی در آذر ۱۳۵۷ در پاریس به عمل آورد، با او به توافق رسید: در نتیجه این توافق، هرگونه نقش جبهه ملی در رهبری انقلاب ایران، حذف شد. دکتر سنجابی موضع آیت‌الله خمینی را درباره نامشروع بودن حکومت سلطنتی پذیرفت، بی آنکه بتواند امتیازی برای جبهه ملی به دست آورد. شاید، یک اشتباه سیاسی دیگر جبهه ملی این بود که دکتر بختیار (عضو کمیته اجرایی جبهه ملی) پیشنهاد شاه را برای نخست‌وزیری پذیرفت، چرا که این موضوع سبب گردید در کادر رهبری جبهه ملی، شکاف به وجود آید.

پیشنهادات و هدف‌های شاه نیز، دست کم تا اندازه‌ای، در خطاهای جبهه ملی مؤثر افتاد. به عنوان مثال، شاه حاضر نشد امتیازاتی را به دکتر سنجابی بدهد که آن‌ها را در آذر ۱۳۵۷ به دکتر بختیار داد. درخواست‌های عمده بختیار عبارت بودند از رفتن موقتی شاه از ایران و اطاعت ارتش از نخست‌وزیر. چنانچه شاه همین امتیازات را به سنجابی داده بود، طبعاً شکافی در کادر رهبری جبهه ملی به وجود نمی‌آمد و دکتر سنجابی ناگزیر نمی‌شد با آیت‌الله خمینی کنار آید.

کوتاهی شاه در دادن این امتیازات به دکتر کریم سنجابی را می‌توان ناشی از چند عامل دانست. یک عامل، عبارت بود از دشمنی شخص شاه نسبت به دکتر مصدق و یاران نزدیک او. **تحقییری که شاه در دوران حکومت مصدق تحمل کرد، چنان اثر انکارناپذیری بر**

او باقی گذارد که اگر فرضاً شاه را آزاد می‌گذارند تا میان حزب توده و جبهه ملی، یکی را برگزیند، حزب توده را ترجیح می‌داد. اگرچه هیچ‌یک از رهبران جبهه ملی پس از مرگ مصدق در ماه مارس ۱۹۶۷ [۱۴ اسفند ۱۳۴۵]، جاذبه و محبوبیت او را نداشتند، اما شاه برای پیشنهاد تشکیل کابینه به یکی از رهبران درجه یک جبهه ملی، رغبتی نشان نمی‌داد. عامل دوم، این بود که شاه جداً عقیده داشت کادر رهبری جبهه ملی گرفتار انشعاب و تفرقه خواهد شد، چرا که شاهد این موضوع در اواخر حکومت مصدق بود. عامل سوم، این بود که شاه برای روی کار آوردن یک کابینه از جبهه ملی، می‌بایست نظر موافق ارتش را جلب کند. پذیرفته شدن دکتر بختیار به وسیله مقامات نظامی کشور در اواخر دسامبر ۱۹۷۸ [اوایل آذر ۱۳۵۷]، در واقع، آخرین مانع را برای برکناری «ارتشبد از هاری» و نخست‌وزیری بختیار، فراهم کرد.

صرف‌نظر از اهمیتی که هر یک از عوامل یادشده، در انقلاب ایران داشتند، اصولاً، ناتوانی شاه در کنار آمدن با رهبران نسبتاً میانه‌روی جبهه ملی، سبب گردید که اثرات عمیقی در رویدادهای انقلابی ایران در ۱۹۷۸-۱۹۷۹ [۱۳۵۷-۱۳۵۸ شمسی] به جای گذارد. زیرا، از یک سو نیروهای غیرمذهبی که می‌توانستند خلاء سقوط رژیم شاه را پرکنند، از صحنه خارج شدند و رهبران مذهبی - که نقش عمده‌ای را در بسیج مردم ایفا کرده بودند - بدون رقیب ماندند و توانستند چندی بعد، نهضت انقلابی ایران را در مسیر تندرویانه و مکتب خویش قرار دهند. مهندس مهدی بازرگان (یار وفادار دکتر مصدق) نیز اعتراف کرده است که سلطه روحانیون بر حکومت انقلابی ایران و قبضه کردن قدرت، به مقدار زیادی ناشی از غیبت جبهه ملی در صحنه سیاست بود. [۲] نیروهای غیرمذهبی، از لحاظ سازماندهی، بسیار ضعیف بودند. شاید هم، اطمینان داشتند که می‌توانند جایگزین رژیم شاه شوند. از سوی دیگر،

روحانیون از رهبری پویای شخصیت‌هائی نظیر آیت‌الله خمینی و طالقانی، برخوردار بودند. این رهبری، به‌آنها امکان می‌داد تا خلاء قدرت جبهه ملی را پر نمایند، در صورت لزوم، با نیروهای غیر مذهبی متحد شوند، و پس از رسیدن به قدرت، آنها را از صحنه سیاست طرد نمایند.

با وجود آنچه که گفته شد، میراث عصر مصدق، نقش مهمی را در حول و حوش انقلاب ایران ایفا کرد: از راه بیدارکردن مردم برای محدودکردن اختیارات نامحدود شاه. برای نخستین‌بار پس از قیام مشروطه، حکومت دکتر مصدق نظریه «سیاست ائتلاف از گروه‌های رقیب» را به‌اجرا درآورد تا با یکپارچه‌کردن مردم، دست به تغییر الگوی سنتی موازنه قدرت بزند. در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸ شمسی] رهبران مؤتلف - که برای مبارزه با دیکتاتوری شاه و نفوذ غرب در ایران، به یکدیگر دست اتحاد داده بودند - سیره مصدق را در «سیاست ائتلاف» دنبال کردند. این رهبران، با عبرت‌گرفتن از علل شکست حکومت مصدق، به مبارزه با همان نیروهائی پرداختند که عصر مصدق را با سرانجام شرم‌آوری، به‌پایان رسانده بودند. آن زمان که نابه‌سامانی‌های کنونی ایران (۶) سامان یابد، شاید بتوان به‌طرز دقیق‌تری به‌بررسی پیوند میان میراث مصدق و انقلاب ۱۳۵۷ ایران پرداخت. به‌هرتقدیر، یک موضوع انکارناپذیر وجود دارد: این که سه جنبش مردمی ایران در گذران سده اخیر (۷)، از جهت سیاسی با هم مرتبط هستند، و شکست یکی، سبب تندروی نهضت بعدی شده است. در حالی که تحولات انقلابی ایران در سال ۱۳۵۷، به‌انحلال سلسله پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی انجامید، به همان ترتیب، تضمینی وجود ندارد که انقلاب کنونی ایران، این

۶- اشاره به تحولات داخلی ایران در سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۰ می‌باشد - م.

۷- کنایه از قیام مشروطیت، نهضت ملی و انقلاب اسلامی است - م.

دوره را به سر رساند. در ایران، همچون سایر کشورهای در حال رشد، برای از میان بردن امکان نابه‌سامانی‌های انقلابی در ادوار مختلف، تنها راه ممکن عبارت است از رسمیت دادن به توازن قدرت در میان مدعیان آن...

توضیحات بخش مدخل

- ۱- در مورد شرح مبارزات مشروطه‌خواهان، نگاه کنید به انقلاب مشروطه ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۹، ادوارد براون (لندن، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۱۰). و تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک‌الشعراى بهار (تهران، چاپخانه خاور، ۱۹۴۶).
- ۲- اختناق ایران، مورگان شوستر (نیویورک، شرکت سنچوری، ۱۹۱۲)، فصل‌های ۶ و ۷.
- ۳- الغای «کاپیتولاسیون» و سرکوب طغیان‌های عشایر در ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ را به سیاست رضاشاه در زمینه وحدت سیاسی کشور، نسبت داده‌اند. نگاه کنید به انقلاب مشروطه ایران، مهدی ملکزاده، تهران، ۱۹۴۵، صفحات ۱۲۹-۱۴۱.
- ۴- مواد ۳۵ تا ۴۴ قانون اساسی، مصوب ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، درباره تعریف «حاکمیت» و «اختیارات شاه»، تا حدود زیادی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. نگاه کنید به همان منبع، صفحه ۲۷۳.
- ۵- تأثیر غرب در ایران، آن. ک. لمبتون، مجله مسائل بین‌المللی سال ۳۳، شماره ۱، ژانویه ۱۹۵۷، صفحه ۱۵.
- ۶- [سید] حسن مدرس، رهبر برجسته سیاسی - مذهبی، که حاضر به کنار آمدن با رضاشاه، نشد، در زندان درگذشت. سیاست -

مداران کهنه‌کاری مانند قوام‌السلطنه و دکتر محمد مصدق، نیز، به همان دلیل، یا بازداشت شدند یا به خارج از ایران تبعید شدند. نگاه کنید به ملکزاده، همان، فصل سوم.

۷- در مورد وضعیت این دوران، نگاه کنید به روسیه و غرب در ایران، جورج لنچافسکی، ایناکا، انتشارات دانشگاه کورنل، ۱۹۴۹.

۸- علت تغییر نقشه اولیه رضاشاه درباره ایجاد یک جمهوری در ایران به شیوه آتاتورک [ترکیه] را، تا حدودی ناشی از این دانسته‌اند که روحانیون ایران، سلطنت را بر جمهوری ترجیح دادند. نگاه کنید به بازیگران عصر طلایی، ابراهیم خواجه‌نوری، جلد پنجم تهران، مجله خواندنی‌ها، سال ۱۹۴۴.

۹- لمبتون، همان، صفحه ۲۰.

۱۰- در مورد تحلیل آینده نگرانه این موضوع، نگاه کنید به برخی تصورات نادرست درباره وضعیت حقوقی علمای ایران، جوزف الیاش، جلد ۱۰، شماره ۱، فوریه ۱۹۷۹، صفحات ۹-۲۵. درخصوص ملیت‌گرایی مذهبیون، نگاه کنید به ناسیونالیسم در ایران، زیچارد ک. کوتام، پیترزبورگ، انتشارات دانشگاه پیترزبورگ، ۱۹۶۴.

۱۱- رژیم تجزیه‌طلب آذربایجان [پیش‌ه‌وری] در ۱۹۴۵-۱۹۴۶، از حمایت زیاد تعداد قابل توجهی از مالکان برخوردار شد که در مجلس ملی آن رژیم، عضویت داشتند و اقدامات آنرا تصویب می‌کردند. نگاه کنید به تاریخ فرقه آذربایجان، ابوالحسن احتشامی، مؤسسه اطلاعات، ۱۹۴۷، صفحات ۱۳۷-۱۴۱. همچنین نگاه کنید به تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، سپهر ذبیح، دانشگاه برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۶۶، صفحات ۹۸-۱۰۶.

توضیحات فصل اول

۱- در مورد متن پیش‌نویس قرارداد تکمیلی نفت، نگاه کنید به نفت ایران، الول سوتون، لندن، انتشارات لارنس و ویشارت، ۱۹۵۵، صفحات ۱۷۵-۱۸۴.

۲- دکتر مصدق اجتماع هوادارانش را در مبارزه انتخاباتی، و در اعلامیه‌ای که در ۱۳ اکتبر ۱۹۴۹ انتشار یافت، جبهه ملی نامید. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۴۹.

۳- دکتر مصدق، حسین مکی، اللهیار صالح، ابوالحسن حائری-زاده، محمد نریمان، عبدالقدیر آزاد، امیرتیمور کلالی و دکتر علی شایگان. سالنامه پارس، تهران، ۱۳۲۹، صفحات ۱۰۱-۱۰۲.

۴- [این گفته] در جشن چهارم ژوئیه [روز استقلال آمریکا] بوسنیله سفیر آمریکا اظهار شد. نگاه کنید به روزنامه کیهان، ۵ ژوئیه ۱۹۵۰.

۵- در کمیسیون ۱۸ نفره، جبهه ملی فقط پنج نماینده (سه نماینده از مجلس شورای ملی و دو نماینده از سنا) داشت. با وجود این، توانست سیاست خود را به‌طور قاطع، به کمیسیون مختلط نفت در سراسر حیات آن، بقبولاند.

۶- لایحه‌ای در خصوص عدم تمرکز دستگاه اداری، در اواخر اکتبر ۱۹۵۰ به مجلس تقدیم شد. باید یادآور شد که دولت برای

- وصول مالیات از ثروتمندانی که از پرداخت آن فرار می‌کردند، اقدام به‌پخش نام آنان از رادیو، و اقدامات مشابه کرد.
- ۷- یک گزارش «کارشناسی» که در اواخر ژوئیه ۱۹۵۱ به مجلس تقدیم شد، نظر دولت را در زمینه ناتوانی حکومت ایران از اداره صنعت نفت بدون حضور کارشناسان خارجی، مورد تأیید قرار داد. رزم‌آرا را متهم کردند که به خاطر دفاع از منافع امپریالیسم بریتانیا، «حیثیت ملی» ایران را جریحه‌دار کرده است. نگاه کنید به سخنرانی حسین مکی در مجلس در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۵۱.
- ۸- اسنادی درباره ملی کردن صنعت نفت ایران، سفارت ایران در واشنگتن دی.سی، واشنگتن، ۱۹۵۱، صفحات ۳-۴.
- ۹- این موضوع را دکتر مصدق در هنگامی که در دادگاه نظامی در پائیز ۱۹۵۳ محاکمه می‌شد، شخصاً اظهار داشت. نگاه کنید به محاکمات تاریخی، تهران (مجله روشنفکر، ۱۹۵۴)، صفحات ۱۲۱-۱۲۲.
- ۱۰- متن سخنان دکتر مصدق در هنگام تقدیم برنامه دولت به مجلس، در روزنامه اطلاعات، ۳ مه ۱۹۵۱، آمد و خلاصه آن، در روزنامه تایمز لندن، ۴ مه ۱۹۵۱، نقل شد.
- ۱۱- دکتر عبدالله زنگنه، وزیر فرهنگ در کابینه رزم‌آرا، دومین قربانی فدائیان اسلام در مدت کمتر از سه هفته بود.
- ۱۲- درباره قدرت نسبی و ترکیب این سازمان‌ها، نگاه کنید به فصل سوم کتاب.
- ۱۳- در مورد گزارش این هیأت‌ها، نگاه کنید به دعوی نفت ایران و انگلیس در ۱۹۵۱-۱۹۵۲، آلن فور، دانشگاه برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۵۴، صفحات ۱۰۶-۱۰۷.
- ۱۴- ماده (۶) قرارداد مودت ایران و شوروی مقرر می‌دارد در صورتی که ایران به صورت یک پایگاه نظامی علیه شوروی درآید، نیروهای دولت شوروی حق ورود به مرز شمالی ایران را خواهند

- داشت. متن این قرارداد، در [قسمت پیوست] روسیه و غرب در ایران، اثر لنچافسکی، (پیوست ۱)، آمده است.
- ۱۵- در مورد مسافرت مصدق به آمریکا، نگاه کنید به آلن فور، همان، صفحات ۱۳۴-۱۵۳.
- ۱۶- شعبان جعفری بعدها به هواداران شاه پیوست و نقش مهمی را در سازماندهی چماقداران در کودتای ۲۸ مرداد، و پس از آن، بازی کرد.

- ۸- متن این اعلامیه در روزنامه اطلاعات، ۲۱ مه ۱۹۵۲، آمده است.
- ۹- روزنامه اطلاعات، ۲۶ ژوئن ۱۹۵۲.
- ۱۰- اصلاحات صورت گرفته در قانون اساسی - که در آوریل ۱۹۴۹ به تصویب مجلس مؤسسان رسید - مقرر می‌داشت که نیمی از اعضای مجلس سنا (۳۰ نفر از ۶۰ نفر) به وسیله شاه منصوب گردیده و نیمی دیگر تابع قانون انتخابات عمومی بودند، که از لحاظ قیود شرط سواد، با قانون انتخابات عمومی مجلس شورای ملی تفاوت داشت.
- ۱۱- متن این لایحه در روزنامه اطلاعات، ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۲ آمده است.
- ۱۲- متن آن در روزنامه اطلاعات، ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۲، آمده است. خلاصه آن، در روزنامه تایمز لندن، ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۲، چاپ شد.
- ۱۳- روزنامه تایمز لندن، ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۲.
- ۱۴- متن این اعلامیه در روزنامه اطلاعات، ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۲، آمده است.
- ۱۵- نگاه کنید به گزارش هیأت اعزامی به مسکو، قاسم مسعودی، روزنامه اطلاعات، آوریل ۱۹۴۶، درباره زمینه بحران روابط ایران و شوروی، نگاه کنید به تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، صفحات ۱۰۷-۱۱۰.
- ۱۶- متن نامه سرگشاده قوام و پاسخ وزیر دربار به وی، در روزنامه اطلاعات، ۱ و ۱۲ و ۱۹ آوریل ۱۹۴۹، آمده است.
- ۱۷- متن آن در روزنامه اطلاعات، ۱۷-۱۸ آوریل ۱۹۴۹، آمده است.
- ۱۸- متن آن در روزنامه اطلاعات، ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۲، آمده است.
- ۱۹- این قانون به مراتب آشتی‌ناپذیرتر از قانون ملی‌کردن نفت،

توضیحات فصل دوم

- ۱- روزنامه تایمز لندن، ۲۰ مه ۱۹۵۲.
- ۲- درباره الگوی جریان انتخابات در ایران، به مقدمه این کتاب مراجعه فرمائید.
- ۳- بر اساس گزارشی که کابینه زاهدی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۳ منتشر کرد، بیشتر از ۶۰ نفر در جریان مبارزات انتخاباتی در سراسر کشور، کشته شدند. تعداد کشته‌شدگان، در مقایسه با انتخابات پیش، بیشتر بود. در این زمینه نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۳. در مورد شرح تا حدودی متفاوت، از این انتخابات نگاه کنید به کوتام، همان، صفحات ۱۰۰-۱۰۱.
- ۴- امام جمعه تهران، معمولاً به عنوان مشاور مذهبی شاه در موضوعات مربوط به روابط دربار با روحانیون شیعه، انجام وظیفه می‌کرد.
- ۵- حوزه انتخاباتی مهاباد که در مرکز استان کردستان قرار دارد، پس از سقوط حکومت کمونیست‌ها [قاضی محمد] در دسامبر ۱۹۴۶، زیر سلطه کامل ارتش قرار داشت.
- ۶- آیت‌الله سید محمد بروجردی [در آن زمان] مرجع تقلید بودند.
- ۷- در مورد شرح این دعوی حقوقی، نگاه کنید به آلن فورد، همان، صفحات ۱۶۴-۲۱۳.

مصوب ۲۰ مارس ۱۹۵۱، بود. در مورد متن هر دو، نگاه کنید به آلن فورد، همان، پیوست ۴، صفحات ۲۶۸-۲۶۹.

۲۰- دکتر حسن ارسنجانلی در خاطرات خود از چهار روز نخست‌وزیری قوام [یادداشت‌های سیاسی]، «عباس اسکندری» تندرو را مسئول چنین «اعمال نابجائی» قلمداد کرده است. نگاه کنید به یادداشت‌های سیاسی، دکتر حسن ارسنجانلی، روزنامه داریا، ژوئن ۱۹۵۵، صفحات ۱۵-۱۷.

۲۱- متن آن در روزنامه اطلاعات، ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۲ آمده است. خلاصه آن در روزنامه تایمز لندن، ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲، چاپ شده است.

۲۲- شخصیت‌های مهم در میان آن‌ها، عبارت بودند از: سیداحمد طباطبائی (رئیس سابق مجلس) و سردار فاخر حکمت و جمال امامی، نگاه کنید به ارسنجانلی، همان، صفحات ۲۹-۳۲.

۲۳- همان، صفحات ۲۷-۲۸.

۲۴- همان، صفحات ۳۴-۳۵.

۲۵- متن این اعلامیه در روزنامه اطلاعات، ۲۰-۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲، آمده است.

۲۶- این درخواست‌ها، از بلندگوهای نصب‌شده بر روی وانت-بارها که با آزادی در خیابان‌های تهران حرکت می‌کردند، پخش می‌شد.

۲۷- دکتر مظفر بقائی، رهبر حزب زحمتکشان و عضو گروه پارلمانی جبهه ملی بود. خلیل ملکی و هوادارانش، هسته اصلی کادرهای آموزش دیده حزب زحمتکشان را تشکیل می‌دادند. نگاه کنید به تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، صفحات ۱۲۴-۱۴۱.

۲۸- روزنامه رزم، سال دوم، شماره ۶ (دسامبر ۱۹۴۸).

۲۹- مجله علم و زندگی، خلیل ملکی، تهران، حزب زحمتکشان،

ماه مه ۱۹۵۳.

توضیحات فصل سوم

۱- در این زمینه، پیامی از رادیوی تهران در ساعت‌های نخستین بعدازظهر پخش شد. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲.

۲- خلاصه آن در روزنامه «به‌سوی آینده»، ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲، چاپ شد. این روزنامه ارگان سازمان‌های پوششی حزب توده بود.

۳- عده‌ای از توده‌ای‌ها به اتوموبیل «شاهپور علی‌رضا» در نزدیکی میدان بهارستان حمله کردند. وی برای بازرسی از واحدهای انتظامی به آنجا آمده بود. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۳، و روزنامه «لندن دیلی میل»، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲.

۴- خسرو قشقائی، یکی از خوانین تندروی این ایل، تا آنجا پیش رفت که از ائتلاف با حزب توده در این روزهای بحرانی، جانبداری می‌کرد. نگاه کنید به روزنامه باختر امروز، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۳.

۵- شهادت در برابر مجلس، مهندس احمد رضوی، روزنامه اطلاعات، ۱۲ ژوئن ۱۹۵۲.

۶- مصاحبه مهندس احمد رضوی با خبرنگاران مطبوعات، روزنامه اطلاعات، ۱۲ ژوئن ۱۹۵۳.

۷- دکتر مصدق در بخشی از سخنان خود گفت: «مطمئن هستم

چنانچه ملت در برابر فشارهای خارجی، از خود شهامت نشان نمی-
داد، هدف مبارزه ملی ما، از دست می‌رفت» نگاه کنید به روزنامه
تایمز لندن، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲.

۸- روزنامه اطلاعات، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲.

۹- در مورد سایر گزارش‌ها از قیام سیتیر، نگاه کنید به
ماه‌وریت برای صلح، ویلیام وارن، نیویورک، شرکت بوبز مریل،
۱۹۵۷، صفحات ۸۸-۹۵، و کوتام، همان، صفحات ۲۱۶-۲۸۳.

۱۰- شرح دیدار تاریخی مصدق و شاه، بر اساس گفتگوی
نگارنده با دکتر مصدق و یاران نزدیک او در فاصله زمانی ۳۱ ژوئیه
و ۲۵ اوت ۱۹۵۲ و شهادت آنان در دادگاه نظامی، نگارش یافته
است. نگاه کنید به محاکمات تاریخی. شرح شاه از این دیدار بر
اساس مصاحبه نگارنده با مقامات وزارت دربار، بویژه عبدالحسین
حمزای، در آوریل و مارس ۱۹۶۲، تاییدکننده موضوع بود.

توضیحات فصل چهارم

۱- دکتر مصدق، هنگامی که در پائیز ۱۹۵۳ در دادگاه نظامی
محاكمه می‌شد، گفت که وی قرآن قسم داده‌ای را نزد شاه فرستاد
تا سوگند خود را دایر بر خودداری از توطئه علیه شاه، ابراز دارد.
نگاه کنید به محاکمات تاریخی، صفحات ۷۲-۷۳.

۲- در روز چهارم آبان که تولد شاه بود، توده‌ای‌ها علیه شاه
به تظاهرات پرداختند. مصدق نیز ترتیب دیدار شاه و ملکه ثریا را از
تاسیسات نفتی آبادان داد و دستگاه تبلیغاتی دولت در این زمینه به
تبلیغ پرداخت. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۲۵-۲۷ اکتبر ۱۹۵۲.
۳- اگرچه این پیروزی جنبه حقوقی داشت، اما به صورت یک
پیروزی سیاسی، به مردم عرضه شد، نگاه کنید به آلن فورد، همان،
صفحه ۱۸۰.

۴- گزارشی درباره بودجه ایران، سالنامه پارس ۱۹۵۲-۱۹۵۳،
صفحات ۱۲۷-۱۲۹.

۵- در مجلس سنا، سیاستمداران طرفدار غرب، نظیر ابراهیم
خواج‌نوری، مخالفت شدیدتری با اختیارات فوق‌العاده مصدق کردند.
نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، گزارش مجلس سنا، اول اوت ۱۹۵۲.

۶- در مورد جزئیات انحلال مجلس سنا، به فصل (۵) کتاب
نگاه کنید.

- ۷- روزنامه تایمز لندن، ۷ اوت ۱۹۵۲.
- ۸- الول سوتون، همان، صفحات ۲۸۱-۲۸۲.
- ۹- دیدار «آلستون جونز» عضو «مرکز خدمات شهری امریکا» از تهران در اوایل اوت ۱۹۵۳، از سوی جراید ایران چنین تعبیر شد که امریکا علاقمند است به طور مستقل از ایران نفت بخرد. نگاه کنید به روزنامه باخترا امروز، ۷-۸ اوت ۱۹۵۲.
- ۱۰- الول سوتون، همان، صفحات ۲۸۳-۲۸۴.
- ۱۱- سخنرانی ابراهیم خواجه‌نوری در مجلس سنا، روزنامه اطلاعات، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۲.

توضیحات فصل پنجم

- ۱- در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، روابط سیاسی ایران و انگلیس بر اثر ماجرای واگذاری «امتیاز تنباکو» به یک تبعه انگلستان، تیره شد. مخالفت مردم ایران با این قرارداد، با رهبری سید جمال‌الدین افغانی [اسدآبادی] و سایر روحانیون طراز اول ایران، تبدیل به یک قیام عمومی [و لغو امتیاز تنباکو] گردید. نگاه کنید به لمبتون همان، صفحه ۱۸.
- ۲- روزنامه «دیلی تلگراف» در شماره ۲۲ اکتبر ۱۹۵۲، این موضوع را به نقل از خبرگزاری «یونایتد پرس اینترنشنال» چاپ کرد.
- ۳- سخنرانی «شمس قنات‌آبادی» در مجلس. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹ اکتبر ۱۹۵۳.
- ۴- روزنامه تایمز لندن، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۲.
- ۵- بخشی از نظرات «کامیل گوت» در روزنامه تایمز لندن، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۲، آمده است.
- ۶- گزارش به مجلس، دکتر حسین فاطمی، روزنامه اطلاعات، ۲۴ اکتبر ۱۹۵۲. خلاصه آن در روزنامه تایمز لندن، ۲۵ اکتبر ۱۹۵۲، چاپ شده است.
- ۷- همان.
- ۸- شایان ذکر است که ملاحظات تقریباً مشابهی، در دهه

۱۹۶۰ شاه را وادار به اتخاذ یک موضع‌گیری عدم تعهد موقتی نمود. نگاه کنید به موضع بین‌المللی ایران: عدم تعهد موقتی در یک اتحاد با غرب، سپهر ذبیح، مجله میدل ایست، سال ۲۴، تابستان ۱۹۷۰. ۹- روزنامه اطلاعات، ۱۵ اکتبر ۱۹۵۲.

۱۰- این ارقام از گزارش سازمان برنامه به نخست‌وزیر گرفته شده که در روزنامه اطلاعات ۲۵-۲۶ نوامبر ۱۹۵۲ چاپ گردید. ۱۱- همان.

۱۲- گزارش محمد نریمان وزیر دارائی به مجلس، روزنامه اطلاعات، ۱۱ دسامبر ۱۹۵۲.

۱۳- دکتر «شاخت» کارشناس مالی و پولی آلمان فدرال دوبار در سال ۱۹۵۲ به ایران مسافرت کرد. وی به مصدق توصیه کرد که برای کاستن از فشار مالی کشور، به صدور اسکناس جدید مبادرت ورزد، چون این کار زیانی به اقتصاد نمی‌رساند. این موضوع رادکتر مصدق در دادگاه نظامی - که در ۱۸ نوامبر ۱۹۵۳ او را محاکمه می‌کرد - ابراز داشت. نگاه کنید به محاکمات تاریخی، صفحات ۸۴-۸۵.

۱۴- روزنامه اطلاعات، ۳۰ دسامبر ۱۹۵۲.

۱۵- روزنامه اطلاعات، ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲.

۱۶- سخنرانی احمد پور سرتیپ (نماینده آذربایجان) در مجلس شورای ملی. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۲۲ دسامبر ۱۹۵۲.

توضیحات فصل ششم

۱- در مورد بحث کلی درباره سیاست خارجی ایران در این دوران، نگاه کنید به روابط خارجی ایران، سپهر ذبیح و بهرام چوبین (دانشگاه برکلی و لوس‌آنجلس، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۷۴) و سیاست خارجی ایران در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۷۳، روح‌الله رضائی (چارلوتز ویل، انتشارات دانشگاه ویرجینیا) و ناسیو-نالیسم در ایران، کوتام. در مورد «ناسیونالیسم مثبت شاه» نگاه کنید به مأموریت برای وطنم، محمدرضا پهلوی، نیویورک، مگرو هیل، ۱۹۶۱. یک تحلیل انتقادی از سیاست خارجی ایران پس از ۱۹۶۲، در مقاله نگارنده، تحت عنوان «موضع بین‌المللی ایران» آمده است.

۲- اسنادی درباره ملی کردن نفت ایران، سفارت ایران در واشنگتن دی.سی، ژوئن ۱۹۵۲.

۳- سخنرانی مصدق در مجلس، روزنامه اطلاعات، ۱۹۴۳. این سخنرانی در تاریخ جنبش کمونیستی ایران، صفحات ۸۸-۹۴ آمده است.

۴- بعداً، قانون اصلی [قانون کمک‌های نظامی خارجی امریکا] جایگزین «شرایط امنیت متقابل» گردید و همه کمک‌های نظامی به دولت‌های خارجی را شامل شد. نگاه کنید به ایالات متحده در مسائل

جهانی (نیویورک، شورای روابط خارجی، ۱۹۵۳)، صفحات ۸۸-۸۹.

۵- خلاصه نامه‌های مبادله شده میان نخست‌وزیر و هندرسن (سفیر آمریکا) در روزنامه اطلاعات، ۱۹ دسامبر ۱۹۵۲، آمده است.
۶- در مورد گزارش جلسه مخفی مجلس، نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۳۰ ژانویه ۱۹۵۳.

۷- روزنامه باخترا امروز، ۳۱ ژانویه ۱۹۵۳.

۸- رادیو مسکو [در برنامه فارسی خود] به پخش تفسیر روزنامه «پراودا»، ۶ فوریه ۱۹۵۳، پرداخت. در این تفسیر، مقایسه‌ای بین نظر روس‌ها و انگلستان درباره مسأله ملی کردن نفت ایران صورت گرفت و گفته شد که تفاوت آن دو در این است که شوروی عقیده دارد که دوران قرارداد نفت ایران و انگلیس به سر رسیده است، در حالی که بریتانیا معتقد است که این قرارداد، پیش از تاریخ انقضاء آن، لغو گردیده است.

۹- متن قرارداد ۱۹۲۱ در «روسیه و غرب در ایران»، لنچافسکی پیوست (۱)، صفحه ۳۱۷، آمده است.

۱۰- خاویار پس از نفت، سرمقاله روزنامه تایمز لندن، ۳۱ ژانویه ۱۹۵۳.

۱۱- اعلامیه ۷ مارس، اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۹۵۳، چاپخانه دولتی آمریکا، واشنگتن دی.سی، ۱۹۵۴.

۱۲- متن این نامه سرگشاده در روزنامه «به سوی آینده»، ۲۳ فوریه ۱۹۵۳، آمده است.

۱۳- همان.

۱۴- درباره ترکیب کابینه ائتلافی قوام که در اواخر بهار ۱۹۴۶ تشکیل شد، نگاه کنید به تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، صفحات ۱۱۰-۱۱۴.

توضیحات فصل هفتم

۱- گزارش جلسه مخفی مجلس، روزنامه اطلاعات، ۲۸ فوریه ۱۹۵۳.

۲- ماهوریت برای صلح، وارن، صفحات ۱۲۴-۱۲۵.

۳- آیت‌الله بهبهانی یکی از رهبران مذهبی متنفذ ایران که کمتر به فعالیت سیاسی می‌پرداخت، به کاشانی پیوست تا از شاه بخواهند که در پایتخت بماند. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، اول مارس ۱۹۵۳. برخی از مفسران خارجی عقیده دارند که دکتر مصدق پس از این ماجرا [ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱] دیکتاتور شد. نگاه کنید به تجربه‌ای از دیکتاتوری غیرنظامی، ماربرگ افیمنکو، مجله سیاست، سال هفدهم، شماره ۳، اوت ۱۹۵۷.

۴- خلاصه این سخنرانی در روزنامه اطلاعات، ۱۲ آوریل ۱۹۵۳، آمده است.

۵- این موضوع را دکتر فاطمی برای نگارنده در «لاسه» در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۳ تعریف کرد. اشاره مصدق به اقدامی است که در مجلس به عمل آورد و به تصویب رسید. نگاه کنید به تاریخ جنبش کمونیستی ایران، صفحات ۸۰-۸۹.

۶- بولتن وزارت خارجه آمریکا، ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۳، صفحه ۷۶.

۷- همان، صفحات ۷۵-۷۶.

۸- «حسین مکی» ریاست کمیسیون مختلطی را داشت که به‌خلع
 ید از شرکت نفت [ایران و انگلیس] در تابستان ۱۹۵۱ اقدام کرد.
 ۹- متن آن در روزنامه اطلاعات، ۱۱ مه ۱۹۵۳، آمده است.
 ۱۰- در مجلس چهاردهم و پانزدهم، دکتر مصدق این «شگرد»
 را به‌صورت یک رویه متداول پارلمانی برای مخالفت با کابینه‌ها،
 به‌کار برده بود. زیر نظر مصدق، حسین مکی و گروهی از نمایندگان،
 با اطاله کلام درباره قرارداد الحاقی نفت، مانع تصویب آن شدند،
 به‌طوری که عمر مجلس پانزدهم به سر رسید.

۱۱- خاطرات محمدعلی مسعودی، روزنامه پست تهران، ۱۲-
 ۱۳، سپتامبر ۱۹۵۳.
 ۱۲- همان.

۱۳- بعداً در اجلاس مشترک مجالس شورای ملی و سنا،
 موافقت شد که دوره مجلس به چهار سال افزایش یابد.

۱۴- نفت ایران، الول سوتون، صفحات ۳۱۲-۳۱۳.

۱۵- درباره شرح تفسیری از این رفراندوم، نگاه کنید به
 ناسیونالیسم در ایران، صفحه ۲۲۴.

۱۶- حکومت اسلامی ایران نیز در ۱۹۷۹ رفراندوم را
 به‌عنوان یک وسیله جلب حمایت مردم، در دو نوبت به کار گرفت:
 یکبار در آوریل ۱۹۷۹، در هنگام تأسیس جمهوری اسلامی، سپس،
 در دسامبر ۱۹۷۹، و برای تصویب قانون اساسی، بود. در همه
 مواردی که رفراندوم در تاریخ ایران صورت گرفته است، موافقت
 مردم با درصد بسیار بالای آراء بوده و به ندرت کمتر از ۹۵-۹۹
 درصد بوده است.

۱۷- متن این پیام در روزنامه اطلاعات، ۱۲ اوت ۱۹۵۳، آمده

۱۸- بختیاری‌ها از لحاظ تعداد افراد و قدرت جنگی، در مقام
 دوم و پس از قشقایی‌ها قرار دارند، اما قابلیت سیاسی بختیاری‌ها،
 بیشتر از قشقایی‌ها است. این دو قبیله، با یکدیگر دشمنی قدیمی
 دارند که از دوران رضاشاه آغاز می‌شود.

توضیحات فصل هشتم

۱- سرهنگ نصیری پس از کودتای ۲۸ مرداد و در اوایل دهه
 ۱۹۶۰، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) شد. وی
 یکی از امرای طراز اول شاه [ارتشبد] بود که پس از پیروزی انقلاب
 اسلامی در فوریه ۱۹۷۹، تیرباران شد.

۲- مأموریت برای صلح، صفحه ۲۵۶.

۳- نواری که رادیو تهران از سخنان دکتر فاطمی پر کرده‌بود،
 به دادگاه نظامی داده شد که دکتر فاطمی را به مرگ محکوم کرد.
 نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۴ نوامبر ۱۹۵۴.

۴- روزنامه اطلاعات، ۱۷ اوت ۱۹۵۳.

۵- به فصل اول کتاب مراجعه کنید.

۶- درباره شرح‌های اولیه از عملیات آمریکا در این دوران بحرانی،
 نگاه کنید به: «مأمورین مخفی آمریکا: اقدامات پنهانی سیا، هارکنس»،
 و «ساتردی ایونینگ پست»، شماره ۱۹، نوامبر ۱۹۵۴، صفحات
 ۶۸-۶۶. یک خبر از خبرگزاری «یونایتد پرس» که در تاریخ ۱۶ اوت
 از تهران مخابره شد، حاوی این اطلاعات است: در حدود زمانی چهارم
 اوت ۱۹۵۳، آیزنهاور، به طور جدی، به حکومت ایران هشدار داد که
 از همکاری با توده‌ای‌ها دست بردارد. سخنرانی آیزنهاور در «سیاتل»،
 روزنامه نیویورک تایمز، ۱۵ اوت ۱۹۵۳.

- ۷- دکتر مصدق این موضوع را در دادگاه نظامی در دسامبر ۱۹۵۳ گفت.
- ۸- دکتر غلامحسین صدیقی - که تا آخرین لحظات مصدق را ترک نگفت - این موضوع را در دادگاه نظامی (که مصدق را محاکمه می‌کرد) شهادت داد. محاکمات تاریخی، صفحات ۱۳۲-۱۳۳.
- ۹- همان، صفحات ۱۳۳-۱۳۴.
- ۱۰- مهندس احمد رضوی، همان، صفحات ۱۱۰-۱۱۱.
- ۱۱- ناسیونالیسم در ایران، صفحه ۲۲۷.
- ۱۲- به توضیح (۶) این فصل نگاه کنید.
- ۱۳- کوتام، همان، صفحه ۲۳۰.
- ۱۴- مصدق، نفت و کودتا، محمود تفضلی، تهران، ۱۹۷۹.

توضیحات بخش نتیجه‌گیری

- ۱- خلاصه این گفتگو در هفته‌نامه ایرانی «پست ایران»، سپتامبر-اکتبر ۱۹۷۹، چاپ شد. این هفته‌نامه در «لوس آنجلس» و برای ایرانیان مقیم آنجا چاپ می‌شد.
- ۲- گفته دکتر فاطمی که [در واقع] عملیات پنهانی انگلیس و آمریکا را پیش‌بینی کرده بود، در ترغیب شاه برای پذیرش خطر کودتای ۲۸ مرداد، مؤثر بود.
- به فصل سوم کتاب مراجعه شود.
- ۳- علاوه بر شهادت دکتر مصدق و یاران نزدیک او در دادگاه نظامی در این زمینه، دکتر شایگان پس از ایراد یک سخنرانی در کنفرانس‌سیون دانشجویان ایرانی در آمریکا (در برکلی)، همین‌موضوع را در گفتگویی برای نگارنده بازگو کرد.
- ۴- شایان ذکر است که موضوع سیاست حزب توده و گروه چپ نسبت به رژیم مصدق، مورد اختلاف آن‌ها بود. گروه‌های «ضد شوروی» و «مائوئیست‌ها» از حزب توده انتقاد می‌کردند که در گرفتن تصمیم دو دل است و حتی حکومت مصدق را ضعیف کرده است. حزب توده، پس از دو دهه پافشاری درباره بیگناهی خود، اخیراً اعتراف کرده است که در روابط با حکومت مصدق، مرتکب اشتباهاتی شده است. پس از تجدید فعالیت حزب توده در پی پیروزی انقلاب

۱۹۷۹ ایران، دکتر نورالدین کیانوری دبیر کل حزب، اظهاراتی در این باره نمود. دکتر کیانوری جزئیات مربوط به تماس‌های خود با دکتر مصدق در هفته‌های پیش از کودتای ۲۸ مرداد را فاش کرد. کیانوری، با توسل به شیوه جدل و استدلال متداول توده‌ای‌ها، مصدق را محکوم کرد که آگاهی از مبارزه طبقاتی نداشت و نسبت به امپریالیسم امریکا خوشبین بود. کیانوری اعتراف کرد که اعضای کمیته اجرائی حزب توده با نسبت ۳-۵، مخالف همکاری با جبهه ملی برای در عم شکستن نیروهای طرفدار شاه بودند. کیانوری که اینک [در آن زمان] به‌طور نامشروط از آیت‌الله خمینی حمایت می‌کرد، به طور ضمنی گفت که شخص وی [کیانوری] در شمار سه‌نفر اعضای کمیته اجرائی بود که از اتحاد با مصدق طرفداری می‌کردند. نگاه کنید به حزب توده و دکتر مصدق، انتشارات حزب توده، شماره ۶۸، تهران، مارس ۱۹۸۰.

۵- هنگامی که نگارنده در سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۵۰، با سمت مترجم در سفارت هند در تهران کار می‌کرد، در آن زمان «ریپورتر»، با نام ایرانی «شاپور جی» اش، به‌عنوان مشاور نخستین سفیر هند (سیدعلی ظاهر) در آن سفارت کار می‌کرد.

۶- زندگی من، ثریا، پلون، پاریس، ۱۹۶۷. همچنین نگاه کنید به صعود مقاومت‌ناپذیر محمدرضا شاه در ایران، زیر دو ویلر، پلون، پاریس، ۱۹۷۵، فصل‌های ۱۲ و ۱۸.

۷- یک سال بعد، ریچارد کوتام (که اینک یک ایران‌شناس برجسته و استاد دانشگاه پیتزبورگ است) در شمار کارمندان سفارت امریکا در تهران درآمد.

۸- «ریپورتر» کوتاه زمانی پیش از سقوط رژیم شاه در فوریه ۱۹۷۹، ایران را ترک گفت. وی تا وقتی در ایران بود، از اعتماد شاه برخوردار بود، به‌طوری که شاه از او خواست تا در راهپیمایی روز عاشورا در ۱۹۷۸ شرکت کند و مشاهدات و توصیه‌های خود را

مستقیماً به‌شاه بدهد. بعداً، دادگاه انقلاب اسلامی املاک قابل توجه او را در ایران مصادره کرد و غیباً او را به مرگ محکوم نمود.

۹- ضد کودتا [کودتا در کودتا]، کرمیت روزولت، نیویورک، مگ‌گرو هیل، ۱۹۷۹. ریسمان‌های شنی: شکست امریکا در خاورمیانه، ویلبر ایولند، نیویورک، نورتون، ۱۹۸۰، صفحات ۳۵۶-۳۵۷. همچنین مراجعه کنید به تجربه امریکا در ایران، باری رابین، نیویورک، اکسفورد، ۱۹۸۰، صفحات ۵۴-۹۰.

۱۰- مصدق در دادگاه نظامی اعتراف کرد که فقط مانورهای سیاسی مجلس سبب گردید که او نتواند قرارداد نفتی را با بریتانیا امضا کند که به موجب آن، ایران می‌بایست ۲۲۸ میلیون لیره غرامت به انگلستان (در مدت ۲۰ سال) بپردازد. نگاه کنید به الول سوتون، عمان، صفحه ۳۰۷.

۱۱- در بهار سال ۱۹۵۳، یک دادگاه پژوهش تهران - که گزارش شد رئیس دادگاه توده‌ای بوده است - حکم داد که فعالیت حزب توده را نمی‌توان اساساً برخلاف قانون اساسی دانست. نگاه کنید به روزنامه کیهان، آوریل ۱۹۷۳.

۱۲- محاکمات تاریخی، صفحات ۱۰۸ - ۱۰۹.

گاه‌شماری

رویدادهای مهم ایران

در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق

توضیحات بخش پی‌نویس

- ۱- برخی از این نکات در مقاله «بررسی مقدماتی انقلاب ایران و تحولات ناگهانی آن»، [تالیف نگارنده] آمده است. سانفرانسیسکو، انتشارات آلچی، ۱۹۷۹، صفحات ۶۴، ۶۵.
- ۲- مصاحبه مهندس بازرگان با اوریانا فالچی، «پست ایران» (چاپ لوس‌آنجلس)، ۵ نوامبر ۱۹۷۹، صفحه ۱۲.

هدف از این گاه‌شماری، آن است که خوانندگان - با دنبال کردن سیر حوادث - بتوانند درک، تحلیل، توجیه و تبیین واقعی از عواملی داشته باشند که به سقوط حکومت دکتر مصدق انجامید. این گاه‌شماری، براساس منابع زیر، تهیه شده است:

تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، مؤاد روحانی، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.

پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸

گذشته، چراغ راه آینده است، جامی، تهران، انتشارات مکتبوس، ۱۳۵۸، چاپ دوم.

تاریخ سیاسی معاصر ایران (جلد اول)، دکتر سید جلال‌الدین مدنی، تهران، ۱۳۶۱، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

مصدق، علی جانزاده، تهران، انتشارات همگام، ۱۳۵۸.

فریاد خلق، عبدالله راستگو، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۵۷.

در این گاه‌شماری، اشاره کوتاه به ماهیت حوادث و مذاکرات و پیام‌ها، شده است. خوانندگان علاقمند به اطلاعات بیشتر درباره آنها می‌توانند به منابع فوق، مراجعه نمایند.

اینکه پس از تشکیل «هیأت مختلط» برای اداره صنعت نفت ایران، از «شرکت نفت انگلیس و ایران» برای ترتیب کارها و اجرای قانون ملی شدن نفت، دعوت خواهد شد.

۱۸ اردیبهشت: رئیس هیأت مدیره «شرکت نفت» در تهران، از وزیر دارائی ایران (وارسته) درخواست کرد که اختلاف نفتی پیش آمده، برطبق قرارداد ۱۳۱۲ شمسی، به داوری ارجاع شود.

۲۳ اردیبهشت: تشکیل «هیأت مختلط» مرکب از افراد زیر:

– دکتر احمد متین دفتری (از مجلس سنا).

– سروری، دکتر شفق، نجم‌الملک و سهام‌السلطان بیات (از مجلس شورای ملی).

– الهیار صالح، دکتر عبدالله معظمی، حسین مکی، اردلان، دکتر شایگان و مهندس حسینی (از جبهه ملی).

۲۴ اردیبهشت: بخشنامه نخست‌وزیر به کلیه ادارات دولتی، مبنی بر این که چون «شرکت نفت انگلیس و ایران» انحلال قطعی یافته، لذا در مکاتبات آینده با آن، از عنوان «شرکت سابق» استفاده کنند.

۲۸ اردیبهشت: دولت امریکا – با صدور بیانییه‌ای در واشنگتن – نگرانی عمیق خود را از اختلاف نفتی ایران و انگلیس ابراز داشت. در این اعلامیه، به طرفین توصیه شده بود که اختلافات خود را به نحو دوستانه و از طریق انجام مذاکرات، حل و فصل نمایند. در ضمن، تأکید شده بود که شرکت‌های نفتی امریکائی به دولت متبوع خود، اطلاع داده‌اند که نظر به اقدام یکجانبه ایران در ملی کردن نفت، این شرکت‌ها مایل نیستند که بهره‌برداری از نفت ایران را به عهده گیرند. این بیانییه – به صورت تذکاریه‌ای – توسط سفیر امریکا در تهران، تسلیم وزیر خارجه ایران (باقر کاظمی) شد.

۱۳۳۰ خورشیدی

۷ اردیبهشت: تصویب «قانون اجرای ملی شدن نفت ایران» در مجلس شورای ملی.

۷ اردیبهشت: نامه سنیر انگلیس به نخست‌وزیر وقت (حسین علاء) حاکی از اعتراض به ملی شدن نفت و تقاضای ادامه مذاکرات در این زمینه.

۷ اردیبهشت: ابراز تمایل مجلس، به نخست‌وزیری مصدق.

۱۱ اردیبهشت: پذیرش نخست‌وزیری از سوی مصدق، به شرط خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران.

۱۲ اردیبهشت: معرفی کابینه به مجلس، تشریح برنامه دولت و رأی اعتماد مجلس به کابینه.

۱۴ اردیبهشت: معرفی کابینه به شاه.

۱۷ اردیبهشت: پیام «هربرت ماریسون» وزیر خارجه انگلستان به مصدق، مبنی بر درخواست خودداری دولت ایران از انجام هرگونه اقدام در زمینه نفت، و لزوم شروع مذاکرات بین دو دولت.

۱۸ اردیبهشت: پاسخ مصدق به پیام «هربرت ماریسون»، مبنی بر

۲۸ اردیبهشت: سفیر انگلیس در تهران، تذکریه‌ای را تسلیم وزیر خارجه ایران کرد، مبنی بر این‌که: قرارداد نفتی ۱۳۱۲ شمسی (از نظر دولت انگلستان) به قوت خود، باقی است، دولت انگلیس آماده است تا هیاتی را فوراً به تهران اعزام دارد تا درباره شرایط انعقاد قرارداد جدید نفتی، با مقامات ایرانی به مذاکره بنشیند، تأکید شده بود که در صورت امتناع ایران از آغاز مذاکرات و هرگونه اقدامی که به روابط دوستانه دو کشور، لطمه شدید وارد سازد، عواقب وخیم آن متوجه دولت ایران خواهد بود.

۲۹ اردیبهشت: پاسخ وزیر دارائی ایران به نامه مورخ ۱۸ اردی-بهشت نماینده شرکت نفت در تهران، مبنی بر این‌که: ملی کردن نفت، بر طبق حق حاکمیت ایران صورت گرفته و قابل ارجاع به داوری نیست، تعیین نمایندگانی از سوی شرکت، برای مذاکره با ایران.

۳۰ اردیبهشت: وزیر خارجه ایران، جوابیه دولت ایران به تذکریه ۲۸ اردیبهشت دولت آمریکا را، تسلیم سفیر آن کشور در تهران نمود. در این جوابیه آمده بود که: دولت ایران موظف به اجرای قانون ملی شدن نفت و خلع ید از «شرکت نفت انگلیس و ایران» می‌باشد، مفاد تذکریه آمریکا ناموجه بوده و در حکم دخالت در امور ایران است.

۱ خرداد: بنابه دعوت آیت‌الله کاشانی، جمعیت زیادی در میدان بهارستان، جمع شدند، و پس از ابراز انزجار نسبت به مضمون تذکریه دولت انگلیس و بیانیه دولت آمریکا، قطعنامه‌ای را صادر کردند حاکی از این‌که خلع ید از شرکت نفت، غیرقابل برگشت است.

۲ خرداد: وزیر دارائی ایران، با ارسال نامه‌ای جهت نماینده شرکت

سابق نفت در تهران، اعلام داشت که چنانچه ظرف یک هفته (یعنی تا ۸ خرداد)، شرکت نمایندگان خود را تعیین نکند، دولت ایران - رأساً - طبق قانون ملی شدن نفت، عمل خواهد کرد.

۳ خرداد: شرکت نفت سابق، از دیوان بین‌المللی دادگستری، تقاضای تعیین «داور منفرد» را کرد.

۳ خرداد: سفیر انگلستان - در ملاقات با دکتر مصدق - اطلاع داد که به رغم درخواست تعیین «داور منفرد»، دولت انگلیس و شرکت نفت آماده پذیرش «نوعی از ملی شدن نفت ایران» هستند.

۴ خرداد: سفیر آمریکا - در ملاقات با وزیر خارجه ایران - یادداشتی را تسلیم او کرد، حاکی از این‌که: دولت آمریکا قصد مداخله در امور ایران را ندارد، اما به لحاظ دوستی آن دولت با طرفین اختلاف، مایل به حل آن به نحو دوستانه است، در ضمن، به دولت ایران تذکر داده شده بود که نقض یکجانبه قرارداد ۱۳۱۲ شمسی را، برای دنیای آزاد، خطرناک می‌داند.

۵ خرداد: نماینده شرکت سابق نفت در تهران، در پاسخ به نامه مورخ ۲۹ اردیبهشت وزیر دارائی ایران، اظهار داشت که اگر چه شرکت درخواست تعیین «داور منفرد» را کرده، اما برای رعایت احترام دولت و مجلس ایران، به «ریچارد سدان» دستور داده است که در یک جلسه کمیسیون نفت، شرکت کرده و نظریات کمیسیون را به شرکت اطلاع دهد.

۶ خرداد: سفارت انگلیس در تهران، با ارسال یادداشتی به وزارت خارجه ایران، توضیح داد که چون دولت ایران تقاضای شرکت را برای ارجاع اختلاف به داوری، رد کرده است، لذا دولت انگلستان ناگزیر گردید که از دیوان لاهه بخواهد که «رأی دهد که دولت ایران حق تغییر قرارداد ۱۳۱۲ شمسی را - بدون

موافقت شرکت نفت - نداشته است».

۸ خرداد: نماینده شرکت نفت، با وزیر دارائی ایران دیدار کرد. وزیر دارائی، یادداشتی را تسلیم وی نمود - که جهت دفتر مرکزی شرکت (در لندن) ارسال شود. در این یادداشت به نکات زیر اشاره شده بود:

- ملی کردن نفت ایران براساس حق حاکمیت کشور، صورت گرفته و هدف از آن خوشبختی مردم ایران است.

- خریداران نفت ایران، می‌توانند - مانند گذشته - از ایران نفت بخرند.

- در مورد پرداخت غرامت به شرکت، دولت ایران می‌تواند ۲۵ درصد از سود خالص (حاصل از فروش نفت) را، در بانک مورد توافق دو دولت به ودیعه بگذارد.

- دولت ایران قصد مصادره اموال شرکت سابق نفت را ندارد. در ضمن، آئین‌نامه مربوط به حسن اجرای قانون ملی شدن نفت، تسلیم نماینده شرکت نفت شد، که خلاصه نکات مهم آن، به شرح زیر است:

- هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران (مرکب از سه نفر) از طرف دولت تعیین گردیده و به خوزستان [آبادان] اعزام خواهند شد، تا به اداره امور شرکت بپردازند.

- دولت ایران مایل است که از تجارب و اطلاعات شرکت سابق نفت، استفاده کرده و پیشنهادات منطقی آن را، مورد بررسی قرار دهد. ضرب‌الاجل تسلیم این پیشنهادات، فقط پنج روز (یعنی تا ۱۳ خرداد) است.

۱۰ خرداد: «ترومن»، رئیس جمهور وقت امریکا، با ارسال پیامی برای مصدق، از او خواست که برای حل اختلاف با انگلستان، از روش «مذاکرات دوستانه» استفاده کند.

۱۱ خرداد: هیأت مدیره موقتی شرکت ملی نفت ایران تعیین شدند، که عبارت بودند از دکتر حسینی (پس از چند روز، مهندس بازرگان به جای او)، دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات.

۱۲ خرداد: رئیس سابق شرکت نفت، به وزیر دارائی ایران پاسخ داد که شرکت آماده، مذاکره با مقامات ایرانی است و به زودی، هیأتی از لندن راهی تهران خواهد شد.

۱۳ خرداد: وزیر دارائی در پاسخ به نامه نامبرده، اطلاع داد که چون قرار است هیأت مدیره سه نفره چند روز دیگر به خوزستان بروند، لذا بهتر است که شرکت در پیشنهادات خود، تسریع نماید.

۱۸ خرداد: نماینده شرکت سابق نفت در تهران، به وزیر دارائی ایران، پاسخ داد که به زودی یک هیأت نفتی، وارد تهران خواهد شد.

۱۸ خرداد: سفیر انگلستان در ملاقات با مصدق، از تبلیغات ضد - انگلیسی در ایران، گلایه کرد و ابراز نگرانی کرد که امکان دارد این تبلیغات موجب اغتشاشاتی در مناطق نفتی شود.

۲۰ خرداد: تلگرام آیت‌الله کاشانی به هیأت مدیره موقت، دایربر ملی کردن نفت، به‌وی اطمینان داد که دولت ایران تلاش می‌کند تا در حل مسأله نفت، روابط دوستی خود را با انگلستان حفظ کرده، و موردی برای نگرانی امریکا، پیش نیاید.

۲۰ خرداد: ورود هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران، به آبادان.

۲۰ خرداد: تلگرام آیت‌الله کاشانی به هیأت مدیره موقت، دایر بر پشتیبانی از آنان.

۲۰ خرداد: ورود هیأت نفتی انگلستان، به ریاست «بازیل جکسون».

۲۱ خرداد: دیدار «جکسون» با وزیر دارائی ایران.

۲۲ خرداد: سفیر انگلیس، در یک مصاحبه مطبوعاتی، اعلام داشت که چون تبلیغات ضد - انگلیسی در ایران، ممکن است اغتشاشاتی را در آبادان، به وجود آورد، و با این که دولت ایران مسئول حفظ جان اتباع انگلیسی است، مع الوصف، برای جلوگیری از پیش - آمدهای احتمالی، سه رزمنه و یک ناوشکن انگلیسی، در اطراف خلیج فارس، تمرکز یافته اند.

۲۲ خرداد: ملاقات «جکسون» با مصدق.

۲۳ خرداد: اولین جلسه مذاکرات هیأت جکسون با مقامات ایرانی، در وزارت دارائی.

۲۶ خرداد: دومین جلسه مذاکرات.

۲۸ خرداد: آخرین جلسه مذاکرات با هیأت نفتی «جکسون» و قطع مذاکرات. [شکست مذاکرات، به این خاطر بود که مصدق می - کوشید در چارچوب قانون ملی شدن نفت، با هیأت اعزامی به توافق برسد، در حالی که هیأت انگلیسی تهدید می کرد که در صورت عدم موفقیت مذاکرات، کارشناسان نفتی خود را از ایران خارج خواهد کرد و نفت مورد نیاز خود را نیز، از عراق خریداری خواهد کرد. پیشنهاد ۵ ماده ای جکسون، مورد قبول دولت ایران قرار نگرفت].

۲۹ خرداد: وزیر خارجه انگلستان - ضمن نطقی در مجلس عوام بریتانیا - اظهار داشت که شکست مذاکرات «هیأت جکسون»، به خاطر این بود که دولت ایران حاضر به قبول پیشنهادات سودمند شرکت نفت نگردید، و نمی خواست این مذاکرات به نتیجه برسد.

۲۹ خرداد: مصدق - در یک پیام رادیویی - به مردم ایران اعلام داشت که چون پیشنهادات شرکت، بر خلاف اصل ملی شدن نفت بود، لذا مذاکرات متوقف گردید.

۳۰ خرداد: مصدق، درباره مذاکرات با هیأت جکسون، گزارشی به مجلس داد.

۳۰ خرداد: «هیأت جکسون»، ایران را ترک گفت.

۳۰ خرداد: هیأت مدیره موقتی شرکت ملی نفت ایران، طی اعلامیه ای، به نکات زیر اشاره کرد:

- کلیه کارکنان شرکت نفت (ایرانی یا خارجی) کارمند شرکت ملی نفت ایران محسوب می شوند.

- هرکشتی که از دادن «رسید تحویل نفت» خودداری کند، حق حرکت از آبادان را ندارد. [چون مصدق مایل بود که جریان صدور نفت قطع نشود، لذا دستور داد که تحویل نفت به کشتی های انگلیسی، با دریافت رسید تحویل، صورت گیرد].

۲ تیر: دیوان لاهه، با ارسال تلگرامی به عنوان وزارت خارجه ایران، اطلاع داد که جلسه رسیدگی به درخواست دولت انگلستان، در تاریخ ۸ تیر خواهد بود.

۴ تیر: وزیر خارجه انگلستان، در مجلس عوام آن کشور گفت: «... چون هیأت مدیره موقتی شرکت ملی نفت ایران، از کشتی های حامل نفت، رسید دریافت می کند، لذا دولت انگلستان به همه کشتی های نفت کش دستور داده است که از آبادان، خارج شوند، و در صورت لزوم، نفتی را هم که بارگیری کرده اند، تخلیه نمایند...»

۵ تیر: وزیر خارجه امریکا - با صدور بیانیه ای - نگرانی دولت متبوع خود را از خطر تعطیل شدن پالایشگاه آبادان، ابراز داشت.

۵ تیر: مصدق در پیام خود به عنوان رئیس جمهور امریکا، شرکت نفت سابق را متهم کرد که دست به اقداماتی زده است که عملاً صادرات نفت ایران را متوقف خواهد کرد.

۷ تیر: دولت ایران به رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری (در لاهه) اطلاع داد که درخواست دولت انگلیس، مبتنی بر اقدامات تأمینی را، رد می‌نماید زیرا دولت انگلستان صلاحیت ندارد که در دعوی نفتی ایران و یک شرکت خصوصی دخالت کند. همچنین، از دیوان خواست که عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به این دعوی اعلام نماید.

۸ تیر: وزیر خارجه انگلستان - در پیام خود به عنوان مصدق - هشدار داد که مسئولیت متوقف شدن بارگیری نفت کسرها و تعطیل احتمالی تاسیسات نفتی، و مآلاً قطع درآمد نفتی ایران، به عهده دولت ایران خواهد بود.

۱۳ تیر: دیوان بین‌المللی دادگستری، رأی داد که انگلستان صلاحیت اقامه دعوی از سوی شرکت سابق نفت را دارد، و یک رشته اقدامات تأمینی را به طرفین توصیه کرد.

۱۶ تیر: وزیر خارجه ایران، در مجلس گفت که قبلاً به سفیر انگلستان اظهار داشته است که ارزشی برای رأی «دیوان» قائل نیست.

۱۷ تیر: دولت ایران با ارسال تلگرامی به عنوان دبیر کل سازمان ملل اعلام داشت که چون دیوان از راه عدالت منحرف شده، لذا دولت ایران، اعلامیه مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ خود، دایر بر قبول قضاوت اجباری دیوان را*، مسترد می‌دارد.

۱۷ تیر: «ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا، در نامه‌ای که برای مصدق

* اشاره به موضوع «الحاق ایران به اصلاح ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی داوری بین‌المللی» در تاریخ دهم مهر ۱۳۰۹ است. متن این اصلاحیه، در متن زیر آمده است:

مجموعه قراردادهای بین‌المللی چند جانبه ایران در ادوار جامعه ملل و سازمان ملل متحد، به کوشش دکتر محمدعلی هدایتی، دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، صفحه ۹۰.

فرستاد، پیشنهاد کرد که «آورل هریمن» - نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا - را برای کمک به حل مسأله نفت، به تهران اعزام دارد.

۲۰ تیر: مصدق با ارسال پیامی برای «ترومن» از اعزام «آوریل هریمن» به ایران، استقبال کرد.

۲۳ تیر: ورود «هریمن» به تهران.

۲۳ تیر: توده‌ای‌ها - به عنوان اعتراض به ورود «هریمن» - تظاهرات شدیدی در تهران به راه انداختند که توسط مأمورین شهربانی - به شدت - سرکوب شد. در این تظاهرات، عده‌ای کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. [این حادثه سبب شد که مصدق سرلشکر زاهدی (وزیر کشور) را برکنار کرده و سرلشکر بقائی (رئیس شهربانی) را تحویل دادگاه نظامی دهد].

۲۴ تیر: ملاقات «هریمن» با مصدق.

۲۴ تا ۳۰ تیر: مذاکرات هریمن با مقامات دولتی، و نیز آیت‌الله کاشانی.

۳۱ تیر: تهیه «فرمول پیشنهادی مصدق» و تسلیم آن به «هریمن»، تا آن را به اطلاع دولت انگلستان برساند.

۵ مرداد: «هریمن» فرمول یاد شده را، تسلیم هیأت وزیران انگلیس، در لندن، کرد. دولت انگلستان موافقت کرد که هیأتی را برای مذاکره به تهران گسیل دارد.

۷ مرداد: «مجمع مسلمانان مجاهد» و «حزب زحمتکشان» - در مسجد شاه تهران - میتینگی برگزار کردند و با صدور قطعنامه‌ای، حمایت خود را از «آیت‌الله کاشانی» و «مصدق» اعلام کردند.

۸ مرداد: بازگشت مجدد «هریمن» به تهران.

۱۱ مرداد: کاردار سفارت انگلیس - با ارسال نامه‌ای به عنوان وزیر

خارجه ایران - ضمن پذیرش اصل «ملی شدن نفت ایران»، آمادگی دولت متبوع خود را (به نمایندگی از سوی شرکت نفت سابق) برای مذاکره با دولت ایران، اعلام داشت.

۱۲ مرداد: دولت ایران، از این نامه، حسن استقبال کرد.

۱۲ مرداد: ورود هیأت نفتی انگلیسی به ریاست استوکس (وزیر مشاور و مهرداد سلطنتی) به تهران.

۱۴ مرداد: آغاز مذاکرات با هیأت استوکس.

۲۰ مرداد: ملاقات استوکس با آیت‌الله کاشانی.

۲۱ مرداد: پیشنهادات ۸ ماده‌ای استوکس به دولت ایران، که مورد قبول قرار نگرفت. این پیشنهادات، در واقع همان پیشنهادات جکسون بود. شکست مذاکرات، ظاهراً بر اثر پافشاری استوکس بر موضوع تعیین یک مدیرعامل انگلیسی برای شرکت نفت بوده است. چون مصدق آن را نپذیرفت، لذا استوکس، پیشنهادات خود را پس گرفت، و مذاکرات، به بعد، موقوف شد.

۳۱ مرداد: استوکس از ایران رفت.

۱ شهریور: «هریمن» از تهران رفت.

۱ تا ۷ شهریور: انتقاد شدید نمایندگان (مخالف مصدق) از سیاست نفتی دولت و درخواست آنان برای روی کار آوردن یک نخست‌وزیر دیگر.

۹ شهریور: پیام رادیوئی مصدق به ملت ایران.

۱۸ شهریور: دولت انگلستان اعلام کرد که از این تاریخ به بعد، در بانک‌های لندن تبدیل ذخایر لیره ایران به دلار، را مانع شده و صادرات برخی اقلام اساسی به ایران را ممنوع خواهد کرد [بلا-استفاده مانند موجودی ایران].

۱۹ شهریور: تغییر مأموریت «لوی گریدی» سفیر امریکا در ایران [که به هواداری از مصدق شهرت داشت] و تعیین «لوی هندرسن» به جای او.

۲۰ شهریور: مصدق با ارسال نامه‌ای برای «هریمن»، اطلاع داد که چنانچه دولت انگلیس ظرف ۱۵ روز، زمینه تجدید مذاکرات را فراهم نسازد، جواز اقامت کارمندان انگلیسی شرکت نفت را لغو خواهد کرد.

۲۷ شهریور: یادداشت دولت ایران (در زمینه مزبور) و از طریق وزیر دربار به سفیر انگلیس، تسلیم شد، اما وی مفاد یادداشت را نپذیرفت.

۲ مهر: دولت ایران دستور اخراج ۳۵۰ کارشناس نفتی انگلیسی را از ایران (تا ۱۱ مهر) داد.

۴ مهر: دولت انگلستان، به این اقدام، اعتراض کرد.

۵ مهر: دولت انگلستان به شورای امنیت سازمان ملل، شکایت کرد.

۶ مهر: شورای امنیت به دولت ایران اطلاع داد که جلسه شورا در هشتم مهرماه، تشکیل می‌شود، و از ایران خواست که نماینده‌ای را به این جلسه، اعزام دارد.

۸ مهر: شورای امنیت - با توجه به شرکت شخص مصدق در جلسه شورا - تاریخ آن را به ۱۷ مهرماه موقوف کرد.

۱۱ مهر: مجلس شورای ملی، از شرکت مصدق در این اجلاس، استقبال کرد.

۱۴ مهر: مصدق، عازم نیویورک شد. همراهان او در این سفر عبارت بودند از: دکتر متین دفتری - مهندس بیات - دکتر شایگان - اللهیار صالح - دکتر سنجابی - بوشهری - دکتر فاطمی - دکتر بقائی - دکتر عیسی سپهبدی - محسن اسدی -

عباس مسعودی - دکتر مصباحزاده - شجاعالدین شفا - دکتر غلامحسین مصدق.

۲۲ تا ۲۶ مهر: جلسات شورای امنیت برگزار شد. سرانجام، شورا پس از شنیدن مدافعات طرفین، مقرر داشت که «تاوقتی که دادگاه لاهه در خصوص صلاحیت خود، اظهارنظری ننموده است، موضوع شکایت انگلستان، مسکوت خواهد ماند.»

۲۸ مهر: تلگرام تبریک شاه به مصدق، به خاطر کامیابی اش در اجلاس شورای امنیت.

۳۰ مهر: مسافرت مصدق به واشنگتن و ملاقات با «ترومن».

۳۰ مهر: دیدار «آچسن» وزیر خارجه امریکا، با مصدق در واشنگتن.

۲۸ آبان: مصدق - در سر راه خود به ایران - بنابه دعوت دولت مصر، از آن کشور دیدن کرد.

۱ آذر: بازگشت مصدق به ایران.

۳ آذر: گزارش مصدق به مجلس درباره سفر خود.

۴ آذر: تظاهرات شدید توده‌ای‌ها در تهران، و زد و خورد آنان با طرفداران مصدق و مأمورین انتظامی.

۱۷ تا ۱۹ آذر: انتقاد شدید نمایندگان (مخالف مصدق) در مجلس، از حادثه ۴ آذر

۲۰ آذر: دولت ایران با ارسال یادداشتی برای ۳۶ سفارتخانه خارجی در تهران، اعلام کرد که اگر ظرف مدت ده روز، افراد و شرکت‌های تابعه آنان، برای خریداری نفت مراجعه نکنند، دولت ایران، نفت خود را به هر مشتری که مراجعه نماید، خواهد فروخت.

۳۰ آذر: دولت انگلستان - در پاسخ به یادداشت فوق - اعلام داشت که چون موافقتی با ایران بر سر دعوی نفت، حاصل نشده، لذا

اجازه نخواهد داد که اتباع و شرکت‌های انگلیسی از ایران، نفت بخرند، و اصولاً حقی برای دولت ایران از لحاظ فروش نفت، قائل نیست. همچنین سفیر امریکا در تهران، از دولت ایران درخواست کرد که از فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی خودداری کند.

۸ دی: حزب توده، خریداری اوراق قرضه ملی را تحریم کرد*.

۱۰ دی: ورود نمایندگان «بانک بین‌المللی» به تهران. این نمایندگان، حامل نامه رئیس بانک مزبور، به‌عنوان مصدق، بودند. پیشنهاد بانک بین‌المللی «دایربر دخالت آن در امور بهره‌برداری و تقسیم سود آن» مورد موافقت دولت ایران قرار نگرفت.

۱۸ دی: وزارت خارجه ایران - با ارسال یادداشتی به عنوان سفارت انگلیس - به مداخلات آن دولت، در امور داخلی ایران، اعتراض کرد.

۲۰ دی: سفارت انگلیس، این یادداشت را مسترد داشت (به‌دلیل پخش آن از رادیو).

۲۱ دی: وزارت خارجه ایران - با ارسال یادداشتی یگری برای سفارت انگلستان - از آن سفارت خواست که تا سی‌ام دی‌ماه، همه کنسولگری‌های خود را - در همه شهرهای ایران - تعطیل کند.

۲۲ دی: برگزاری انتخاب دوره هفدهم مجلس.

۲۹ دی: دولت آمریکا، به ایران اطلاع داد که مبلغ ۲۳ میلیون دلار به‌عنوان کمک اصل چهار و به منظور کمک‌های فنی - در اختیار ایران خواهد گذارد.

* روزنامه به‌سوی آینده، شماره ۴۵۱، ۸ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰.

- ۳۰ دی: همه کنسولگری‌های انگلیس در ایران، تعطیل شدند و دولت انگلستان، سفیر خود را از ایران، فرا خواند.
- ۶ بهمن: سفیر انگلستان - در هنگام خداحافظی با مصدق - پیام نخست وزیر انگلستان را، تسلیم او کرد.
- ۱۵ بهمن: سخنرانی «ایدن» (وزیر خارجه انگلستان) در مجلس عوام، درباره اوضاع ایران.
- ۲۱ بهمن: دومین هیأت بانک بین‌المللی، به ریاست «گارنر» وارد ایران شد. این مذاکرات نیز بی‌نتیجه ماند.

۱۳۳۱ خورشیدی

- ۴ فروردین: دولت انگلستان، دومین لایحه خود را تسلیم دادگاه لاهه نمود، و قرار شد که جلسه رسیدگی، در ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ باشد.
- ۴ فروردین: مصدق برای شرکت در دادگاه لاهه، از مجلس کسب اجازه کرد.
- ۸ فروردین: زد و خورد شدید توده‌ای‌ها با افراد حزب «پان‌ایرانیست» و حزب زحمتکشان، که منجر به اعلام حکومت نظامی (به مدت یک ماه) در تهران گردید.
- ۲۳ فروردین: مصدق در ملاقات با ۵۹ نماینده مجلس، به مشکلات نفت اشاره کرد.
- ۱۷ اردیبهشت: گشایش دوره هفدهم مجلس و تعیین دکتر سیدحسن امامی، به‌عنوان رئیس مجلس شورای ملی.

- ۳۰ اردیبهشت: هیأت دولت، تصمیم گرفت که انتخابات حوزه‌های باقی‌مانده را، به حالت تعلیق درآورد.
- ۷ خرداد: مصدق (و همراهان) عازم دادگاه لاهه شدند.
- ۲ تیر: ختم کار، دادگاه لاهه.
- ۳ تیر: بازگشت مصدق به ایران.
- ۱۴ تیر: استعفای مصدق (به‌دلیل سنت پارلمانی تشکیل دوره جدید مجلس).
- ۱۹ تیر: صدور فرمان نخست‌وزیری مجدد مصدق، توسط شاه.
- ۲۲ تیر: مصدق درخواست اختیارات فوق‌العاده از مجلس، برای گذراندن لوایحی، جهت اصلاح امور مالی و اقتصادی و بانکی و پولی - به مدت شش ماه - نمود.
- ۲۵ تیر: ملاقات مصدق با شاه. در این ملاقات، مصدق درخواست «سمت وزیر جنگ» را برای خود نمود - که مورد قبول شاه قرار نگرفت.
- ۲۵ تیر: استعفای مصدق از نخست‌وزیری.
- ۲۶ تیر: در جلسه سری مجلس، احمد قوام به نخست‌وزیری تعیین شد.
- ۲۷ تیر: قوام، با انتشار دو اعلامیه، سیاست نفتی و شدت عمل خود با مخالفان دولت و لزوم جدائی دین از سیاست را، تأکید کرد.
- ۲۸ تیر: آیت‌الله کاشانی، با انتشار اعلامیه‌ای به قوام پاسخ داد و از مردم خواست که علیه حکومت قوام، قیام کنند.
- ۲۹ تیر: ملاقات قوام با شاه و درخواست وی از شاه دایر بر: انحلال مجلسین - بازداشت رهبران برجسته جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی.
- ۲۹ تیر: پیشنهاد حزب توده برای تشکیل «جبهه ضد - استعمار»

برای سرنگون کردن حکومت قوام.

۳۰ تیر: قیام مردم ایران و برکناری قوام از نخست‌وزیری.

۳۱ تیر: دادگاه لاهه به عدم صلاحیت خود - در دعوی نفتی ایران و انگلیس - رای داد.

۱ مرداد: ملاقات مصدق و شاه، نخست وزیر مجدّد مصدق، با برخوردار از سمت وزیر جنگ.

۲ مرداد: مجلس شورای ملی - به ریاست آیت‌الله کاشانی - تشکیل شد. مجلس، با گذراندن «ماده واحده‌ای»، قوام‌السلطنه را «مفسد نی‌الارض» اعلام کرد.

۴ مرداد: مصدق، کابینه جدید خود را به شاه معرفی کرد.

۷ مرداد: مجلس شورای ملی، قانون اختیارات فوق‌العاده مصدق را، تصویب کرد.

۸ مرداد: چون دولت بانک ایران و انگلیس [بانک شاهنشاهی سابق] را از معاملات ارزی ممنوع اعلام کرده بود، در این روز، بانک عملیات بانکی خود را تعطیل کرد.

۱۶ مرداد: وزارت خارجه ایران - با ارسال یادداشتی برای سفارت انگلستان در تهران - ضمن تشریح اقدامات خلاف قاعده و ظالمانه شرکت سابق نفت و دولت انگلستان، و خساراتی که متوجه ایران کرده‌اند، درخواست کرد که «لااقل، وجوهی که متعلق آن به دولت ایران، مورد تصدیق شرکت سابق است و تا کنون پرداخت نشده، فوراً تأدیه گردد، همچنین، وجوه دیگری که متعلق به دولت ایران است و در بانک‌های انگلستان تودیع گردیده، تحت اختیار دولت ایران قرار گیرد... ایران مایل است که در چارچوب قانون ملی شدن نفت، با نمایندگان شرکت وارد مذاکره شود...».

۵ شهریور: مندرسن (سفیر امریکا) و میدلتون (کاردار انگلستان) با مصدق ملاقات کردند و پیام مشترک ترومن - چرچیل را - همراه با متن قرارداد نحوه پرداخت غرامت به شرکت سابق نفت - تسلیم او کردند. مصدق، متقابلاً پیشنهادهای داد.

۲۵ شهریور: تشکیل مجلس شورای ملی برای استماع گزارش نخست وزیر. در این گزارش، آمده بود که اگر رویه فعلی انگلستان ادامه یابد. ایران روابط با آن کشور را قطع خواهد کرد.

۲۶ شهریور: مجلس سنا، گزارش نخست‌وزیر را مورد تأیید قرار داد.

۲۷ شهریور: مجلس شورای ملی، گزارش نخست‌وزیر را تأیید کرد.

۲ مهر: مصدق به پیام چرچیل پاسخ داد (و رونوشت آن را برای رئیس جمهور امریکا فرستاد). مفاد این پیام - در واقع - همان گزارش مصدق به مجلس بود.

۷ مهر: «کامیل گوت»، رئیس سابق صندوق بین‌المللی پول، برای کمک به کارشناسان اقتصادی و مالی ایران، در برنامه‌ریزی اقتصاد بدون نفت، به ایران آمد.

۱۰ مهر: مصدق - طی سخنانی - انگلستان را تهدید به قطع رابطه کرد.

۱۱ مهر: گزارش دکتر فاطمی به مجلس درباره اقتصاد بدون نفت ایران.

۱۳ مهر: وزیران خارجه امریکا و انگلیس، به پیام (۲ مهر) مصدق، پاسخ دادند.

۱۴ مهر: گشایش مجلس سنا، توسط شاه. شاه در نطق افتتاحیه خود، از سیاست مصدق، حمایت کرد.

۱۵ مهر: مصدق به پیام وزیران خارجه انگلیس و امریکا، پاسخ داد.

۲۱ مهر: سرلشکر عبدالحسین حجازی، برادران رشیدیان، سرتیپ آریانا، سرتیپ حاجی انصاری، یک سرهنگ و دو سرگرد، به اتهام توطئه علیه دولت، توسط فرمانداری نظامی تهران، بازداشت شدند [فعالیت این افسران بازنشسته، در کانون افسران، صورت گرفته بود].

۲۲ مهر: نامه وزیر خارجه انگلستان به مصدق.

۲۲ مهر (تا آبان): تشکیل چهارمین اجلاس کمیسیون نفت سازمان جهانی کار در لاهه. در این اجلاس، دعوای نفتی ایران و انگلیس هم (از لحاظ وضع کارگران ایرانی) مطرح شد.

۲۳ مهر: وزارت خارجه انگلستان - با صدور اعلامیه‌ای - به توجیه سیاست خود نسبت به ایران، پرداخت.

۲۴ مهر: گزارش مصدق، حاکی از لزوم قطع روابط با انگلستان، از رادیوی تهران، خوانده شد.

۳۱ مهر: اعلام رسمی قطع روابط سیاسی با انگلستان.

۱ آبان: انحلال مجلس سنا.

۴ آبان: انتخاب ژنرال آیزنهاور، به ریاست جمهوری آمریکا (از حزب جمهوری خواه)

۱۱ آبان: یوسف مشار (عضو جبهه ملی) در مجلس اظهار داشت که مجلس مرعوب دولت شده و نمایندگان حق حرف زدن آزاد ندارند.

۱۵ آذر: دولت آمریکا - با صدور اعلامیه‌ای - اعلان کرد که شرکت‌های مستقل امریکائی، با مسئولیت خود، می‌توانند از ایران نفت بخرند.

۱۸ آذر: شرکت‌های مزبور، انصراف خود را از خریداری نفت ایران، اعلام کردند.

۱۸ آذر: سخنگوی دولت ایران، نظر خود را در این زمینه، اعلام کرد.

۳ دی: هندرسن، سفیر امریکا، به تهران بازگشت.

۱۱ دی: ملاقات «هندرسن» با مصدق.

۱۶ دی: تظاهرات شدید توده‌ای‌ها در تهران، و زد و خورد آنان با سایر دستجات سیاسی. در این حادثه، یک نفر کشته و ۱۲ نفر مجروح شدند.

۱۷ دی: مجلس شورای ملی - با اکثریت قاطع - به مصدق رأی اعتماد داد.

۱۸ دی: مصدق با ارسال نامه‌ای برای مجلس، درخواست تمدید اختیارات فوق‌العاده خود را به مدت شش ماه دیگر نمود.

۱۸ دی: حسین مکی - به‌عنوان مخالف با این درخواست - از نمایندگی مجلس استعفاء کرد.

۱۹ دی: مصدق، پیام تبریکی برای ژنرال آیزنهاور فرستاد.

۲۰ دی: «دادگاه عالی عدن» در رسیدگی به پرونده «توقیف محموله کشتی روزماری» به سود ایران، رأی داد.

۲۳ دی: حزب توده، با تمدید اختیارات فوق‌العاده مصدق مخالفت کرد.*

۲۵ دی: دکتر بقائی، با تمدید اختیارات فوق‌العاده مصدق، مخالفت کرد.

۲۸ دی: حسین مکی، استعفای خود را پس گرفت و به مجلس بازگشت.

۲۹ دی: بازار تهران - به‌عنوان حمایت از مصدق - تعطیل شد.

۳۰ دی: مجلس شورای ملی با تمدید اختیارات فوق‌العاده مصدق - به

* روزنامه به‌سوی آینده، شماره ۷۵۱ - ۲۳/۱۰/۱۳۳۱.

مدت شش ماه دیگر - موافقت کرد.

۲ بهمن: پیام مصدق به ملت ایران از رادیو.

۸ بهمن: ملاقات چهار ساعته مصدق و کاشانی - که در پایان آن، اعلامیه‌ای منتشر شد.

۹ بهمن: مصدق به سادچیکف (سفیر شوروی) اطلاع داد که - باتوجه به خاتمه قرارداد شیلات - ایران مایل به تمدید آن نیست.

۱ اسفند: آخرین پیشنهاد نفتی دولت انگلستان، بوسیله هندرسن سفیر امریکا، تسلیم مصدق شد.

۶ اسفند: سرلشکر زاهدی - برطبق ماده ۵ حکومت نظامی - به اتهام تحریک افراد ایل بختیاری، بازداشت شد.

۹ اسفند: ماجرای رفتن شاه از ایران و تظاهرات طرفداران شاه، در برابر خانه مصدق.

۱۶ اسفند: در این روز - به دنبال مذاکراتی که در لندن میان وزیران خارجه انگلیس و امریکا صورت گرفت - اعلامیه‌ای منتشر شد حاکی از این که طرح تسلیم شده توسط دولت انگلستان به دولت ایران (در اول اسفند)، مورد حمایت کامل امریکا می‌باشد.

۱۸ اسفند: «هندرسن» متن این اعلامیه را تسلیم دکتر مصدق کرد.

۲۶ اسفند: زاهدی - زیر فشار دربار - آزاد شد.

۲۹ اسفند: مصدق - در یک پیام رادیویی به ملت ایران - دلایل رد پیشنهاد دولت انگلستان را اعلام کرد.

۱۳۳۲ خورشیدی

۱۵ فروردین: مصاحبه مطبوعاتی دالس درباره اوضاع ایران، که نشانگر همگامی بیشتر سیاست امریکا و انگلیس بود، اما رهبران جبهه ملی، آن را جدی نگرفتند.

۱۶ فروردین: مصدق - در یک پیام رادیویی به ملت ایران - به «حادثه ۹ اسفند» و تعیین تکلیف گزارش «هیأت هشت نفره» اشاره نمود.

۱ اردیبهشت: سرتیپ افشارطوس (رئیس شهربانی کل کشور) مفقود شد.

۳ اردیبهشت: حسین علاء از وزارت دربار استعفا کرد و ابوالقاسم امینی، کفیل وزارت دربار شد.

۷ اردیبهشت: کشف جنازه افشارطوس و بازداشت افراد مظنون به قتل او.

۲۱ اردیبهشت: شاه با صدور فرمانی، کلیه املاک پهلوی را به دولت واگذار کرد.

۲۴ اردیبهشت: وزیر دادگستری (لطفی) طی نامه‌ای به عنوان رئیس مجلس (دکتر معظمی)، خواستار سلب مصونیت پارلمانی دکتر بقائی - به اتهام مشارکت در قتل افشارطوس - شد.

۴ خرداد: باتوجه به این که دالس در سفر خود به کشورهای خاورمیانه، از ایران دیدن نکرده بود، هندرسن در ۴ خرداد، با انتشار اعلامیه‌ای، اظهارتأسف دالس را از نیامدن به ایران، منتشر کرد.

۲۱ خرداد: امضای موافقتنامه بازرگانی جدید ایران و شوروی.

- ممچنین، مصدق در این مذاکرات، خواستار استرداد ۲۰ تن طلای ایران، توسط شوروی شد.
- ۲۹ خرداد: میتینگ بزرگ «نهضت ملی» در میدان بهارستان، به هواداری از مصدق.
- ۴ تیر: مصدق در ملاقات با اعضای فراکسیون‌های مجلس، گفت که نباید کاری کرد که مجلس تعطیل شود.
- ۲۰ تیر: انتشار پیام‌های مبادله شده میان مصدق و آیزنهاور در جراید.
- ۲۴ تیر: استعفای ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی. ۲۵ نماینده دیگر مجلس هم استعفا کردند.
- ۳۰ تیر: سالگرد قیام سی تیر.
- ۴ مرداد: ورود «شوارتسکف» به ایران.
- ۵ مرداد: مصدق در یک پیام رادیویی - خطاب به ملت ایران - موضوع «فراندموم درباره ادامه کار یا تعطیل مجلس هفدهم» را عنوان کرد.
- ۷ مرداد: وزیر خارجه امریکا، نسبت به تشدید فعالیت حزب توده، ابراز نگرانی کرد.
- ۱۲ مرداد: برگزاری فراندوم در تهران.
- ۱۲ مرداد: پاسخ آیزنهاور به نامه مصدق (ابراز نگرانی نسبت به اوضاع ایران).
- ۱۵ مرداد: آیزنهاور در یک مصاحبه مطبوعاتی، از فعالیت توده‌ای‌ها در ایران، ابراز نگرانی کرد.
- ۱۸ مرداد: فعالیت شدید حزب توده در تهران.
- ۱۸ مرداد: مجله «نیوزویک» نسبت به فعالیت توده‌ای‌ها، ابراز

- نگرانی کرد.
- ۱۹ مرداد: برگزاری فراندوم در شهرستان‌ها.
- ۲۳ مرداد: بازداشت چند تن از مقامات حکومت ملی توسط گارد شاهنشاهی.
- ۲۴ مرداد: در ساعت ۲ بامداد، سرهنگ نصیری، که حامل فرمان عزل مصدق و نخست‌وزیری زاهدی بود، بازداشت گردید. در پی آن، مقامات بازداشت شده جبهه ملی آزاد شدند.
- ۲۴ مرداد: فرار شاه از ایران به بغداد.
- ۲۵ مرداد: اعلامیه دولت حاکی از کشف و خنثی کردن یک کودتای نظامی.
- ۲۵ مرداد: انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی.
- ۲۶ مرداد: هندرسن به ایران بازگشت.
- ۲۷ مرداد: ملاقات هندرسن با مصدق.
- ۲۸ مرداد: کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط حکومت مصدق.
- ۲۸ مرداد: شایعه خودکشی سفیر شوروی در تهران [به علت عدم پیش‌بینی کودتای ۲۸ مرداد].

آ

۹۸، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰ -	آبادان: ۵۹، ۱۲۸، ۱۳۸، ۲۳۱
۱۳۲، ۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۴۵ -	۲۵۳
۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۶ - ۱۸۹،	آنانورک: ۲۲۲
۱۹۳، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۵	آچسن، دین: ۲۵۸
۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶	آریانا (سرتیب بهرام): ۲۶۴
آیزنهاور، دوایت: ۱۴۱، ۱۵۲،	آزاد، عبدالقدیر: ۴۷، ۴۸، ۵۰،
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۹،	۸۶، ۲۶۳
۲۳۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸	آلمان غربی: ۱۲۷
	آیت‌الله بروجردی: ۳۹، ۲۲۶
الف	آیت‌الله بهبهانی: ۳۹، ۱۸۲،
ابتهاج، ابوالحسن: ۲۰۳	۱۸۶، ۲۳۷
ابوالضیاء (دکتر): ۱۲۳	آیت‌الله (امام) خمینی: ۸، ۱۲،
اپریم (دکتر): ۸۷	۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۲
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان	آیت‌الله شریعتمداری: ۲۱۳
در اروپا: ۶	آیت‌الله غروی: ۸۶
اردشیر جی ریپورتر: ۲۰۲ - ۲۰۴،	آیت‌الله کاشانی: ۵، ۷، ۱۲، ۱۹،
۲۴۲	۳۹۱، ۵۷، ۷۹ - ۸۴، ۹۱، ۹۶ -
اردلان: ۲۴۷	

بیات: ۲۴۷، ۲۵۷	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷ - ۲۶۰
	۲۶۴ - ۲۶۷
پ	ایدن، آنتونی: ۲۶۰
	ایولند، ویلبر: ۲۰۴
پالیزی: ۵۰	
پرون، ارنست: ۲۰۲، ۲۰۳	ب
پورسرتیب، احمد: ۲۳۴	
پوروالی، اسمعیل: ۲۱	بازرگان، مهندس مهدی: ۱۵۸
پهلوی، اشرف: ۱۸۲	۲۱۷، ۲۴۴، ۲۵۱
پهلوی، علیرضا: ۲۲۹	باشگاه جوانان دموکرات: ۹۱
	بانک ایران و انگلیس: ۲۶۲
ت	بایندر (سرتیب): ۱۵۷
	بختیار، سرلشگر تیمور: ۱۶۸
ترومن: ۱۱۶، ۱۵۶، ۲۵۰، ۲۵۴	بختیار، دکتر شاپور: ۲۱۳، ۲۱۶
	۲۱۷
تفضلی، محمود: ۱۸۴	بریا: ۱۵۲
ج	بقائی (سرلشگر): ۵۸، ۲۵۵
	بقائی، دکتر مظفر: ۱۹، ۴۷، ۴۸
جبهه ضد استعمار: ۲۶۱	۸۵، ۸۶، ۱۰۱، ۱۳۲، ۱۴۲
جبهه ملی: ۱۲ - ۱۴، ۱۹ - ۲۱	۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۷، ۱۸۸
۳۹، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۲ - ۵۵	۱۸۹، ۱۹۳، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۶۵
۵۷، ۶۵، ۶۶، ۷۴، ۸۱، ۸۲	۲۶۷
۸۶ - ۸۹، ۹۳، ۹۹ - ۱۰۳	بوشهری، جواد: ۵۶، ۷۴، ۲۵۷
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۲۸	بهارمست (سرلشگر): ۱۴۶
	بهبهانی، جعفر: ۵۰

ارمنجانی، دکتر حسن: ۷، ۲۰	امیر علائی، دکتر شمس‌الدین: ۵۶
۸۲، ۲۲۸	۸۶
ارفع: (سرلشگر حسن): ۱۸۳	امینی، ابوالقاسم: ۱۵۹، ۱۶۲
اسدی، محسن: ۲۵۷	۱۶۳
ازهارای (ارتشبد): ۲۱۷	امینی، دکتر علی: ۱۶، ۵۶، ۲۱۲
استالین: ۱۵۲، ۱۹۳	انتظام، نصرالله: ۷۴
اسکندری، عباس: ۲۲۸	انجمن جوانان دموکرات: ۹۴
اشرفی (سرهنک): ۱۶۸	انجمن صلح: ۹۰
اصلاحات ارضی: ۱۷	انجمن ملی مبارزه با شرکت‌های
افشار طوس (سرتیب): ۱۴۷	استعماری نفت: ۹۰
۱۵۶، ۱۵۷، ۲۶۷	انقلاب اسلامی ایران: ۱۱، ۱۳
امام دوازدهم (عج): ۳۸	۲۳
امامی، جمال: ۵۲، ۵۹، ۶۰	انقلاب سفید: ۲۱۲
امامی، دکتر سید حسن: ۶۶، ۶۷	انقلاب مشروطه: ۱۲، ۲۵، ۲۷
۲۲۶، ۲۶۰	۳۳، ۹۶، ۲۰۹، ۲۱۸
آمریکا (ایالات متحده، ایالات متحده	انگلستان (انگلیس، بریتانیا،
آمریکا): ۱۱، ۱۵، ۲۱، ۳۸	بریتانیای کبیر): ۲۵، ۲۷، ۲۹
۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۸۸، ۸۹	۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۸
۹۴، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۵ - ۱۱۷	۵۹، ۶۳، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۳
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۴ - ۱۳۶	۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۹
۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۵۰ - ۱۵۵	۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۸
۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۲	۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۳
۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶	۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۸
۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۴۲، ۲۴۷	۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱ -
۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۳ - ۲۶۷	۲۰۴، ۲۱۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰

۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۷
 ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۵
 ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۸ - ۱۹۰، ۱۹۳
 ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳
 ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۶۱، ۲۶۴
 ۲۶۷، ۲۶۹
 جعفری، شعبان: ۶۰، ۱۷۸، ۲۲۵
 جلالی نائینی: ۸۶
 جمعیت ملی مبارزه با استعمار: ۹۴

چ

چرچیل، وینستون: ۱۱۶، ۱۹۲، ۲۶۳

ح

حاج رضائی، طیب: ۱۷۸
 حاجی انصاری (سرتیپ): ۲۶۴
 حائریزاده، ابوالحسن: ۴۷، ۵۰، ۸۶، ۲۲۳
 حجازی، سرلشگر: ۲۶۴
 حزب اعتدالیون: ۳۳
 حزب ایران: ۲۰، ۱۴۳
 حزب پان ایرانیست: ۲۶۰

حزب توده: ۷، ۸، ۱۷، ۴۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۸۴ - ۸۸، ۹۰ - ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲
 ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۲
 ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷
 ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸
 ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵ - ۱۹۹
 ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۵۹
 ۲۶۱، ۲۶۸
 حزب جمهوری اسلامی: ۱۴
 حزب جمهوریخواه (آمریکا): ۱۴۱
 حزب دموکرات: ۳۳
 حزب زحمتکشان ملت ایران: ۱۹
 ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱
 ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۷
 ۱۶۲، ۲۵۵، ۲۶۰
 حسابی (دکتر): ۲۵۰
 حسینی (مهندس): ۲۴۷
 حق شناس (مهندس): ۱۷۲
 حکمت، سردار فاخر: ۲۲۸
 حکیمی، ابراهیم: ۷۷
 حکیمالملک: ۷۴
 حمزوی، عبدالحسین: ۲۳۰

خ

خروشچف: ۱۷، ۱۵۲
 خسرو شاهی، محمد: ۱۲۸
 خطیبی، دکتر حسین: ۱۵۷
 خلعتبری، ارسلان: ۸۶
 خلیج فارس: ۲۵۲
 خلیلی، عباس: ۸۶
 خواجه نوری، ابراهیم: ۶۰، ۱۲۱
 ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲
 خیابان پامنار: ۹۵

د

دالس، آلن: ۱۸۲
 دالس، جان فاستر: ۱۵۰، ۱۹۹، ۲۶۷
 دانشکده معقول و منقول: ۶۶
 دیوان بین‌المللی دادگستری: ۲۴۹، ۲۵۴
 دیوان لاهه: ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۹
 ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۰۶، ۲۴۹، ۲۵۳
 ۲۶۰ - ۲۶۲

ذ

ذوالفقاری: ۵۰

ر

رادبو مسکو: ۲۳۶
 راشد، حسنعلی: ۶۶
 رزم آرا، سرلشگر حاج علی: ۴۹، ۵۱ - ۵۴، ۵۷، ۱۱۳
 رشیدیان (برادران): ۲۶۴
 رضاشاه: ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۳۱ - ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۱، ۴۷
 ۷۵، ۷۵، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۸
 رضوی (مهندس): ۶۶، ۹۷، ۲۲۹، ۲۴۰
 رمضان یخی: ۱۷۸
 روزنامه آتش: ۶۴
 روزنامه اطلاعات: ۱۳۷، ۲۲۴، ۲۲۷ - ۲۳۹
 روزنامه باختر امروز: ۵، ۱۸، ۲۱، ۱۰۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۶
 روزنامه بسوی آینده: ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۵۹، ۲۶۵

روزنامه پست ایران: ۲۴۱، ۲۴۴
 روزنامه پست تهران: ۲۳۸
 روزنامه تایمز لندن: ۱۸، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶
 روزنامه داریا: ۸۳، ۲۲۸
 روزنامه دیلی تلگراف: ۲۳۳
 روزنامه رزم: ۲۲۸
 روزنامه کیهان: ۱۵۱، ۲۴۳
 روزنامه لوموند: ۱۵۳
 روزنامه نیویورک تایمز: ۲۳۹
 روزولت، کرمیت: ۱۸۳، ۲۰۴، ۲۴۳
 ریاحی، سرتیپ تقی: ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۷۷ - ۱۸۰
 زاهدی (سرلشگر فضل‌الله): ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵ - ۱۸۱، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۶۹
 زاهدی (سرتیپ نصرالله): ۱۵۷
 زنگنه (دکتر): ۵۷، ۲۲۴
 زنگنه (مهندس): ۱۲۳

س

زهری، علی: ۸۵، ۱۳۲، ۱۴۲
 زیرکزاده (مهندس): ۸۶، ۱۷۲
 سادچیکف: ۱۴۰، ۲۶۶
 سازمان جاسوسی انگلستان: ۱۲، ۱۹۹، ۲۰۰ - ۲۰۴
 سازمان جوانان حزب توده: ۶۰
 سازمان سیا: ۱۱، ۱۲، ۲۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۰ - ۲۰۴
 ساعد، محمد: ۴۸، ۴۹
 سپهبدی، دکتر عیسی: ۲۵۷
 سدان، ریچارد: ۲۰۱، ۲۴۹
 سرتیپ زاده: ۵۰
 سروری: ۲۴۷
 سلسله صفویه: ۱۴
 سلسله قاجاریه: ۳۲
 سنجابی، دکتر کریم: ۵۶، ۸۶، ۲۱۶، ۲۵۷
 سیاست غیر متعهد (مصدق): ۱۳۱ - ۱۴۴
 سیاست موازنه منفی (مصدق): ۲۲، ۸۸
 سیاست ناسیونالیسم مثبت (شاه):

شیفته، دکتر نصرالله: ۲۱
 سید جمال‌الدین اسدآبادی: ۲۳۳

ص

صالح، اللهیار: ۲۰، ۴۸، ۵۰، ۶۵، ۷۴، ۲۲۳، ۲۴۷، ۲۵۷
 صدیقی، دکتر غلامحسین: ۱۷۷، ۱۸۱، ۲۴۰

ط

طباطبائی، سید احمد: ۲۲۸
 طباطبائی، سید ضیاء‌الدین: ۵۵
 طرح آژاکس: ۲۰۱، ۲۰۳ - ۲۰۵
 طهماسبی، خلیل: ۵۳، ۱۲۰

ع

عالمی، دکتر شمس‌الدین: ۱۲۳
 عامری، جواد: ۵۰
 علاء، حسین: ۵۴، ۵۵، ۷۴، ۱۱۰، ۱۵۹، ۱۸۷، ۲۴۶، ۲۶۷
 علوی (دکتر): ۵۰
 علی آبادی، دکتر عبدالحسین: ۲۵۱
 عمیدی نوری: ۸۶
 علوی مقدم (سرلشگر): ۹۷

ش

شاخت (دکتر): ۲۳۴
 شاه (محمد رضا پهلوی): در اغلب
 شاه بختی (سپهد): ۱۴۶
 شایگان، دکتر سید علی: ۲۰، ۴۸، ۵۰، ۶۶، ۸۶، ۱۰۱، ۱۸۳، ۲۲۳، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۷
 شرکت نفت ایران و انگلیس: ۳۰، ۳۱، ۴۸، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۱۱۱، ۲۰۱ - ۲۳۸، ۲۴۶ - ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳
 شفاء، شجاع‌الدین: ۲۵۸
 شفق، دکتر رضازاده: ۲۴۷
 شوارتسکف: ۱۸۳، ۲۶۸
 شورای امنیت (سازمان ملل): ۵۹، ۲۵۷، ۲۵۸
 شوروی (اتحاد جماهیر شوروی): ۱۷، ۵۱، ۶۸، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۸، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰ - ۱۵۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۶۷ - ۲۶۹

ف

قرارداد شیلات ایران و شوروی:

۱۳۷، ۱۴۰، ۲۶۶

قرارداد گس - گلشائیان: ۴۷، ۴۸،

فاطمی، دکتر حسین: ۱۸، ۱۹، ۸۶،

۱۲۱، ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۶۷،

قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و

۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۶ -

شوروی: ۵۹، ۲۲۴

۱۹۶، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۵۷،

۲۶۳

قرارداد نفتی ۱۳۱۲: ۴۷، ۱۱۱،

۲۴۹

فدائیان اسلام: ۵۳، ۵۷، ۵۸

قرارداد نفتی ایران و شوروی: ۶۷،

فراکسیون نهضت ملی: ۱۶۴، ۲۶۸

۶۸، ۷۵، ۱۳۸، ۲۰۷

فرانسه: ۷۷

قشقائی، خسرو: ۵۰، ۱۴۳

فرهمنده، ضیاءالدین: ۵۶

قنات آبادی، شمس: ۸۴

فلاح، دکتر رضا: ۱۵۸

قوام، احمد: ۲۰، ۴۷، ۶۷، ۶۸،

فهیمی، خلیل: ۵۴

۷۳ - ۸۴، ۹۳ - ۱۰۵، ۱۲۰،

ق

۱۴۳، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۶۱،

قانون اختیارات فوق‌العاده مصدق:

۲۶۲

۲۶۲، ۷۱

قیام سی تیر: ۲۲، ۴۳، ۶۷، ۹۰،

۹۱، ۹۳ - ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲،

قانون اساسی مشروطه: ۲۷، ۳۱،

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۸، ۱۸۵، ۱۹۴،

۳۵

۱۹۶ - ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۳۰،

قانون اساسی مشروطه (متمم): ۳۶،

۲۳۹، ۲۶۸

۵۰

ک

قانون ملی شدن نفت: ۱۲، ۵۶،

۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۹، ۲۴۶

کاسمی، دکتر نصرت‌الله: ۵۰

قرارداد امنیت متقابل: ۱۳۵، ۱۳۶

ل

کاظمی، باقر: ۵۶، ۱۲۹، ۲۴۷

کاویانی (دکتر): ۸۶

لاکهارت، لارنس: ۲۰۱

کلالی، امیر تیمور: ۵۰، ۵۶، ۲۲۳

لطفی، عبدالعلی: ۱۵۷، ۲۶۷

کمیسیون ۹ ماده‌ای نفت: ۵۳، ۵۴

لمبتون: ۲۰۰ - ۲۲۲

کمیسیون هشت نفره: ۱۵۷، ۱۶۰

کندی، جان: ۲۱۲

م

کوتام، ریچارد: ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۴۲

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹: ۱۳،

۲۰۹

ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱: ۱۴۵ -

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: ۵، ۱۳،

۱۴۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۶۷

۲۰، ۲۲، ۳۹، ۴۹، ۱۸۲، ۱۸۵،

ماریسون، هربرت: ۲۴۶

۱۸۶، ۱۹۶ - ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۳۹،

مازندی، یوسف: ۲۱

۲۶۹

مافی، نظام‌السلطنه: ۳۳

کومو، آنتونی: ۲۰۲، ۲۰۳

مالنکف: ۱۵۲

کیانوزی، نورالدین: ۸، ۲۴۲

متین دفتری، دکتر احمد: ۷۴،

۲۴۷، ۲۵۷

گ

مجاهدین اسلام: ۸۴، ۱۴۲

مجلس پانزدهم (دوره): ۴۷، ۶۸

گارنر: ۲۶۰

مجلس سنا: ۱۳، ۵۰، ۶۰، ۶۳،

گرزن (سرلشگر): ۵۱، ۵۲، ۹۷،

۶۸ - ۷۰، ۷۴ - ۷۷، ۸۹، ۹۳،

۱۴۶

۹۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰،

گریدی، فرانسیس: ۵۱، ۲۵۷

۱۲۱، ۱۲۲، ۲۳۱، ۲۴۷، ۲۶۳

گنجه‌ای: ۵۰

مجلس شانزدهم (دوره): ۴۷، ۴۹،

۸۶

گوت، کامیل: ۱۲۳، ۲۶۳

Bibliography

BOOKS

- Acheson, Dean. *Present at the Creation: My Years in the State Department*. New York: W.W. Norton & Co. 1969.
- Alavi, Bozorg. *Kampfendes Iran*. Berlin, 1955.
- Arfa Gen. Hassan. *Under Five Shahs*. London: John Murry, 1964.
- Aršanjani, Hassan. *Yaddashthaye Siyasi* [The Political Diaries of July 17-21, 1952]. Teheran: Dariya Newspaper, 1955.
- Bahar, Mohammad Taghi. *Tarikhe Ahzabe Siyasi Iran* [The History of Iranian Political Parties]. Teheran: Khavar Publishing House, 1946.
- Bayne, E.A. *Persian Kingship in Transition*. New York: American Universities Field Staff, 1968.
- Browne, Edward G. *The Persian Revolution of 1905-1909*. Cambridge, England: Cambridge University Press, 1911.
- Bullard, Reader. *The Camels Must Go: An Autobiography*. London, 1961.
- Cottam, Richard W. *Nationalism in Iran*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1964.
- Diba, Farhad. *Dr. Mossadegh's Biography* (Unpublished Dissertation).
- Dulles, Allen. *The Craft of Intelligence*. New York: Greenwood, 1963.
- Ehteshami, Abolhassan. *Tarikhe Firghe Azarbayjan* [A History of the Azarbayjan Separationist Movement]. Teheran: Ettelaat, 1947.
- Elwell-Sutton, L.P. *Persian Oil, A Study in Power Politics*. London: Lawrence and Wishart, 1955.
- Fāteh, Mostafa. *Panjah Sal Nafte Iran* [Fifty Years of Persian Oil]. Teheran, 1956.

Bibliography.

THE MOSSADEGH ERA

- Rubin, Barry. *Paved With Good Intentions*. New York: Oxford, 1980.
- Rustgou, Abdollah. *Yadi az Mossadegh* [Memory of Mossadegh]. London, 1980.
- Sadeegh, Javad. *Nationalities and Revolution in Iran*. New York: Pathfinder Press (distributor), 1974.
- Sadr, Hassan. *Defae Dr. Mossadegh az Naft* [Dr. Mossadegh's Defense of Oil]. Teheran, May 1979.
- Setvati, Nicole. *L'Iran Bastion de Nationalisme Oriental Face a la Russie*. Geneva, 1960.
- Sheehan, Michael. *Iran: The Impact of United States Interests and Policies 1941-1954*. Brooklyn, New York, 1968.
- Soraya Esfandiary, *Ma Vie*. Plon: Paris, 1967.
- Shuter, W. Morgan. *The Strangling of Persia*. New York: The Century Company, 1912.
- Tafazzoli, Mahmoud. *Mossadegh, Naft va Coup d'Etat* [Mossadegh, Oil and the Coup]. Teheran, 1979.
- Tudeh Party. *Darbarehe Bistorhashte Mordad* [About August 18, the date the coup which overthrew Dr. Mossadegh's government]. Teheran: Central Committee, Tudeh Party, 1954.
- Open Letter to the National Front* (Summary in *World Marxist Review*, vol. 14, no. 9. (1961).
- Hizbe ma va Jonbeshe Enghelabiye Salhaye Akhir* [Our Party and the Revolutionary Movement of Recent Years]. Teheran: September 1955.
- Tully, Andrew. *C.I.A.: The Inside Story*. New York: Simon and Schuster, 1962.
- de Villiers, Gerard. *L'Irresistible Ascension de Mohammad Reza Shah d'Iran*. Plon: Paris, 1975.
- Warne, William E. *A Mission for Peace*. New York: Bobbs-Merrill Co., 1957.
- Yamgani, Parsa. *Karnamehe Mossadegh* (Mossadegh's Report Card). Vol. 1. London: Iran Book Center, 1980.
- Zabih, Sepehr. *The Communist Movement in Iran*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1966.
- (coauthor) *The Foreign Relations of Iran: A Developing Nation in a Zone of Great-Power Conflict*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1974.
- Iran's Revolutionary Upheaval: An Interpretive Essay*. San Francisco: Alchemy Books, 1979.

- Fatemi, Faramarzs. *The U.S.S.R. in Iran*. New Jersey: A.S. Barnes, 1980.
- Ford, Alan W. *The Anglo-Iranian Oil Dispute of 1951-1952*. Berkeley: University of California Press, 1954.
- Government of Iran. *Modafeate Mossadegh va Rollin dar Divane Beynolmelali Lahe* [The Defense of Dr. Mossadegh and Rollin at the Hague International Court of Justice]. Teheran, October 1952.
- Government of Iran. *Dah Gozaresh az Dr. Mossadegh be Dowlat* [Ten Reports from Dr. Mossadegh to the Government]. Teheran, June 1953.
- Hanizavi, Abdolhossein. *Persia and the Powers: An Account of Diplomatic Relations, 1941-46*. London and New York: Hutchinson, 1946.
- Jabbari, Ahmad. *Generations of Courage: A Political Biography of Dr. Mohammad Mossadeq*. Cincinnati: Amir Parviz Publishers (forthcoming).
- Keddie, Nikki R. *Religion and Rebellion in Iran: The Iranian Tobacco Protest of 1891-1892*. New York: Humanities Press, 1966.
- Key-Estovan, Hossein. *Siyasate Movazenehe Manfi dar Majlese Chahardah* [Policy of Negative Equilibrium in the 14th Majlis]. Teheran, n.d.
- Khajenouri, Ebrahim. *Bazigarane Asre Talai* [The Performers of the Golden Era]. Teheran: Khandaniha, 1944.
- Kianouri, Nurreddin. *Hezbe Tudehe Iran va Dr. Mossadegh* [The Tudeh Party and Dr. Mossadegh]. Tudeh Publication No. 68. Teheran, March 1980.
- Lenczowski, George. *Russia and the West in Iran 1918-1948: A Study in Big Power Rivalry*. Ithaca: Cornell University Press, 1949.
- Malckzadeh, Mehdi. *Nehzate Mashrooteh dar Iran*. [The Iranian Constitutional Movement]. Vol. 1. Teheran: Ibne-Sina, 1944.
- Masoudi, Ghassem. *Heyat Ezami be Moscow* [A Mission to Moscow]. Teheran: Ettelaat, 1946.
- Nirumand, Bahman. *Iran: The New Imperialism in Action*. Translated from the German by Leonard Mins. New York: Monthly Review Press, 1969.
- Pahlavi, Mohammad Reza. *Mission for My Country*. New York: McGraw Hill, 1961.
- Powers, Thomas. *The Man Who Kept the Secrets: Richard Helms and the CIA*. New York: Knopf, 1979.
- Roosevelt, Kermit. *Countercoup: The Struggle for the Control of Iran*. New York: McGraw-Hill, 1979.

- "Caviar After Oil," Editorial, *the Times*, (London), January 31, 1953.
 "Les Evénement d'Iran," *Chronique de Politique étrangère*, vol. 6 (November 1953).
Bakhtare Emrouz (Teheran), 1952-53.
Besooye Ayandeh (Teheran), 1952-53.
Elm va Zindegi (Teheran), 1953.
Ettelaat (Teheran), 1951-1953.
Keyhan (Teheran), 1953.
Murdom, 1979-1980.
New York Times (New York), 1953.
Iran Post (Los Angeles), 1979-80.
Times (London), 1951-1953.

DOCUMENTS

- Mohakemehe Tarikhi* [The Historic Trial of Dr. Mossadegh]. Teheran: Roshan-Fekr, 1954.
Documents on U.S. Foreign Relations, 1953. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1954.
 Papers of Harry S. Truman, *Series CIA*, 1948-1949 (3-48, 3-49, and 4-49) National Archives, Washington, D.C.
Salnameh Pars [The Yearbook, 1951-52]. Teheran: Majlis Press, 1952.
Some Documents on Iranian Nationalization of the Oil Industry. Washington, D.C.: Iranian Embassy, 1951.

PERIODICALS AND NEWSPAPERS

- Atyeo, Henry C., "Political Development in Iran, 1951-1954," *Middle East Affairs*, vol. 5, nos. 8-9 (1954).
 Bayne, Edward, "Crisis of Confidence in Iran," *Foreign Affairs* (July 1951), pp. 578-90.
 Grady, Henry, "Real Story of Iran." *U.S. News and World Report*, October, 19, 1951.
 "What Went Wrong in Iran?" *Saturday Evening Post*, June 5, 1952.
 Harkness, Richard and Gladys, "America's Secret Agents: The Mysterious Doings of the C.I.A.," *Saturday Evening Post*, November 9, 1954.
 Lambton, Ann K., "The Impact of the West on Persia," *International Affairs*, vol. 32, no. 1 (January 1957).
 Mahdavy, Hossein, "The Coming Crisis in Iran," *Foreign Affairs* vol. 44, no. 1 (October, 1965).
 Marburg, Efimenco N., "An Experience with Civilian Dictatorship in Iran," *Journal of Politics* vol. 17, no. 3, (August, 1955).
 Melbourne, Roy. "America and Iran in Perspective: 1953 and 1980." *Foreign Service Journal* (April, 1980).
 Mossadegh, Mohammad. "Man of the Year," *Time*, January 7, 1952.
 Roosevelt, Kermit, "How the CIA Brought the Shah to Power," *Washington Post*, May 6, 1979.
 Young, Caylor T. "Iran in Continuing Crisis," *Foreign Affairs*, vol. 40, no. 2 (January, 1962).
 Zabih, Sepehr. "Iran's International Posture: Defacto Non-Alignment Within a Pro-Western Alliance," *Middle East Journal* vol. 24 no. 3 (Summer 1970).

THE MOSSADEGH ERA



۲۰۰۰ ریال